

# روان

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم  
دوره‌سی و هفتم | اردیبهشت ۱۴۰۱ | شماره‌ی در پی ۳۱۵ | صفحه ۴۸ | ۳۰۰۰ ریال



روزگار عظیمی





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# روان

## رشد



للهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجه  
وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مجلهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی / برای دانش آموزان دوره متوسطه دوم / دوره سی و هفتم / اردیبهشت ۱۴۰۱ / شماره بی دربی ۳۱۵ / ۴۸ صفحه

مدیر مسئول: محمد صالح مَدَنبِی / سردبیر: دکتر زهرا باقری / مدیر داخلی: فرناز بلبلزاده / شورای کارشناسی: زهرا باقری، حبیب یوسفزاده، فریبرز بیات، میتو آیت‌اللهی / کارشناس داستان و شعر: سعیده موسوی زاده / کارشناس علمی: سیامک آرمان / کارشناس طنز: نسیم عرب‌امیری / مدیر هنری: کورش پارسائزاد / دبیر عکس: اعظم لاریجانی / ویراستار: بهروز راستانی / طراح گرافیک: سیدعلی موسوی

### یک سؤال و یک پیشنهاد

بیاید با هم یک بررسی ساده داشته باشیم. در کل جهان ۳۰۰ ماهواره تلویزیونی فعال هستند که از این تعداد ۱۱۶ ماهواره فضای ایران را پوشش می‌دهند. تعداد شبکه‌های فارسی زبان که فقط برای فارسی زبانان و به خصوص ایرانی‌ها برنامه تولید و پخش می‌کنند، در حال حاضر به بیش از ۱۶۰ کلل رسیده است. ماهواره‌هایی که در فضای ایران فعلی اند، امکان دریافت حدود ۱۸ هزار شبکه تلویزیونی را فراهم کرده‌اند و از این تعداد حدود دو هزار شبکه را با دیش‌های معمولی می‌توان دریافت کرد. بین این شبکه‌ها، ۳۸۰ شبکه به صورت شبکه روزی در حال پخش برنامه‌هایی با محتوای نامناسب هستند و حدود هزار و ۲۰۰ شبکه بین برنامه‌های خود، موضوع‌های غیر اخلاقی پخش می‌کنند و حدود ۸۰ شبکه فقط به نمایش مداخلت اختصاص دارند.\*

اگر به محتوایی که این شبکه‌ها تولید و پخش می‌کنند، توجه کنیم می‌بینیم که بیشتر محتوایی که روی مخاطب اثر می‌گذارد، با سنت و فرهنگ اسلامی - ایرانی ما مخالفند و آثار بسیار بدی از نظر روحی و روانی دارند. این شبکه‌های مخرب فارسی زبان با برنامه‌ریزی وارد حوزه فرهنگ ما می‌شوند و یک سری تغییر و تحول فرهنگی را به صورت هدفمند در ایران پیش می‌برند. هدف برخی از این شبکه‌ها تحت تأثیر قرار دادن فرهنگ اسلامی - ایرانی ما است. این شبکه‌ها با برنامه‌ریزی می‌خواهند مردم را به خصوص نوجوانان و جوانان را به بی‌فرهنگی تشویق کنند، ارزش‌های خانواده‌ها را به هم بزنند و همچنین اعتقادات اسلامی و کانون خانواده را مورد حمله قرار دهند. علاوه بر تمام این شبکه‌ها، بیش از ۱۰ برنامه کاربردی (اپلیکیشن) خارجی، مانند تلگرام، اینستاگرام، واتس‌آپ و ... نیز در فضای ایران فعالیت می‌کنند که خود شما از محتوای آن‌ها و تأثیرات مخربشان به خوبی اطلاع دارید.

بعد از این بررسی ساده، به نظر شما وظیفه ما چیست؟

۱. از این به بعد هر سؤالی که برای ما در مورد مسائل دینی و فرهنگی از طرف این شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی ایجاد می‌شود را از کارشناسان پاسخ بگیریم و همیشه بدینیم برای هر تردید دینی، یک پاسخ درست از طرف کارشناسان وجود دارد. فقط کافی است از یک منبع درست پاسخ آن را دریافت کنیم و اگر هم در فضای مجازی فعالیت داریم، پاسخ‌های درست از منابع درست را به اطلاع دیگران هم برسیم.

۲. بیاید به این فکر کنیم که چرا برخی از کشورهای خارجی به خصوص آمریکا، انگلیس و رژیم غاصب صهیونیستی این قدر علاقه‌مند هستند که از پول کشور خود برای ما ایرانی‌ها برنامه‌های مختلفی را تولید و به صورت رایگان پخش کنند؟ بیاید به این فکر کنیم که آیا این موضوع جای سؤال جدی ندارد؟

\* خبرگزاری دانشجو، ۲۵ فوروردین، ۱۳۹۹

زهرا باقری

● نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰ / صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴ / تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۶ / شماره: ۸۸۳۰۱۴۷۸ / پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۹ / آدرس رایانه: Email.javan@roshdmag.ir

● صندوق پستی امور مشترکان: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱ / تلفن امور مشترکان: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

● نشانی مرکز بررسی آثار: تهران - خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید سلیمی) شماره ۲۶۸ - دفتر انتشارات و فناوری آموزشی / صندوق پستی ۱۵۸۵۷/۶۵۶۷ / تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲ / رایانه: barrestasar@roshdmag.ir

● آرای مندرج در مقاله‌ها، ضرورتاً مبین نظر دفتر انتشارات و فناوری آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان، با خود نویسنده و مترجم است.

یک سؤال و یک پیشنهاد	۱
یخچال بدون برق	۲
در کشاکش ورزش	۴
ساختن و سوختن	۶
سلام بدون ولطه	۸
روی خط پایداری	۱۲
از دشت مغان تا غار یخگان	۱۴
سعدی سینمای ایران	۱۶
لبخند جوان	۱۸
هوشمندسازی	۲۴
چشم روشن	۲۶
گل‌بغالی خلم	۲۸
سرگرمی	۳۰
قلمستون	۳۲
شاهزاده تنها	۳۴
ادوار بی اطوار	۳۶
شوق پرواز	۳۸
موضوع شعر	۴۰
طعم گس تلواسه	۴۲
آب نمک	۴۵
شگفتی‌های فضا	۴۶
گل‌فشان	۴۷
کوکوی لوبیلینز	۴۸

# یخچال بدون برق

یکی از عجایب معماری ایرانی ساخت بنلهایی از خشت خام و آجر بود که بدون مصرف برق یا هر انرژی دیگری، آبی که در زمستان به یخ تبدیل می‌شد را برای ماه‌ها از گزند گرما و آب شدن حفظ می‌کرد. یخچال‌ها از جمله سازه‌های پرتیر و پرتوان در شهرها و روستاهای ایران بودند. زمانی در اصفهان و اطرافش ۴۰ یخچال گلی وجود داشت که یخ مردم شهر را در تمام بهار و تابستان تأمین می‌کردند. این یخچال‌ها که بیشتر باید رد آن‌ها را در شهرهای حاشیة کویر گرفت، اغلب سر و شکلی مشابه دارند. یخچال‌های تاریخی معمولاً دارای یک گنبد پله‌پله هستند که از یخ تابش‌شده در دل گودال، در برابر آفتاب تندوتیز کویر محافظت می‌کند. با آنکه این یخچال‌ها صدها سال به‌خوبی کار کرده‌اند و از پس وظیفه‌ای که به گردنشان گذاشته شده بود، به‌خوبی برآمده‌اند، اما با به بازار آمدن یخچال‌های برقی، به فراموشی سپرده شدند. با این حال همچنان در شهرهایی مانند کاشان، کرمان، ابرقو، ملایر، میبد و یزد می‌توان نمونه‌های کهن‌سال اما همچنان سرپای آن‌ها را دید. بنلهایی که ظاهراً ساختمانی ساده دارند، اما از پس کاری عجیب و باورنکردنی برمی‌آیند.

## یک اصل مهم

بخش‌های متفاوت یخچال‌های تاریخی در مناطق کویری، بر اساس یک اصل ساده اما مهم جانمایی و ساخته می‌شدند. در حاشیة کویر بر فحای نشسته بر دامنه شمالی کوه‌ها آب نمی‌شوند، به این خاطر که دامنه جنوبی کوه‌ها آفتاب‌گیر است و دامنه شمالی بیشتر در سایه. در ساخت یخچال‌های تاریخی، مانند همین یخچال خشتی شهر میبد، مخزن یخ و حوضچه‌هایی که در آن‌ها یخ ساخته می‌شد، در شمال دیوار قرار می‌گرفتند تا از تابش آفتاب در امان باشند.



### جغرافیای یخچال

حتی در شهرهایی مانند ملایر که در مقایسه با شهرهای حلیه کویر، تابستان چندان گرمی ندارند هم چنین یخچالی به دست خیرین شهر ساخته شده است. در واقع ساخت یخچال‌هایی از جنس آجر و خشت در تمام مناطق ایران، از جمله ارومیه و تبریز نیز معمول بوده است. تنها در مناطقی که گرم و مرطوب هستند و در زمستان کمتر از ۳۰ روز یخبندان دارند، لیکن یخ‌سازی و انباشت آن در یخچال وجود ندارد. با این حساب در مناطق شمالی ایران و سواحل خلیج فارس و دریای عمان یخچالی نخواهید یافت.



### گنبدهای ارچین

پله‌ای ساختن گنبد یخچال پر از فایده بود. اول اینکه چنین گنبدهایی حتی در جهتی که رو به خورشید بود، آفتاب را می‌شکستند و نور و سایه ایجاد می‌کردند. به این روش از تیزی و گرمای آفتاب کاسته می‌شد. پله‌ای ساختن گنبد باعث سبک شدن آن و جلوگیری از رانش و خرابی گنبد می‌شد. همچنین اگر بخشی از گنبد به مرمت یا بازسازی احتیاج پیدا می‌کرد، دسترسی کارگران و بناها با توجه به شکل گنبد، آسان بود. لعل‌فن به این نوع گنبد «ارچین» می‌گویند.



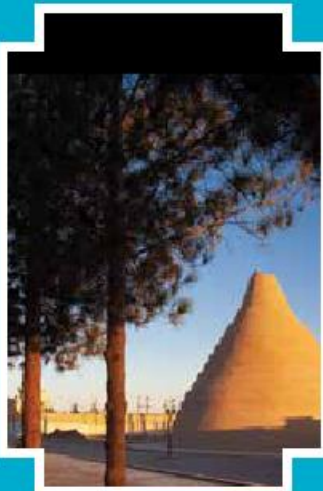
### زیر سایه دیوار

کارگران یخچال، شب‌های سرد زمستان آب را به حوضچه‌های کم‌عمقی که در شمال دیوار قرار داشت هدایت می‌کردند تا آب در طول شب یخ ببندد. با نزدیک شدن به طلوع آفتاب، کارگران با عجله یخ‌ها را می‌شکستند و روانه چاله یخدان می‌کردند. هر چند اگر آفتاب بالا هم می‌آمد، دیوار یخچال مانند همین یخدان مؤیدی کرمان، آن قدر طولانی و بلند بود که مخزن یخ و حوضچه‌های یخ‌ساز را زیر سایه خود بگیرد. طول این دیوارها گاهی به ۸۵ متر و ارتفاع آن‌ها به ۱۰ متر می‌رسید.



### معجزه کاهگل

گنبد اغلب یخچال‌های تاریخی که روی مخزن یا چال یخ سایه انداخته‌اند، از جمله همین یخچال ابرقو، کاهگلی هستند. کاهگل عایق بسیار خوب حرارتی است. با پرشدن مخزن، روی یخ را می‌پوشاندند و کاهگل می‌کردند. حتی ورودی‌های یخچال را با کاهگل می‌پوشاندند. با آمدن بهار، لهالی محل با جشن و پایکوبی سراغ یخچال می‌رفتند تا در یخچال را باز کنند و نوشیدنی‌های خود را با یخ خنک کنند. ایرلیبان بخشی از درآمدشان را صرف نوشیدنی و یخ می‌کردند.



۱. جهش کردن



۱. جهش کردن



۲. حرکت اسکوات



۲. حرکت اسکوات



۳. پارو زدن در حالت خمیده



۳. پارو زدن در حالت خمیده



۴. کشش ماهیچه سه سر بازو ۷. ضربه قطری با تبر ۸. کشش عضله دو سر بازو ۸. کشش عضله دو سر بازو



۴. کشش ماهیچه سه سر بازو



۷. ضربه قطری با تبر



۵. کشش جانبی عضله کتف



۵. کشش جانبی عضله کتف



۶. حرکت پرس سینه



۶. حرکت پرس سینه



اگر در تعطیلات تابستان زیاد سفر می‌کنید، اگر دسترسی کمی به باشگاه‌های ورزشی دارید یا اینکه هیچ یک از این مشکل‌ها را ندارید، اما تمرین‌های خانگی را ترجیح می‌دهید، «طناب کششی» بهترین انتخاب برای شملت، راحت و کم‌هزینه و البته دور از مشکلاتی چون آلودگی هوا، ترافیک، کرونا و...

■ جایگزینی مناسب برای وزنه

تعدادی از شما با وزنه تمرین کرده‌اید. حتماً هم می‌دانید که تمرین با وزنه، یکی از راه‌های مهم برای رسیدن به تناسب اندام است. اما اگر به شما بگویم یک طناب می‌تواند جانشین تمام وزنه‌ها بشود، حتماً تعجب می‌کنید. البته طبیعی است. زیرا اکثر کسانی که با وزنه کار می‌کنند، مزیت‌های استفاده از طناب‌های کششی در تمرین‌ها را نمی‌دانند. از آنجا هم که این طناب‌ها وزن کمی دارند و مثل دست‌وزنه (نمبل) و هلتز نیستند، از نظر خیلی‌ها باور کردنی و معقول نیست که می‌توانند قدرت و حجم ملهیچه‌ای خود را با این طناب‌ها افزایش دهند. با این حال تمرین‌های استقامتی باعث تقویت عضله‌ها و استخوان‌ها، و بهبود استقامت، سرعت، قدرت و چابکی می‌شود. به عبارت ساده‌تر، طناب‌های کششی در تمام تمرین‌های استقامتی قابل استفاده هستند. در عین حال می‌توانند باعث ایجاد تنوع بیشتر در تمرین‌ها نیز بشوند.

باشگاه بدن‌سازی خانگی و کم‌هزینه

# در کشاکش ورزشی

مهدی زارعی



## ■ جنبه‌های مثبت و مزیت‌های استفاده از طناب کشتی

- بسیار ارزان؛
- بسیار مفید برای گرم کردن عضله‌ها قبل از تمرین؛
- قابل استفاده تقریباً در همه‌جا؛
- قابل استفاده و حمل و نقل در سفر؛
- کمک به کشش عضله‌ها برای تحرک بهتر؛
- افزایش تنوع؛
- قابل تغییر برای هر سطح تناسب اندام، به راحتی؛
- قابل استفاده به‌تنهایی و یا همراه با وزنه؛
- لشغال کردن فضایی بسیار کم؛
- کمک به فعال کردن و هدف قرار دادن عضله‌های خاص؛

- خسته کردن مله‌یچه (پمپ مله‌یچه‌ای) مورد نظر در انتهای تمرین با تعداد تکرار زیاد؛
- تقویت عضله چهارسرران طی حرکت اسکوات؛
- اضافه کردن ثبات بیشتر به حرکت‌های غیرمتعارف؛
- مفید بودن برای بیماران نیازمند فیزیوتراپی و تمرین‌های توان‌بخشی؛
- اضافه کردن افزایش ایمنی به حرکت‌های اضافه؛

## ■ چه زمانی از طناب استفاده کنیم؟

از طناب‌های کشتی به صورت مستقل یا کمکی برای تقویت، کشش، یا کمک به فعال کردن عضله‌ها استفاده کنید. زمان استفاده از طناب می‌تواند ابتدا، طی تمرین، یا در پایان تمرین باشد. بهتر این است که طی تمرین‌های دیگر نیز از طناب کشتی استفاده کنید تا عضله‌های مورد نظر را به چالش بیشتری بکشید.

برای به دست آوردن نتیجه بهتر سعی کنید هر چند وقت یکبار تمرین‌های خود را عوض کنید. به بدن خود اجازه ندهید به یک نوع تمرین عادت کند. طناب‌های کشتی باعث بالارفتن مقاومت بدن و کشش بیشتر در تمرین‌های استقامتی می‌شوند.



## ■ از چه طنابی استفاده کنیم؟

طناب‌های کشتی در طول‌ها و ضخامت‌های متفاوتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. طناب‌های ضخیم‌تر مقاومت بیشتری فراهم می‌کنند. یک طناب کشتی معمولاً بین ۲۰ تا ۱۵۰ کیلو مقاومت را در لتهای حرکت اضافه می‌کند.

برای تمرین با کیفیت بالاتر از طناب‌هایی با ضخامت مناسب انتخاب کنید. طناب‌های ضخیم‌تر برای تمرینات پایین‌تنه مفیدتر هستند، زیرا این قسمت بدن، بخشی است که در بسیاری از ما به طور قابل توجهی قوی‌تر است. از آنجا که بالاتنه (مثلاً دست‌ها) در بیشتر مردم ضعیف‌تر از پایین‌تنه است، از طناب‌های نازک‌تر برای حرکت‌های بالاتنه استفاده کنید.

## ■ کشش باطناب و بلند کردن وزنه (هالتر)

در تمرین‌هایی که در آن‌ها طناب کشتی باعث شروع کشش مله‌یچه است، مانند تمرین وزنه (هالتر) قفسه‌سینه، میزان مقاومت حرکت باطناب بیشتر از میزان مقاومت حرکت با وزنه (هالتر) است. یعنی اگر شما حرکت وزنه قفسه‌سینه را به جای وزنه ۱۰۰ کیلوپی، با یک طناب کشتی انجام دهید، بنا بر جنس طنابی که استفاده می‌کنید، لگام وزنه ۱۲۰ تا ۱۵۰ کیلوپی را چله‌جا می‌کنید. در عین حال که این حرکت را دارید با کشش بیشتر مله‌یچه انجام می‌دهید.

## ■ قدرت طناب را بالا ببرید!

یک راه برای به دست آوردن مقاومت اضافی طناب این است که یک طناب نازک را کوتاه کنید و یا با قراردادن دو طناب در کنار هم، قدرت مقاومت آن‌ها را دو برابر کنید. پیشنهاد می‌شود از طناب‌های لاستیکی بزرگ استفاده کنید و از استفاده از طناب‌های کشتی با دستگیره‌هایی که مقاومت زیادی ندارند، بپرهیزید. به علاوه، دسته‌ها در این‌گونه طناب‌ها کار قلاب کردن طناب به دیگر تجهیزات را سخت‌تر می‌کنند.

## ■ نکته پایانی

خود را به وزنه (هالتر)، دست‌وزنه (دمبل) و دستگاه محدود نکنید. تمرین و لوازمی را انتخاب کنید که با ساختار، احتیاج بدن و شرایط زندگی شما متناسب باشد. اگر یک برنامه تمرینی یا غذایی برای یک نفر مؤثر بوده است، به این معنا نیست که برای شما هم مؤثر خواهد بود. حتماً با توجه به توان بدن خود تمرین‌ها را انجام دهید؛ بدون کمک گرفتن از دیگران!

# ساختن و سوختن



شمع‌سازی یکی از هنرهای زیبا و پرکاربرد است که به شیوه‌های متفاوت انجام می‌گیرد. با استفاده از این هنر می‌توانید شمع‌های متنوع و زیبایی بسازید.



## وسایل مورد نیاز برای شمع‌سازی عبارت‌اند از:

- مقداری پارافین جامد یا شمع‌های قدیمی و شکسته و بدون کاربرد؛
- فتیله (نخ چله‌قالی‌بافی)؛
- انواع شیشه‌های موجود مانند شیشه‌سس، مربا و ... به جای قالب؛
- مداد شمعی یا پلستیل در صورتی که بخواهید شمع رنگی داشته باشید.

## ذوب کردن پارافین

در ظرفی که زیاد مورد استفاده شما نیست، مقداری پارافین بریزید و آن را با چاقو خرد کنید. سپس ظرف را روی حرارت غیرمستقیم بگذارید تا پارافین آب شود. اگر پارافین را برای ذوب شدن روی حرارت مستقیم قرار دهید، خراب می‌شود و می‌سوزد. حرارت غیرمستقیم را این‌گونه ایجاد می‌کنیم که ظرفی را پر از آب می‌کنیم و روی حرارت می‌گذاریم تا به جوش آید. بعد ظرفی را که درون آن پارافین ریخته‌ایم، روی آب در حال جوش می‌گذاریم تا کم‌کم ذوب شود. دقت داشته باشید که هنگام ذوب کردن پارافین آب به داخل ظرف نفوذ نکند. اگر بخواهید شمع رنگی داشته باشید، هنگامی که پارافین را ذوب می‌کنید، مقداری مداد شمعی خردشده به آن اضافه کنید.



## آماده کردن قالب و فتیله

برای اینکه شمع دود نکند، مدت زمان کمی نخ‌های فتیله را داخل آب و نمک بگذارید و سپس از جایی آویزان کنید تا خشک شود. ما برای ساخت این نوع شمع از قالب شیشه‌ای استفاده کردیم که البته قرار نیست شمع را از داخل آن خارج کنیم. اما در صورتی که شما قصد دارید شمع را به صورت جدا استفاده کنید بهتر است از قالب‌هایی با جنس دیگر استفاده کنید. بعد از اینکه قالب شیشه‌ای را تمیز شستید و خشک کردید، فتیله را به اندازه دو برابر قد شیشه ببرید و یک سر آن را به کمک چسب حرارتی یا چسب کاغذی به ته قالب بچسبانید تا بعد از ریختن پارافین تکان نخورد. توجه داشته باشید که بالای فتیله هم باید در وسط قالب ثابت (فیکس) شود. برای این کار می‌توانید مطابق عکس از چوب بستنی که در وسط آن سوراخی ایجاد کرده‌اید استفاده کنید و فتیله را از سوراخ عبور دهید تا کاملاً ثابت شود.



## قالب‌ریزی پارافین

بعد از آماده‌کردن قالب و زمانی که پارافین ذوب شد، آن را از روی حرارت بردارید و بعد از گذشت حدود دو دقیقه به آرامی و با احتیاط پارافین را داخل قالب بریزید و صبر کنید خنک شود. برای خنک‌کردن پارافین تحت هیچ شرایطی از یخچال و «یخ‌زن» (فریزر) استفاده نکنید تا شمع شما پس از سرد شدن ترک نخورد.



قبل از اینکه پارافین داخل قالب کاملاً سرد شود، یک گودی اطراف فتیله به وجود می‌آید. این گودی را دوباره با پارافین مذاب پر کنید و بگذارید سرد شود.



## آماده‌سازی شمع



بعد از اطمینان از انجماد و خنک‌شدن شمع، فتیله اضافه را ببرید و در صورت دلخواه شمع را تزئین کنید. این نوع شمع از قالب خارج نمی‌شود و به همین صورت از آن استفاده می‌کنند.

می‌توانید برای زیبایی از قالب‌های رنگی نیز استفاده کنید.

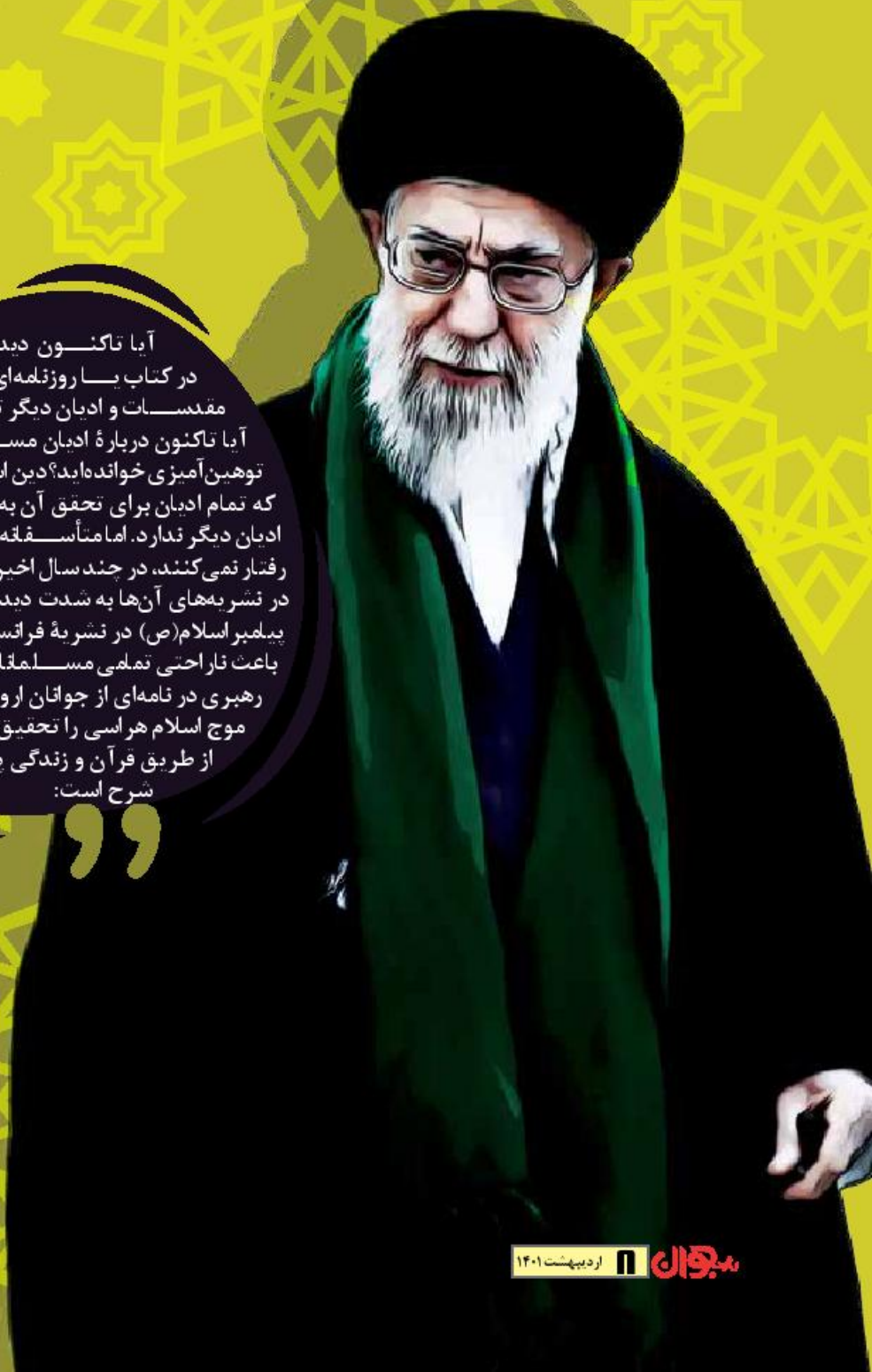




# اسلام بدون واسطه

آیا تاکنون دیده‌اید  
در کتاب باروزنله‌های در ایران به  
مقدس‌ات و ادیان دیگر توهین شده باشد؟

آیا تاکنون دربارهٔ ادیان مسیحی و یهودی مطلب  
توهین آمیزی خوانده‌اید؟ دین اسلام دین مهربانی است؛ دینی  
که تمام ادیان برای تحقق آن به وجود آمده‌اند و نیازی به انکار  
ادیان دیگر ندارد. امامت‌اسف‌رفته رساله‌های غربی و آمریکایی این گونه  
رفتار نمی‌کنند، در چند سال اخیر موج اسلام‌هراسی و توهین به مقدسات  
در نشریه‌های آن‌ها به شدت دیده می‌شود. انتشار تصاویر توهین آمیز از  
پیامبر اسلام (ص) در نشریهٔ فرانسوی «شارلی ابدو» در سال‌های گذشته،  
باعث ناراحتی تملی مسلمانان شد. در بی‌همین حوادث، مقام معظم  
رهبری در نامه‌ای از جوانان اروپا و آمریکای شمالی خواسته‌اند علت این  
موج اسلام‌هراسی را تحقیق کنند و با اسلام بدون واسطهٔ رساله‌ها و  
از طریق قرآن و زندگی پیامبر آشنا شوند که متن نامه به این  
شرح است:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به عموم جوانان در اروپا و آمریکای شمالی

حوادث اخیر در فرانسه و وقایع مشابه در برخی دیگر از کشورهای غربی مرا متقاعد کرد که درباره آن‌ها مستقیماً با شما سخن بگویم. من شما جوانان را مخاطب خود قرار می‌دهم. نه به این علت که پدران و مادران شما را ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده ملت و سرزمینتان را در دستان شما می‌بینم و نیز حس حقیقت‌جویی را در قلب‌های شما زنده‌تر و هوشیارتر می‌یابم. همچنین در این نوشته به سیاستمداران و دولت‌مردان شما خطاب نمی‌کنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیلست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند. سخن من با شما درباره اسلام است و بطور خاص، درباره تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه می‌گردد. از دو دهه پیش به این سو - یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود. تحریک احساس رعب و نفرت و بهره‌گیری از آن، متأسفانه سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد. من در اینجا نمی‌خواهم به «هراس‌های» گوناگونی که تاکنون به ملت‌های غربی القا شده است، بپردازم. شما خود با مروری کوتاه بر مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ، می‌بینید که در تاریخ‌نگاری‌های جدید، رفتارهای غیر صادقانه و مزورانه دولت‌های غربی با دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌های جهان نکوهش شده است. تاریخ اروپا و آمریکا از برده‌داری شرمسار است، از دوره استعمار سرافکننده است، از ستم بر رنگین‌پوستان و غیرمسیحیان خجل است؛ محققین و مورخین شما از خون‌ریزی‌هایی که به نام مذهب بین کاتولیک و پروتستان و یا به اسم ملیت و قومیت در جنگ‌های اول و دوم جهانی صورت گرفته است، عمیقاً ابراز سرافکندگی می‌کنند. این به‌خودی‌خود جای تحسین دارد و هدف من نیز از بازگو کردن بخشی از این فهرست بلند، سرزنش تاریخ نیست، بلکه از شما می‌خواهم از روشنفکران خود بپرسید: چرا وجدان عمومی در غرب باید همیشه با تأخیری چند ده ساله و گاهی چند صدساله بیدار و آگاه شود؟ چرا بازنگری در وجدان جمعی، باید معطوف به گذشته‌های دور باشد نه مسائل روز؟ چرا در موضوع مهمی همچون شیوه برخورد با فرهنگ و اندیشه اسلامی، از شکل‌گیری آنگهی عمومی جلوگیری می‌شود؟

شما به‌خوبی می‌دانید که تحقیر و ایجاد نفرت و ترس موهوم از «دیگری»، زمینه مشترک تمام آن سودجویی‌های ستمگرانه بوده است. اکنون من می‌خواهم از خود بپرسید که چرا سیاست قدیمی هراس‌فکنی و نفرت‌پراکنی، این بار با شدتی بی‌سابقه، اسلام و مسلمانان را هدف گرفته است؟ چرا ساختار قدرت در جهان امروز مایل است تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد؟ مگر چه معانی و ارزش‌هایی در اسلام، مزاحم برنامه قدرت‌های بزرگ است و چه منافعی در سایه تصویرسازی غلط از اسلام، تأمین می‌گردد؟ پس خواسته اول من این است که درباره نگرش‌های این سپاه‌نمایی گسترده علیه اسلام پرسش و کاوش کنید.

خواستار دوم من این است که در واکنش به سیل پیشداوری‌ها و تبلیغات منفی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به دست آورید. منطق سلیم اقتضا می‌کند که لاقول بدانید آنچه شما را از آن می‌گریزند و می‌ترسانند، چیست و چه ملامیتی دارد. من اصرار نمی‌کنم که برداشت من یا هر تلقی دیگری از اسلام را بپذیرید بلکه می‌گویم اجازه ندهید این واقعیت پویا و اثرگذار در دنیای امروز، با اقراض و اهداف آلوده به شما شناسانده شود. اجازه ندهید رباکارانه، تروریست‌های تحت استخدام خود را به‌عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مأخذ دست اول آن بشناسید. با اسلام از طریق قرآن و زندگی پیامبر بزرگ آن (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آشنا شوید. من در اینجا می‌پرسم آیا تاکنون خود مستقیماً به قرآن مسلمانان مراجعه کرده‌اید؟ آیا تعالیم پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آموزه‌های انسانی و اخلاقی او را مطالعه کرده‌اید؟ آیا تاکنون به جز رسانه‌ها، پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کرده‌اید؟ آیا هرگز از خود پرسیده‌اید که همین اسلام، چگونه و بر مبنای چه ارزش‌هایی طی قرون متمادی، بزرگ‌ترین تمدن علمی و فکری جهان را پرورش داد و برترین دانشمندان و متفکران را تربیت کرد؟

من از شما می‌خواهم اجازه ندهید با چهره‌پردازی‌های موهن و سخیف، بین شما واقعیت، سد عاطفی و احساسی ایجاد کنند و امکان داوری بی‌طرفانه را از شما سلب کنند. امروز که ابزارهای ارتباطی، مرزهای جغرافیایی را شکسته است، اجازه ندهید شما را در مرزهای ساختگی و ذهنی محصور کنند. اگرچه هیچ‌کس به‌صورت فردی نمی‌تواند شکاف‌های ایجاد شده را پر کند، اما هر یک از شما می‌تواند به قصد روشننگری خود و محیط پیرامونش، پلی از اندیشه و انصاف بر روی آن شکاف‌ها بسازد. این چالش از پیش طراحی شده بین اسلام و شما جوانان، اگرچه ناگوار است اما می‌تواند پرسش‌های جدیدی را در ذهن کنجکاو و جست‌وجوگر شما ایجاد کند. تلاش در جهت یافتن پاسخ این پرسش‌ها، فرصت مغتنمی را برای کشف حقیقت‌های نو پیش روی شما قرار می‌دهد. بنابراین، این فرصت را برای فهم صحیح و درک بدون پیشداوری از اسلام از دست ندهید تا شاید به یمن مسئولیت‌پذیری شما در قبال حقیقت، آیندگان این برهه از تاریخ تعامل غرب با اسلام را با آزرده‌گی کمتر و وجدانی آسوده‌تر به نگارش درآورند.

سیدعلی خامنه‌ای  
۱۳۹۳/۱۱/۱

66

شما خود با مروری کوتاه بر

مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ،

می‌بینید که در تاریخ‌نگاری‌های جدید،

رفتارهای غیرصادقانه و مزورانه دولت‌های غربی با

دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌های جهان نکوهش شده است.

از روشن‌فکران خود بپرسید: چرا وجدان عمومی در غرب باید همیشه با تأخیری چند ده ساله و گاهی چند صد ساله بیدار و آگاه شود؟

اجازه ندهید رباکارانه، تروریست‌های تحت استخدام خود را به عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مأخذ دست اول آن بشناسید.

99

## #LETTER4U

حدود چند سال از نامهٔ مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکای شمالی می‌گذرد. مقام معظم رهبری در این نامه به‌طور خاص دربارهٔ چهرهٔ اسلام می‌پرسند. اما مگر چهرهٔ اسلام به جوانان اروپا و آمریکا چگونه ارائه می‌شود؟ برای اینکه این موضوع را بهتر درک کنید، کلماتی مثل «Shia muslim» را در اینترنت جست‌وجو کنید. چه می‌بینید؟ تصاویر حرکت‌های موهن قمه‌زنی و یا شمایل اسلام ساختگی غرب به نام «داعش» را می‌بینید، اما اثری از دین رئوف و مهربان اسلام پیدا نمی‌کنید.

دوستان من، باید به جوانان اروپا و آمریکا دربارهٔ این نوع نگاه به اسلام حق بدهیم. به همین دلیل است که رهبر انقلاب اسلامی از جوانان اروپا و آمریکا می‌پرسند: «آیا تاکنون به جز رسانه‌ها پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کرده‌اید؟»

دکتر جیک شلین، استاد «دانشگاه ایلینویز» آمریکا، در کتاب «چرخهٔ عرب‌های بد: هالیوود چگونه از عده‌ای مردم چهره‌ای شیطان‌می‌سازد»، بعد از بررسی و مطالعهٔ بیش از هزار فیلمی که در هالیوود ساخته شده‌اند، چنین می‌نویسد: «نوعی نژادپرستی و اسلام‌ستیزی از اولین سال‌های تولد هالیوود در بدنهٔ این سینما وجود داشته است که تا به امروز نیز ادامه دارد.» شلین معتقد است که هالیوود با محصولات خود، جامعهٔ غرب را از همان کودکی شست‌وشوی مغزی می‌دهد و به آن‌ها می‌قبولاند که اعراب (مسلمانان) همان دشمنانی هستند که اگر ناپودشان نکنی، نلودت می‌کنند. جوانان اروپا و آمریکا به‌صورت ناخودآگاه تحت تأثیر این موج عظیم تبلیقات هدفمند اسلام‌هراسی قرار گرفته‌اند. با نگاه به آثار سینمای هالیوود، کلیدواژهٔ اسلام‌هراسی را در سریال‌های میهن، ۲۴، آشوب، آن‌سی‌آی‌اس، و یا در فیلم‌های دروغ‌های حقیقی، لارنس عربستان، ایشتر، مرکز تجارت جهانی، ۳۰۰ (یک و دو)، پلیس آهنی و هزاران اثر هالیوودی دروغ‌های حقیقی، لارنس عربستان، ایشتر، مرکز تجارت جهانی، ۳۰۰ (یک و دو)، پلیس آهنی و هزاران اثر هالیوودی دیگر به راحتی می‌توان دید و بعد از آن هم ایران‌هراسی را مشاهده کرد.

اسلام دین رفت و مهربانی است، اما جوانان اروپا و آمریکا مزه لذت‌بخش اسلام را نچشیده‌اند. جوانان غربی، از رفتار زیبای پیامبر با جوانان چیزی نشنیده‌اند و کمیت علم در اسلام را نمی‌دانند. به‌نظر شما چگونه می‌توانیم این زیبایی‌های حقیقی را به آن‌ها نشان دهیم؟

شاید برای شما چنین سؤالاتی پیش آمده باشد: از کجا باید شروع کنیم؟ چگونه با جوانان اروپا و آمریکا ارتباط برقرار کنیم؟ اگر زبان انگلیسی بلد نباشیم چه؟ چگونه در برابر رسانه‌های عظیم آن‌ها فعالیت کنیم؟

رمز پیروزی در کارهای بزرگ، داشتن روحیهٔ جمعی و کار گروهی است. شاید در نگاه اول کار دشواری به ذهن برسد، اما با کمترین وقت بهترین عملکرد را پس از مدتی می‌بینیم. البته به شرط آنکه با یکدیگر متحد شویم و هر کسی نقشی کوتاه ایفا کند، اما همه در یک جهت عمل کنیم تا چهرهٔ درست اسلام را به جوانان اروپا و آمریکا نشان دهیم.

### وظیفهٔ ما

برای تغییر این نگاه اولین قدم ما تشر نامهٔ رهبرمان در فضای مجازی است؛ یعنی رساندن نامه به دوستان جوان خودمان در کشورهای دیگر. اما چگونه؟ در این چندسالی که از انتشار نامهٔ رهبر عزیزمان گذشته، بهترین روشی که برای تشر نامه به دست آمده، ایجاد یک صفحه در شبکه‌های اجتماعی است و تاکنون شبکهٔ اجتماعی «اینستاگرام» بهترین کارایی را داشته است. دوستان شما بعد از انتشار نامهٔ رهبری، با ایجاد کمپین «جنبش نشر نامهٔ رهبر انقلاب اسلامی؛ Letter4U» زمینهٔ فعالیت در تمامی صفحات اجتماعی را آماده کرده‌اند. اما فکر نکنید دیگر کاری نمانده است. شما هم می‌توانید قطره‌ای در این دریای موج شوید و قدرت این جنبش را افزایش دهید. شما در تمامی نرم‌افزارهای ارتباطی که قابلیت جست‌وجوی هشتک را داشته بلشد، با نوشتن هشتک «#Letter4U» گوشه‌ای از این جنبش را می‌بینید. نامهٔ رهبری به ۴۷ زبان ترجمه شده و در حال نشر است. در اینجا پایگاه‌هایی را که هر نام‌رسان حتماً باید به آن‌ها سرزند تا به خوبی با ابعاد این کار آشنا شود، معرفی می‌کنیم. اولین پایگاهی که معرفی می‌کنیم «دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری» است که دربارهٔ نامهٔ رهبری صفحه‌ای به نشانی زیر ایجاد کرده است:

<http://farsi.khamenei.ir/mdata/news/۲۸۷۳۱/index.html#fa>

## معرفی یک وب‌نوشت (وبلاگ)

ما وب‌نوشتی که شما در این مسیر با آن زیاد سروکار خواهید داشت، وب‌نوشت «جنبش نشر نلمه رهبر انقلاب اسلامی» است که نشانی آن چنین است: <http://letter4ublog.ir>. در این وبلاگ نامه رهبری به ۴۷ زبان دنیا ترجمه شده است و امکانات چندرسانه‌ای بسیار زیبا با گرافیک عالی در دسترس شما قرار دارد. البته خوب است که در همین جا صفحه‌ای را که قبلاً در وبگاه «[khamenei.ir](http://khamenei.ir)» تأسیس شده است، به شما معرفی کنم. اگر چه زیاد به موضوع گزارش مربوط نمی‌شود، اما خوب است بدانید که رهبرمان چه قدر به جوانان کشورمان اهمیت می‌دهد و آن‌ها را دوست صفحه برای شما جوانان ایرانی ساخته شده که در آن مطالب و عکس‌های موضوعات جوانان از بیانات مقام معظم رهبری آورده شده است.

<http://mojavan.khamenei.ir>

با وجود چنین منابعی و زمینه‌ای که در این چند سال در شبکه‌های اجتماعی فراهم شده است، به جرئت می‌توان گفت که ما نیمی از این مسیر دشوار را رفته‌ایم. ما پادمان بلند که بعد از رساندن نامه کار مهم ما تازه شروع می‌شود و آن نشر قرآن و زندگی پیامبر(ص) در فضای مجازی است. جوانان اروپا و آمریکا باید به راحتی بتوانند بدون هیچ واسطه‌ای به قرآن که نماد اسلام است، دست پیدا کنند. البته برای این کار هم سایت بسیار مفید و جامع «<http://tanzil.net>» وجود دارد که قرآن را به تمامی زبان‌ها ترجمه کرده است. این راه ادامه دارد...





## مقدمه

امسال در مجله «رشد جوان» به منظور آشنایی شما خوانندگان جوان با قهرمانان و رویدادهایی که در طول دفاع مقدس از سر گذرانده‌اند، در هر شماره به بررسی اتفاقات یک برهه زمانی از پیش از شروع دفاع مقدس تا پایان آن پرداختیم و شما را با قهرمانان واقعی سرزمینمان آشنا کردیم و دیدیم در روزگاری که دنیا از نبود اسطوره‌های واقعی رنج می‌برد و به قهرمان‌های خیالی و پوشالی آمریکایی مثل بتمن و اسپایدرمن و اکوامن دلش را خوش می‌کند، خداوند چشم ما را به جمال قهرمانانی واقعی روشن کرده است. در این شماره به بررسی رویدادهای مهم سال آخر جنگ، یعنی از شهریور ۱۳۶۶ تا شهریور ۱۳۶۷ می‌پردازیم و بعد از آن اتفاقات بعد از پایان هشت سال دفاع مقدس را بیان می‌کنیم و نشان می‌دهیم مطبوعات، کنگره آمریکا و شورای امنیت چه رفتار متناقضی نسبت به دوران جنگ و مبارزان شیمیایی ایران توسط رژیم بعث در مقایسه با سایر رویدادهای جهان داشته‌اند.

## شهریور:

۳۰ شهریور نیروی دریایی آمریکا کشتی تجاری ایران ارج را به اتهام مین‌ریزی در دریا توقیف کرد.  
رئیس‌جمهور ایران هم در سازمان ملل گفت آمریکایی‌ها دروغ می‌گویند و کشتی ایران ارج غیرنظامی بوده است.

## ۱۶ مهر:

بلگردهای آمریکایی به قایق‌های گشتی سپه حمله کردند  
رزمندگان ایرانی یک بالگرد آمریکایی را زدند و آن‌ها هم قایق‌های ایرانی را زدند و تعدادی را شهید و بقیه را اسیر کردند.

## ۲۳ مهر:

ایرلی‌ها به تلافی ماجرای ۱۶ مهر، یک نفتکش آمریکایی را در ساحل کویت زدند. چند روز بعد هم آمریکایی‌ها سکوی نفتی رشادت را مورد حمله قرار دادند.

## ۴ آبان:

رئیس‌جمهور آمریکا، لایحه تحریم ایران را به کنگره داد.

## ۲۹ آبان:

سخنگوی دولت آمریکا اعلام کرد مصمم‌اند در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ به جنگ عراق و ایران پایان دهند.

## آذر:

ایرانی‌ها نیروهایشان را به جبهه شمال غرب فرستادند.

## ۲۵ دی:

آغاز عملیات بیت‌المقدس ۲ در شمال غرب و پیشروی رزمندگان

## پهمن:

پیشروی بیشتر نیروهای ایرلی در جبهه شمال غرب

## ۵ تا ۲۴ اسفند:

- سه عملیات موفق ظفر ۶ و ۷ و بیت‌المقدس ۳ در شمال غرب  
- در پی شکست‌های عراق، صدام شخصاً برای ترغیب نیروهایش به منطقه رفت.

## ۲۷ اسفند:

آغاز بزرگترین عملیات در جبهه شمال غرب به نام ولفجر ۱۰ که به فتح خرما و حلبچه انجامید.

## اسفند:

- برخی از عراقی‌های مناطق فتح شده از ایرانی‌ها استقبال کردند.  
صدام مجازات سنگین و تلخی در حق آن‌ها انجام داد. بمباران مردم حلبچه توسط گاز سارین که مردم را در دم خفه کرد.  
- برد موشک‌های عراق به تهران رسیده بود. تصاویر بمباران حلبچه، آموزش مقابله با شیمیایی در تلویزیون ایران و موشکباران تهران، بسیاری را نگران حمله شیمیایی به تهران کرده بود.

## ۷ فروردین:

عملیات آفتاب منافقین در فکه

## ۲۸ فروردین:

- حمله آمریکایی‌ها به سکوی نفتی سلمان  
- ارتش بعث با بمباران شیمیایی، قو را از ایران پس گرفت.

## اردیبهشت:

- بازیس‌گیری فلو سر و صدای زیادی به پا کرد و موشک باران شهرهای ایران به شدت زیادی ادامه داشت.  
- کمبود نیرو و وضعیت سخت اقتصادی، مسئولان کشور را نگران می‌کرد.

## ۴ خرداد:

ارتش عراق با حمله‌ای سریع، شلمچه را پس گرفت.

## ۱۲ خرداد:

ایران ستاد کل فرماندهی نیروهای مسلح را تشکیل داد.

## ۲۹ خرداد:

منافقین با حمایت ارتش عراق مهران را اشغال کرده و شعار می‌دادند: امروز مهران، فردا تهران.

## ۴ تیر:

- نیروهای مردمی، عشایر، بسیج، نیروهای ارتش و سپاه مهران

# مردی خط پایداری

را آزاد کردند.

- ارتش عراق جزایر مجنون را پس گرفت.

## ۱۲ تیر:

ناو هواپیمای آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس شلیک کرد و ۲۹۰ غیرنظامی از جمله ۱۰۸ زن و کودک را کشت.

## ۲۴ تیر:

عراق در جهت ایلام تا دهلران در خاک ایران پیشروی کرد و تعدادی اسیر گرفت.

## ۲۷ تیر:

ایران قطعه‌نامه را پذیرفت.

## ۳۱ تیر:

ارتش عراق همچون روزهای ابتدای جنگ حمله کرد و تا جاده لاهواز- خرمشهر پیشروی کرد.

## ۱ تا ۳ مرداد:

ابتدا ارتش بعث به مرزهای ایلام حمله کرد و پس از آن به مرزهای کرمانشاه حمله کردند.

## ۳ مرداد:

غروب این روز، ارتش منافقین از مرز کرمانشاه گذشت تا در عملیاتی ۵ مرحله‌ای تهران را فتح کنند. آن‌ها تا نزدیکی کرمانشاه پیش رفتند.

## ۴ تا ۵ مرداد:

نیروهای مردمی و رزمندگان پس از شنیدن خبر حمله منافقین، به جبهه هجوم آوردند. آن‌ها در عملیات مرصاد، انتقام سختی از سال‌ها دشمنی منافقین گرفتند.

## ۱۵ مرداد:

- عراق هم آتش‌بس را پذیرفت.

## پس از جنگ

## ۲۹ مرداد:

دبیر کل سازمان ملل ۲۹ مرداد را آتش‌بس رسمی تعیین کرد.

## ۲ شهریور:

مذاکرات میان ولایتی و طارق عزیز وزیران خارجه ایران و عراق زیر نظر سازمان ملل در ژنو آغاز شد.

## پس از ۲ شهریور:

- صدام بیش از پانزده دهکده عراقی را که کوردنشین بودند هدف

حمله شیمیایی قرار داد.

- غلب کشورهای جامعه بین‌الملل به این نتیجه رسیدند که بین ایران و عراق حلت نه جنگ و نه صلح بهترین نتیجه قلیل حصول خواهد بود.

## سال ۶۸:

- صدام برای کسب اعتبار، از احساسات مردم عرب استفاده کرد و حرف‌های ضداسرائیلی زد، همچنین گفت اگر صهیونیست ما را به بمب اتمی تهدید می‌کند، ما هم سلاح شیمیایی به کار خواهیم برد و اسرائیل را به آتش خواهیم کشید.  
- مطبوعات و کنگره آمریکا غوغا کردند و قطعنامه تحریم عراق را آماده کردند در حالی که عراق در دوران جنگ بارها ایران را بمباران شیمیایی کرده بود و چنین جنب‌وحوشی در مطبوعات جهان به پا نشده بود که از یک تهدید ایجاد شده بود.

## ۱ اردیبهشت ۶۹:

مذاکرات به بن‌بست رسیده بود و صدام نامه‌ای برای رهبر و رئیس‌جمهور ایران نوشت و پیشنهاد کرد رهبران دو کشور در جایی مثل مکه گفت‌وگو کنند.

## ۱۲ اردیبهشت ۶۹:

ایران نوشت قبل از تماس رؤسای جمهور دو کشور لازم است نماینده‌ای از سوی دو کشور در جایی که روابط دوستانه‌ای با طرفین دارد، گفت‌وگو کنند و به گونه‌ای باشد که خللی به قطعنامه ۵۹۸ وارد نشود.

## اردیبهشت تا مرداد:

نامه‌نگاری و مذاکره نمایندگان ایران و عراق بی‌نتیجه بود.

## ۱۱ مرداد ۶۹:

- ناگهان عراق به کویت به این بهانه که کویت تا سال ۱۹۱۳ میلادی بخشی از عراق بوده است و انگلیسی‌ها این سرزمین را از عراق جدا کرده‌اند، حمله کرد.  
- صدام یک روزه کویت را اشغال کرد.

## مرداد ۶۹:

شورای امنیت برخلاف جنگ ایران و عراق، اشغال کویت را چند ساعت بیشتر تحمل نکرد.

## مرداد ۶۹:

در نهایت عراق تحت فشار جهانی و نگران از ایرانی‌ها، قرارداد الجزایر را پذیرفت و گفت از خاک ایران عقب‌نشینی می‌کند و اسرا را مبادله می‌کند.

- دبیر کل سازمان ملل با سفر به بغداد، زمینه خروج عراق از کویت را فراهم می‌کرد.

## ۲۸ مرداد ۶۹:

ارتش عراق عقب‌نشینی از بخش‌هایی از خاک ایران را که پس از پذیرش قطعنامه همچنان در اختیار داشت آغاز کرد.

## ۱۸ آذر ۷۰:

در نهایت دبیر کل سازمان ملل، در آخرین روزهای کاری خود، عراق را به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ معرفی کرد.

# از دشت مغان تا غار یخگان

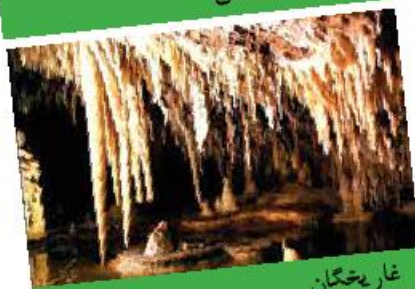
دیدنی‌های اردبیل به روایت تصویر



نسرین پیژنی



موزه مردم‌شناسی



غار یخگان



مسجد جامع اردبیل



عجیب‌ترین گورستان اردبیل  
(به دلیل سنگ مزارهایش)



جنگل قندقلو



دشت مغان



مشه (جنگل به زبان ترکی)



خانه تاریخی مناف‌زاده



آرامگاه شیخ جبرئیل



پل هفت چشمه

واژه‌شناسی

واژه «اردبیل» تشنت گرفته از واژه اوستایی «آرتویل» است که از دو کلمه «آرتا» و «ویل» به معنی «شهر مقدس» تشکیل شده است. به روایت اوستاییان، زرتشت، پیامبر ایرانی، در کنار رود «آرس» به دنیا آمد و در این سرزمین زندگی کرد و به ترویج دین پرداخت. از زمان‌های گذشته، اردبیل به عنوان «دارالارشاد» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، به طوری که در دوره صفویه از لحاظ سیاسی و اقتصادی سرآمد شهرهای ایران به شمار می‌رفت.

شهرستان‌ها

استان اردبیل ۱۲ شهرستان به نام‌های اردبیل، بیله‌سوار، پارس‌آباد، خلخال، کوثر، گرمی، اصلاندوز، مشکین‌شهر، تمین، تیر، اتگوت و سرعین دارد و از لحاظ جمعیتی هفدهمین استان کشور به شمار می‌رود.

آب و هوای اردبیل

استان اردبیل در منطقه کوهستانی واقع شده و دارای اقلیم خشک سرد است. ویژگی‌های خاص جغرافیایی و توپوگرافی استان، وجود رشته کوه‌هایی با ارتفاع بیش از ۴۰۰۰ متر و دشت‌های وسیع باعث شده است که این استان از لحاظ میزان نزولات جوی و وضعیت بهتری نسبت به سایر منطقه‌های کشور داشته باشد.







قطاب خلدخال

صنایع دستی اردبیل به روایت تصویر



اجاق قرآقی



پلاز یلقی



تمکدان یاقی



مسگری



قطیر

در کنار جاذبه‌های گردشگری، استان اردبیل آب و هوای پاک و ملایمی دارد که هر مسگری را شیفته خود می‌کند. علاوه بر این، مردم اردبیل بسیار مهمان‌تواز هستند و با نهایت احترام از گردشگران پذیرایی می‌کنند.

سوغات اردبیل به روایت تصویر



یاقلوای طلایی



حلوی سیاه



تان پرتجی خلدخال



شکلات رسته



دریاچه شورابیل



پل معلق مشکین‌شهر



یقه شیخ صلی‌الدین



موزه چینی‌خانه



قلعه قهقهه



گردنه حیران

تمام ایده و فکرش، فرهنگ ناب ایران زمین و ایرانیان بود. همیشه بر این بود که بتواند مایه‌های ملی و ایرانی را در آثارش به شایسته‌ترین شکل ممکن به پرده سینما ببرد. سطر به سطر فیلم‌نامه‌هایش بوی فرهنگ و تمدن پربار ایرانی را می‌داد. در گریچم و طراحی لباس بازیگران تمام آثارش، فرهنگ بی‌بدیل ایرانی چشم‌نوازی می‌کرد. «صحنه‌بندی (میزانسن)» تمام فیلم‌هایش به گونه‌ای بود که تماشاگر در رؤیایی شیرین غوطه‌ور در فرهنگ غنی ایرانی بود.

صحبت از شادروان علی حاتمی (۱۳۲۳-۱۳۷۵) یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین کارگردانان تاریخ سینمای ایران زمین است. سخن از کارگردانی است که علاوه بر تمام مهارت‌های فنی و زبده‌گی بی‌نظیرش در سینما، در فیلم‌نامه‌نویسی هم موفق بود. در خط به خط فیلم‌نامه‌هایش، دنیایی از معنی و مفهوم نشئت گرفته از کرامت و ارجمندی ایرانی نهفته است. هنگامی که بازیگران در تملی شاهکارهایش لب به سخن می‌گشایند، گویا که ادیب و ایران‌دوستی بی‌همتا روی پرده سینما به ایفای نقش می‌پردازد.

### علی حاتمی

حاتمی به اندازه‌ای نکته‌سنج و باریک‌بین بود که حتی برای کم‌ترین تک‌گویی‌ها یا گفت‌وگوها در فیلم‌هایش هم، بهترین کلمه‌ها و جمله‌ها را به کار می‌برد. اهمیت جایگاه او در فیلم‌نامه‌نویسی با رویکرد ملی و ایرانی، و ارائه شاهکارهای کلامی و محاوره‌ای‌اش تا آنجا پیش رفته است که صاحب‌نظران و منتقدان سینما او را با شیخ اجل، سعدی شیرازی مقایسه می‌کنند و به وی لقب «سعدی سینمای ایران» داده‌اند.

او در تمام آثارش کوشش فراوان دارد که از فرهنگ، آداب و سنن ایران شهر در برابر تهاجم فرهنگی و نوگرایی متضاد با آن دفاع کند. حاتمی حتی در عنوان و نام فیلم‌هایش نیز دغدغه ایران زمین و ایرانیان را داشت.

«ستارخان» عنوان یکی از فیلم‌های این کارگردان یگانه است. ستارخان قراچه‌داغی (۱۲۹۳-۱۲۴۵)، مشهور به سردار ملی از نامدارترین چهره‌ها و بزرگ‌ترین فرماندهان جنبش مشروطه و مبارزه با استبداد صغیر محمدعلی شاه قاجار است که حاتمی به خاطر عشق به آب‌وخاکش، داستان آن را روی پرده نقره‌ای برده است.

«مادر» شاهکار جاویدان علی حاتمی است. او در این فیلم جایگاه رفیع و کلیدی مادر را در فرهنگ و خانواده ایرانی به تصویر می‌کشد. با اطمینان می‌توان ادعا کرد که فیلم مادر یکی از برترین فیلم‌های ساخته‌شده درباره مادر و مقام بلند او در تاریخ سینمای ایران و جهان است. حاتمی در فیلم مادر، با بهره‌گیری از بازیگرانی توانا و با اتکا به قدرت بی‌پایان بازیگری زنده‌یاد رقیه چهره‌آزاد (۱۳۷۳-۱۲۸۶) که توانست برای اجرای نقش مادر در این فیلم در سن ۸۱ سالگی برنده سیمرغ بلورین

# احسان یار محمدی



احسان یار محمدی

بهترین بازیگر نقش اول زن از هشتمین جشنواره فیلم فجر شود، اثری فاخر از خود به یادگار نهاد.



اثر ماندگار دیگر حاتمی «کمال‌المک» است که به بخشی از زندگی‌نامه یکی از چیره‌دست‌ترین و معروف‌ترین شخصیت‌های تاریخ هنر ایران زمین، محمد غفاری ملقب به کمال‌المک می‌پردازد. کمال‌المک نقاشی پرآوازه بود که در دوره قاجار و پهلوی لول به خلق آثار ارزنده هنری می‌پرداخت. حاتمی در این فیلم زیرکانه، آنچه را که بر محمد غفاری در دربار شاهان گذشته، با استفاده از ویژگی‌های یگانه فیلم‌نامهنویسی‌اش، به قاب تصویر برده است.

فیلم فاخر دیگر او «حاجی واشنگتن» است که به بخشی از شرح حال نخستین فرستاده ایران به ایالات متحده آمریکا در سال ۱۲۶۷، حسین‌قلی‌خان صدرالسلطنه (۱۳۱۶-۱۲۲۷)، مشهور به حاجی واشنگتن می‌پردازد. تک‌گویی زیر که از ماندگارترین آواهای کلامی تمام فیلم‌های علی حاتمی است و بر سنگ مزار وی نیز حک شده است، از زبان استاد بازیگری سیمای ایران، زنده‌یاد عزت‌الله انتظامی (۱۳۹۷-۱۳۰۳) در نقش حاجی واشنگتن خارج می‌شود. آیین چراغ، خاموشی نیست

حاتمی شاهکار تلویزیونی «هزارستان» را در مدت هشت سال، بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۶ ساخت. این مجموعه به عنوان اثری ماندگار در «روز جهانی میراث دیداری و شنیداری» در «فهرست ملی حافظه جهانی یونسکو» ثبت شد. به این علت که برای ساخت هزارستان به فضاهای هماهنگ و مرتبط با حال و هوای آن نیاز مبرمی وجود داشت، علی حاتمی دست به ساخت شهرکی متناسب و متناسب با این پروژه زد که نام «شهرک سیمایی غزالی» بر آن نهاده شد و بعداً به «شهرک سیمایی و تلویزیونی ایران» تغییر نام داد.

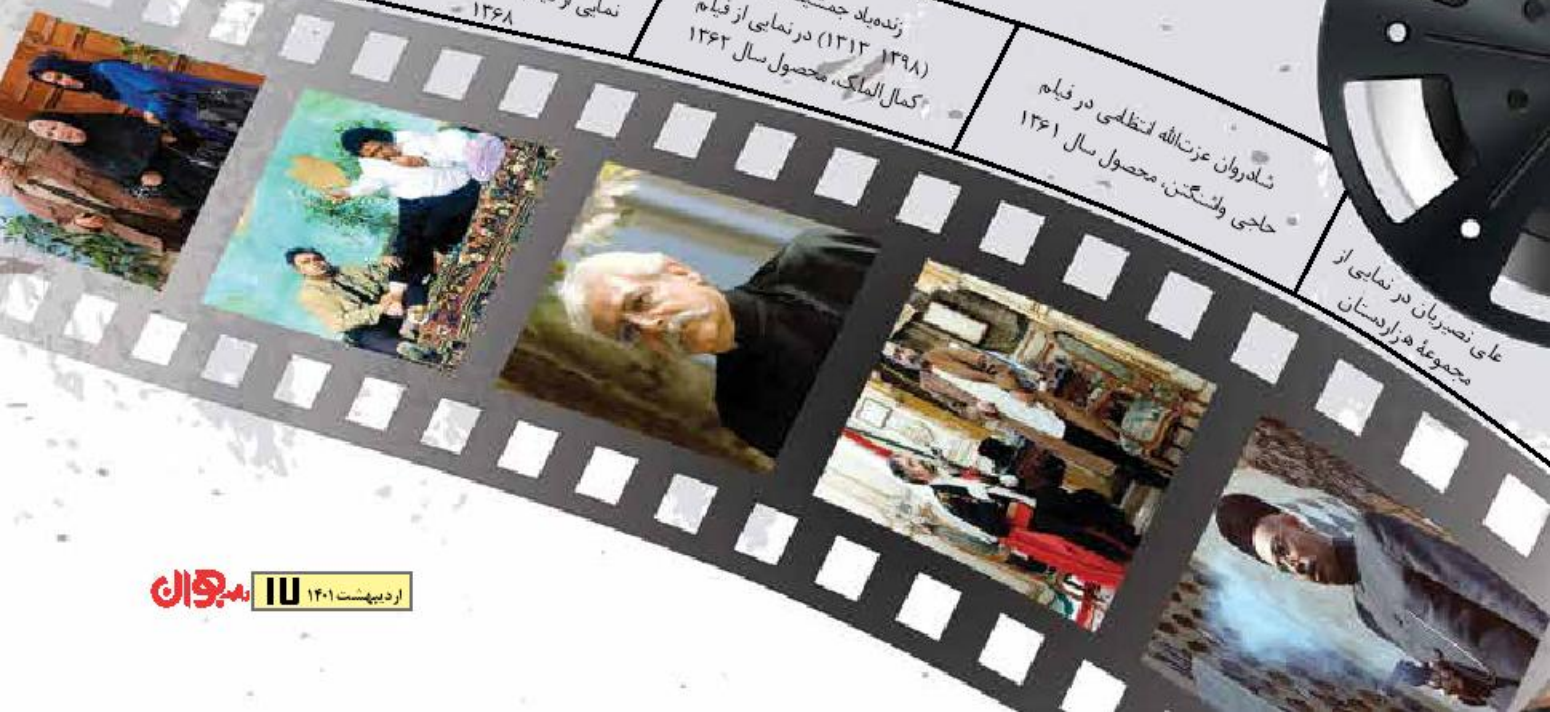
شادروان رفیقه چهارم‌ازک، اکرم محمدی و اکبر عبدی در نمایی از فیلم مادر، محصول سال ۱۳۶۸

زنده‌یاد محمدعلی کشاورز (۱۳۹۹-۱۳۰۹) و اکبر عبدی در نمایی از فیلم مادر، محصول سال ۱۳۶۸

زنده‌یاد جمشید مشایخی (۱۳۹۸-۱۳۱۳) در نمایی از فیلم کمال‌المک، محصول سال ۱۳۶۳

شادروان عزت‌الله انتظامی در فیلم حاجی واشنگتن، محصول سال ۱۳۶۱

علی نصیریان در نمایی از مجموعه هزارستان



## ته تحصیل

عبداللہ مقدمی

خبر آمد کہ رسیدہ است بہ پایان خودش بار دگر دورۂ تحصیل و قرار است دوبارہ بشود ولولہ و زلزلہ با سلسلہ پرسش تشریحی و تستی و امتحانات و سوالات کلاسی و ارانہ بہ دبیر و چہ وغیرہ. کارنستی برسد از ہمہ سو بلکہ بگیریم دو سہ نمرہ از این کار و سپس دست گشاییم بہ درگاہ خدا تا کہ بہ ما قوم محصل برساند؛ مگر قد معدل برود تا بہ هوا و بشود کامل کامل، بشود صحبت ما صحبت ہر مجلس و محفل! عید نوروز گذشتہ است و ببین حال جماعت کہ ہمہ از سر عادت بشدہ گرم صفاہا کہ ہواہا ہمہ خوب است و خدایی اش در این صبح بہاری، بہ چہ کاری بکنند دل ز تشک آدم عاقل چہ رسد شخص محصل!

جزوہا منتظر ما و شمایند مگر کہ بنمایند خودی بر ہمہ ما و بگویند عزیزما بچہ از جای کہ امروز شدہ نوبت تکلیف و ارانہ کہ دگر هیچ نماندہ است بہ پایان یکی سال دگر دخترکم! جان پسرا خوب نظر کن بہ سوی تختہ تدریس و بگو ہیس و نندہ دیس و بخوان تا نشود خیس در آیندہ دوتا چشم قشنگت.

باز ہم دورۂ تحصیل بہ یک سال دگر رفت بہ پایان چہ بہ شادی چہ بہ افغان، چہ بر اینان، چہ بر آنان، چہ از این سان چہ بر آن سان ...

دارم امید کہ لسال بہ خیر و خوشی و حال و صفا رد شدہ باشد تا مگر سال دگر باز بہ بالاتر و بالاتر از این حد کہ رسیدیم رسیدیم.



سام سلماسی

## کفش‌ها و آدم‌ها

نسیم عرب‌امیری

من همیشه قبل از اینکه به چهره آدم‌ها نگاه کنم، به کفش‌هایشان می‌نگرم. کفش‌ها ناگفته‌ها و رازهای زیادی را درباره آدم‌ها برملا می‌کنند. ناگفته‌هایی که شاید با نگاه کردن به چهره آدم‌ها نتوان آن‌ها را فهمید، اما کفش‌ها راست‌گوتر از آن هستند که بتوانند چیزی را مخفی کنند!

یک کفش خاکی و خسته حکایت از مردی دارد که صبح تا شب برای تأمین زندگی خانواده‌اش به هر دری می‌زند. کفش پلشنه‌بلند مال زن‌هایی است که زیبایی و بلندقد به نظر رسیدن بر راحتی و آرامشان اولویت دارد. کفش ورزشی مختص ورزشکاران و علاقه‌مندان به ورزش است یا کسانی که دوست دارند ورزشکار به نظر برسند! کفش‌های «کودکان کار» همیشه زخمی و سوراخ ... گلهی فکر می‌کنم اگر کفش‌ها زبان باز می‌کردند و حرف می‌زدند، به ما آدم‌ها چه می‌گفتند. کفش شاعر می‌گفت: «آقای شاعر! لطفاً با من مثل شعرهایت مهربان برخورد کن و این‌طور مرا گوشه‌جا کفشی پرتاب نکن.»

کفش دکتر می‌گفت: «خسته نباشید آقای دکتر، اما من از دیدن این همه مریض خسته شدم!»

کفش معلم می‌گفت: «خانم معلم شما خیلی باگنشت هستی که این بچه‌های بازیگوش را تحمل می‌کنی.»

کفش فوتبالیست می‌گفت: «لطفاً این قدر توپ به سر و کله من نزن! به خدا خسته شدم!»

کفش من اما با تمام کفش‌ها فرق می‌کند. کفش من سال‌هاست که همراه همیشگی‌ام است. طفلکی مانند کفش‌های دیگر راه نمی‌رود، نمی‌دود، خسته نمی‌شود؛ همیشه هم با من است. در روزهای ابری و بارانی، در روزهای آفتابی، در روزهای سخت زندگی، کفش من دوست دارد مانند کفش‌های دیگر بدود، خاکی شود، پاره شود، بازنشسته شود، اما همیشه ساکت و مظلوم روی دو تکه فلز نشسته است و به کفش‌هایی نگاه می‌کند که هر کدام هزاران حرف نگفته دارند ...

آری کفش‌ها حکایت‌ها و قصه‌های زیادی از آدم‌ها دارند. فقط باید خوب نگاه کنید، فقط باید صدایشان را بشنوید و پای حرف‌هایشان بنشینید. من سال‌هاست که به خاطر استفاده از وسایل کمک فیزیوتراپی فرصت شنیدن حرف‌هایشان را پیدا کرده‌ام. شما هم به خودتان این فرصت را بدهید، خیلی هیجان‌انگیز است!



# انگیزه قبولی

معصومه پاکروان

البته واقعاً این پیشنهاد خیلی انگیزه را در من تقویت کرد، اما خان‌عمو فوراً اصلاحش کرد و گفت: «ماشین و این جور چیزها زیاد است. کسی که می‌خواهد درس بخواند باید انگیزهٔ آزمون سراسری داشته باشد.» خاله باز اصرار کرد: «اینکه معلوم نیست قبول می‌شود یا نه، انگیزهٔ چه چیزی داشته باشد؟»

خان‌دایی گفت: «اگر یک جایی قبول شد دور و نلشناس و نامعلوم، چی کار کنی؟»

زن دایی گفت: «اگر رتبه‌اش وحشتناک بشود چه؟»  
شوه‌رخاله‌خانم گفت: «اگر اصلاً قبول نشد، به بعدش فکر کردید؟ قرار است چه کار کند و کجا برود؟ بیکاری بد دردی است؟ پشت کنکور ماندن بد دردی است؟»

و همه به من نگاه کردند.

- اگر دوستانتش قبول شوند و خودش تنها بماند چه کار کنی؟

- اگر قبول شود و خرج و مخارجش زیاد بشود چه؟

- اگر در رشته‌ای که دوست ندارد، قبول شود چه؟

آن‌قدر این اگر‌اگرها را گفتند که من به خودم آمدم، دیدم هیچ انگیزه‌ای برای درس خواندن ندارم و زمانی که خان‌بابا پرسید: «چرا درس نمی‌خوانی؟» گفتم: «انگیزه‌ای برای خواندن ندارم» و تا خولستم اگر اگرها را به زبان بیابوم، پس گردنی را خوردم و نفسم بند آمد. یکی گفت: «اگر نفسش بالا نیاید چه؟...» و جزوه‌ها را توی چشمم فرو کردند و گفتند که: «چه ادلها! ... انگیزه را از کجا آوردی حالا؟! ... هر روز برای درس نخواندن یک بهانه‌ای دارا... کنکوری هم کنکوری‌های قدیم! ...»

خب برای آزمون سراسری درس خواندن یک بخش است و انگیزهٔ قبولی داشتن در کنکور یک بخش دیگر. شاید تا زمانی که کسی به بنده نگفته بود: «چرا این‌قدر بی‌انگیزه درس می‌خوانی؟» به نوع درس خواندنم دقت نکرده بودم و اصلاً نمی‌دانستم درس خواندن، با انگیزه و بی‌انگیزه هم دارا یعنی بنده مثل همیشه و طبق روال عادی خودم دلشتم درس می‌خواندم که خان‌بابا پرسید: «چه شده؟ چرا این‌قدر بی‌رغبت و انگیزه درس می‌خوانی؟»

و همین سؤال باعث شد که من خودم را توی آینه نگاه کنم و ببینم وقتی بی‌رغبت درس می‌خوانم، چه شکلی می‌شوم و اصلاً آدمی که با رغبت و انگیزه درس می‌خواند، چه فرقی با من دارد. خان‌بابا توضیحی برای سؤال من نداشت، اما مامان خانم اشاره کرد که: «آخه این چه انگیزه‌ای برای خواندن باید داشته باشدا ... وقتی نمی‌داند رتبه‌اش چند می‌شود ...»

خاله‌خانم هم ادامه داد: «چه انگیزه‌ای باید داشته باشدا؟ وقتی معلوم نیست قبول می‌شود یا نمی‌شود ...»

بنده می‌خولستم توضیح بدهم که خب ۹۰ درصد شرکت‌کننده‌های کنکور نمی‌دانند قبول می‌شوند یا نه، اما خاله‌خانم خودش ادامه داد: «کسی که صد درصد می‌داند قبول است، قیافه‌اش داد می‌زند.»

من به قیافه خودم در آینه نگاه کردم. گفتم: «... درس خواندنتش داد می‌زند...» به درس خواندنم نگاه کردم. «... اصلاً از تمره‌های معدلش معلوم است که قبول می‌شود...» خان‌دایی پیشنهاد داد: «برای اینکه انگیزه‌اش را بیشتر کنید، تشویقی یرایش در نظر بگیرید که مثلاً اگر کنکور قبول شد، یرایش ملشینی چیزی می‌خرید.»



سام سلمانسی



# بهار با تست اضافه!

شروین سلیمانی

دوستان! دوستان! بهار آمد  
فصلِ سرسبزیِ چنار آمد

ما که مشغول درسِمان بودیم  
حس نکردیم کی بهار آمد!

فصلِ دشوارِ امتحانات است  
از چهل جا به ما فشار آمد!

تست می‌بازد از زمین و زمان  
از مُخَمِ بِلَگِ قارقار آمد!

پُشتِ جلدِ کتاب هم خواندیم  
بلکه روزی همان به کار آمد!

طعمِ اردیبهشت بی تفریح  
تلخ، مثلِ تِه خیار آمد!

پیش رو هفت خوان کنکور است  
موقعِ خلقِ شلکار آمد ...



چند روز پیش با خانواده فیلم کارتونی را دیدیم به نام «آقای سکسکه» که برای پدر و مادرم (که به خودشان می‌گویند دهه شصتی) بسیار خطرناک‌تر بود. این کارتون درباره مردی است که بی‌دلیل سکسکه می‌کند و در این حالت، به خاطر تکان‌هایی که می‌خورد، برایش اتفاق‌های خاصی می‌افتد. مثلاً گل‌های یک باغچه را می‌بلعد، یا جوهر بر سر و رویش می‌باشد یا تیر از تفنگش در می‌شود. رستش یاد خودم افتادم. اسم مرا هم می‌توانید بگذارید «خاتم حسلیت فصلی». بدین صورت است که در فصل بهار عطسه‌های مداوم همه‌جا را آب‌پاشی می‌کند. حتی بهم پیشنهادشده به جای آب‌پاش باغچه در حیاط بایستم و هر روز گیاهان را چنندش آور آبیاری کنم.

اما بشنوید از حمله اول با یک خارش کوچک شروع می‌شود و این خارش بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود تا اینکه تمام بینی را می‌گیرد. بعد هم کار به گلو می‌رسد و یکپو همه خارش‌ها دست‌به‌دست هم می‌دهند و از گلو و بینی‌ام به بیرون می‌چهند. تا به حال صد بار شده است که برگه امتحانی‌ام را خیس کرده باشم و چهره مراقب بعد از تحویل برگه‌ام بسیار دیدنی است. یا اینکه در کلاس پشت سر هم کلاسی‌ام را مزین کرده باشم. برای همین است که خدا را شکر، کسی جلوی من نمی‌نشیند. همین مانده است که کم‌کم معلم هم از دست آب‌پاشی‌های من فرار کند.

حالا آب‌پاشی هیچ، صدای مهیب عطسه‌هایم در مدرسه می‌پیچد (به‌خصوص وقتی که در راهرو باشم و عطسه‌ام بگیرد و صدا آکو شود). چنان‌که تابه‌حال چند نفر از بچه‌ها فکر کرده‌اند روح شروری دنبالشان کرده است و آمده‌اند فرار کنند، افتاده‌اند و پاهایشان از چند جا شکسته است.

## عطسه در فصل بهار

سنا شایان

اما از درمان برایتان بگویم. مجبورم قرص‌های «آنتی‌هیستامین» بخورم. به‌محض اینکه قرص‌ها از گلویم پایین می‌روند، خوابی شورین مرا دربر می‌گیرد. آن وقت است که سر کلاس مجبورم چرت بزنم. البته معلم‌هایمان بین حمله عطسه‌های و یک موجود خواب، دومی را انتخاب کرده‌اند. فقط بدی‌اش این است که گاهی در خواب به کارهایی که کرده‌ام، بلندبلند اعتراف می‌کنم. الان همه بچه‌های کلاس می‌دانند که در شرایط «کرونا» چند نفر به جای من، کدام امتحان‌ها را داده‌اند. یا چه مقدار از حساب ملمان و بابایم کم شده؟ و ... البته تا حالا کرونا خدمت بزرگی به من و اطرافیانم کرده است. ماندن در خانه و درس خواندن برخط (آنلاین) همه را از شر من محافظت کرده است. بعد هم ماسک همچون حفاظی در برابر ورود گرده‌های گیاهان است و به گرده‌ها کمک می‌کند که به سمت و سوی مناسبی بروند و برای آن‌ها تشریح کرده است که دستگاه تنفسی من جایی برای تولید مثل گیاهی نیست.





# خواب غفلت

مصطفی مشایخی

روزگاری کار هم میزوم فقط خمیازه بود  
خواب او هر چند خوابی خارج از اندازه بود  
باز در هر فرصتی دنبال چرتی تازه بود  
مدتی می شد که عمرش در بطالت می گذشت

زیست: تک؛ فیزیک: تک؛ آمار: تک  
مستمرهایش نه بعضی وقتها، هر بار تک  
صفر در بیلان کارش بود و یک خروار تک  
وقت هم لاینقطع، ساعت به ساعت می گذشت

کوله باری دلشت وحشتناک و درهم ریخته  
بند کفش و سیم لپ تاپش از آن آویخته  
جای جایش با سس و این چیزها آمیخته  
هر که می دیدش، سر لپا ترس و وحشت می گذشت

ناگهان دریافت بیش از پیش تنها مانده است  
روی تختش همچنان سر بر متکا مانده است  
دیگران رفتند و او از کاروان جا مانده است  
باید الان دیگر از این خواب غفلت می گذشت

روی ذهنش کار کرد، از تنبلی بیزار شد  
صبح‌ها بی آنکه چیغی بشنود بیدار شد  
راه توفیقات روزقزون او هموار شد  
زندگی حالا برایش با طراوت می گذشت

# هوشمندسازی



## ● حلقه هوشمند

بعد از گوشی هوشمند و ساعت هوشمند، حالا نوبت حلقه‌های هوشمند است. شرکت فنلاندی «آنورا» قبل از این هم این حلقه‌ها را تولید می‌کرد، اما به تازگی نسل سوم حلقه هوشمند آنورا را به بازار فرستاده است. این حلقه‌های شیک و ساده می‌توانند اطلاعات بسیار مفیدی در مورد خواب، عادت‌های فردی و به طور کلی شرایط سلامتی در اختیار شما قرار دهند. در حقیقت تمرکز این حلقه‌ها روی کمک به حفظ سلامتی افراد است.

شرکت آنورا در سال ۲۰۱۳ در «هلسینکی» فنلاند فعالیت خود را شروع کرد. این شرکت در سال ۲۰۲۰ توانست جایزه بهترین و خلاق‌ترین شرکت سلامت دیجیتال را به دست بیاورد. «حسگرهایی» (سنسورهایی) که در حلقه‌های هوشمند آنورا قرار گرفته‌اند، اطلاعات بیومتریک فرد را اندازه می‌گیرند و دائماً پیام‌هایی در این خصوص به نرم‌افزار (اپلیکیشن) تلفن همراه او می‌فرستند. برای افرادی که سلامتی‌شان در معرض ریسک است، این حلقه‌ها انتخاب فوق‌العاده‌ای است. بسامد (فرکانس) مورد استفاده در این حلقه‌ها به مراتب بهتر از ساعت‌های هوشمند است. در مجموعه جدید حلقه‌های آنورا که بازیکنان بسکتبال «ان‌بی‌ای» هم از آن‌ها استفاده می‌کنند، قابلیت‌هایی مثل اندازه‌گیری میزان اکسیژن خون هم وجود خواهد داشت. قیمت این حلقه‌ها تقریباً هفت میلیون تومان است. [۱]

## ● فقط شما می‌شنوید

تا به حال به داشتن «پخش صوتی» (لسپیکری) فکر کرده‌اید که صدا را مستقیماً تنها به گوش‌های شما برساند؟ شاید این ایده خیلی دور از ذهن باشد، اما شرکت «وو تو» اصلاً این طور فکر نمی‌کند. این شرکت یک پخش‌کننده صوتی طراحی کرده که صدا را مستقیماً به فضای گوش‌های شما می‌رساند. در حقیقت شما با روشن کردن این «پخش صوت» در یک فضای عمومی، به راحتی صدای آن را می‌شنوید، اما افرادی که در اطراف شما هستند، تنها صدایی بسیار کم و در حد یک زمزمه را می‌شنوند. این فناوری در چند جشنواره معرفی شده، اما هنوز به صورت رسمی رونمایی نشده است و میزان موفقیت آن هنوز به شکل دقیق قابل محاسبه نیست. با این حال به نظر می‌رسد شرکت نووو برنامه‌های جدی برای عرضه این ابزارک (گجت) جذاب به بازار خواهد داشت. این پخش صوت همچنین با قابلیت‌هایی مثل «فیس آیدی»، کاربر را شناسایی می‌کند و صدا را به دلخواه او به پخش درمی‌آورد. [۲]



## ● موش کوچولوی خنک

اگر عاشق بازی‌های یرخط هستید، این ایزارک (گجت) برای شما بسیار جلب توجه خواهد بود. معمولاً بسیاری از بازی‌های یرخط به یک «موشواره» (ماوس) حرفه‌ای نیاز دارند تا به شکل مطلوب به اجرا در بیایند. یا این حال مشکل عرق کردن دست همواره موجب کاهش کیفیت موشواره و استفاده نامطلوب از آن می‌شود. لذا شرکت «زفیر» اخیراً توانسته است با تولید موشواره‌های «پرو آرچی» این مشکل را حل کند. در فضای زیر این موشواره‌ها «ممنده» (فن) بسیار کوچک و سریعی قرار داده شده است که دست‌های کاربر را خشک می‌کند و اجازه عرق کردن را به دست‌ها نمی‌دهد تا کیفیت استفاده از موشواره و در نتیجه کیفیت بازی کاملاً حفظ شود. این موشواره یا جدیدترین فناوری‌های سخت‌افزاری دنیا ساخته شده است و حسگرهای آن هم بسیار دقیق هستند. [۴]



## ● دوربین همیشه همراه

«دی‌جی‌آی» در کنار «گوپرو» یکی از نام‌های بسیار مطرح و بزرگ در تولید دوربین‌های کوچک «اکشن» است. این شرکت با ساخت دوربین «اکشن ۲» تحول بزرگی در زمینه دوربین‌های کوچک به وجود آورده است. اکشن ۲ «ایزارک» (گجت) بسیار جذابی است که آهن‌رباهای قدرتمندی دارد و به سادگی می‌تواند به لباس، کلاه یا هر سطح دلخواهی متصل شود. برای مثال تصور کنید که می‌خواهید از یک صخره بسیار بلند به پایین بپرید و فیلم این لحظه را از زاویه دید خودتان داشته باشید. در چنین شرایطی به راحتی می‌توانید این دوربین کوچک را به هر نقطه‌ای از بدن یا لباس خود متصل کنید و برای پرش آماده شوید. دوربین اکشن ۲ دی‌جی‌آی دارای کیفیت تصویر ۴K با تصویرهایی به وضوح ۱۲۰ فریم بر ثانیه، ثبات تصویری بسیار بالا و کیفیت قابل توجه حتی در گرد و غبار و شرایط نامناسب جوی است. جالب اینجاست که شما می‌توانید بدون نگرانی با این دوربین‌ها حتی به زیر آب بروید و به راحتی تصویرهای با کیفیتی از فضای زیر آب به دست بیاورید. [۳]



[۱] ouraring.com

[۲] Noveto.com

[۳] www.dgi.com

[۴] marsback.com



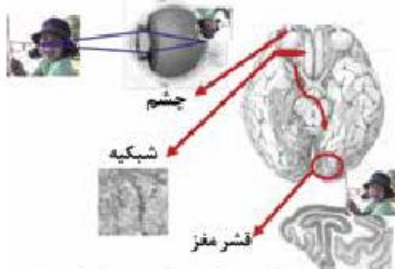
عاطفه شاملویی

# چشم‌روشن



تا شبکیه برای چشم عادی (ثابت است و نشان می‌دهد که عبارت سمت چپ معادله باید همواره برابر با یک عدد ثابت باشد. این عدد را «توان عدسی» (D) نیز می‌نامند.

در یک عدسی محدب هرچه توان عدسی بالاتر باشد، پرتوها را بیشتر همگرا و فاصله کانونی را کوتاه‌تر می‌کند. عضله‌های مژگنی برای کانونی کردن پرتوهای جسم‌های دور از چشم روی شبکیه منبسط می‌شوند و عدسی را مسطح می‌کنند تا توان آن کاهش یابد. برای جسم‌های نزدیک هم عضله‌های مژگنی منقبض می‌شوند و عدسی را برآمده می‌کنند تا توان آن افزایش یابد.



تصویر روی شبکیه به‌طور معکوس تشکیل می‌شود و پس از پردازش در مغز به حالت طبیعی برمی‌گردد.

(ب) عیب‌های انکساری چشم

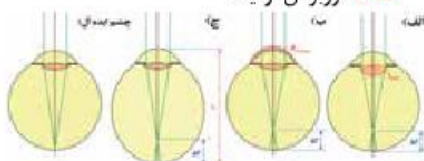
## ۱. نزدیک‌بینی

چنانچه پرتوهای ورودی به چشم جلوتر از شبکیه کانونی شوند، تصویری پراکنده از پرتوها روی شبکیه می‌افتد و فرد تصویری ناواضح از جسم می‌بیند. در واقع پرتوها پیش از آنکه به شبکیه برسند کانونی می‌شوند و پس از آن به مسیر خود ادامه می‌دهند و شروع به واگرا شدن می‌کنند و این پرتوهای واگرا شده به شبکیه می‌رسند. در چنین حالتی فرد اشیای نزدیک را خوب می‌بیند، ولی با دور شدن اشیاء، تصویر برای او شروع به تار شدن می‌کند. به چنین فردی «نزدیک‌بین» می‌گویند.

کانونی شدن پرتوها پیش از رسیدن به شبکیه می‌تولد حاصل دلایل‌های زیر باشد:

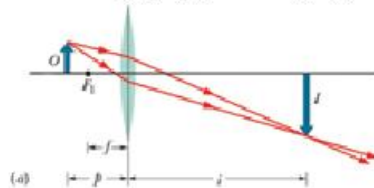
● بلندبودن طول مردمک چشم؛

● قطوربودن قرنیه؛



مقدار و شدت نور را دارد و این کار را با تغییر قطر دهله‌اش انجام می‌دهد. با تنظیم نور توسط عنبیه، پرتوها آماده ورود به عدسی چشم می‌شوند.

الف) نحوه تشکیل تصویر در چشم عدسی چشم شکلی قابل تغییر دارد و با قابلیت تنظیم انحنا و قطر، می‌تواند ضریب شکست‌های متفاوتی داشته باشد. عدسی چشم مانند یک عدسی محدب است. پرتوهای نور توسط عدسی چشم همگرا و در یک نقطه کانونی می‌شوند.



نور پس از عبور از عدسی در بخش زجاجیه چشم به شبکیه می‌رسد. شبکیه بخشی از چشم است که نور روی آن کانونی می‌شود و تصویر روی آن شکل می‌گیرد. وقتی چشم به یک جسم نگاه می‌کند و روی آن متمرکز می‌شود، دیدن تصویری واضح از آن جسم مستلزم آن است که پرتوها دقیقاً روی شبکیه کانونی شوند.

از آنجا که جسم‌هایی که چشم انسان به آن‌ها نگاه می‌کند، در فاصله‌های متفاوت قرار دارند، عدسی چشم متناسب با فاصله‌ای که از جسم دارد، به نحوی شکل خود را تغییر می‌دهد که با تغییر ضریب شکست عدسی، تصویر جسم درست روی شبکیه ایجاد شود. این عمل به کمک عضله‌های مژگنی که در کنار عدسی چشم قرار دارند، صورت می‌گیرد و آن را «انطباق» می‌گویند.

تغییر انحنای عدسی فاصله کانونی آن را تغییر می‌دهد. تغییر فاصله کانونی در لبطی از رابطه زیر پیروی می‌کند:

در این رابطه  $f$  فاصله تصویری (یعنی فاصله عدسی تا جایی که تصویر ایجاد می‌شود)،  $p$  فاصله شیئی (فاصله جسم تا عدسی) و  $f$  فاصله کانونی عدسی است که به قطر و انحنای عدسی بستگی دارد.

هنگام انطباق، عضله‌های مژگنی با توجه به فاصله شیئی ( $p$ )، فاصله کانونی ( $f$ ) را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که فاصله تصویری ( $i$ ) همواره برابر فاصله عدسی تا شبکیه باشد. فاصله عدسی

چشم یکی از اصلی‌ترین بخش‌های مؤثر در فرایند بینایی به شمار می‌رود [آرتال، ۲۰۱۴: ۳۶۷-۳۴۰]. در مقایسه با سایر ابزارهای نورشناسی (اپتیکی)، چشم از ساختاری بسیار ساده‌تر و حساس‌تر برخوردار است. سادگی این ابزار از آن نظر است که چشم تنها از دو عدسی (لنز) برای تشکیل تصویر مطلوب استفاده می‌کند: یکی قرنیه و دیگری عدسی چشم. اما ابزارهایی مانند دوربین عکاسی و یا تلسکوپ از چندین عدسی برای تشکیل تصویر مطلوب خود بهره می‌گیرند [آرتال، ۲۰۱۶: ۳۹۷-۳۸۵]. به محض ورود نور به چشم، عدسی‌های چشم، یعنی قرنیه و عدسی چشم، کار شکست و کانونی کردن نور را انجام می‌دهند. نور کانونی شده تصویری از جسم ایجاد می‌کند و این تصویر توسط سیستم عصبی به بخش دیداری مغز انتقال داده می‌شود. این تصویر که به صورت وارونه به مغز می‌رسد، در مغز پردازش و پس از برگرداندن آن به حالت طبیعی، توسط انسان درک می‌شود. بنابراین فرایند دیدن شامل سه مرحله اصلی است:

۱. تشکیل تصویر در چشم؛

۲. انتقال تصویر توسط سیستم عصبی؛

۳. پردازش تصویر توسط مغز [پیشین].

لذا هنگامی که فرد تصویری درستی را از پیرامون خود نمی‌بیند و به اصطلاح مشکل بینایی دارد، سه عامل می‌تواند متوجه او باشد:

۱. ایجادنشدن تصویر واضح در چشم؛

۲. اختلال در سیستم عصبی و انتقال تصویر؛

۳. اختلال در پردازش تصویر توسط مغز

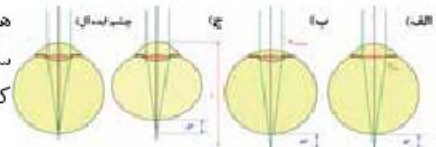
[آرتال، ۲۰۱۴: ۳۶۷-۳۴۰].

اولین عمل ناشی از «عیب‌های انکساری» است [پیشین]. پرتوهای نور از محیط نوری هوا وارد محیط نوری چشم می‌شوند و در اولین برخورد با چشم به بخش پیشین قرنیه (اتفاک قدامی) می‌رسند و دچار شکست می‌شوند. بیشترین شکست نور در ابتدایی‌ترین برخورد، یعنی هنگام ورود به قرنیه صورت می‌گیرد. چرا که نور دچار تغییر محیطی فاحش می‌شود. در واقع قرنیه حدود دوسوم قدرت انکساری چشم را فراهم می‌کند. پس از عبور از قرنیه، نور به عنبیه می‌رسد. این بخش از چشم مانند دیافراگم متغییری است که وظیفه کنترل

## ۲. دوربینی

در چشم «فرد دوربین» پرتوهای رسیده به چشم در نقطه‌ای خارج از شبکیه (پشت شبکیه) کانونی می‌شوند و پرتوها پیش از کانونی شدن به شبکیه چشم می‌رسند. در این حالت بینایی فرد برای جسم‌های دور بهتر از جسم‌های نزدیک است. کانونی شدن پرتوها خارج از شبکیه می‌تولد حاصل دلیل‌های زیر باشد:

- کوتاهی طول مردمک چشم؛
- کمبود قطر قرنیه؛



توان شکست پایین عدسی چشم.



## ۳. آستیگماتیسم

در یک چشم سالم، لحنای قرنیه در راستای افقی و عمودی یا یکدیگر برابرند و پرتوهای ورودی در هر دو راستا به یک اندازه شکسته می‌شوند. چنانچه انحناى قرنیه در یک راستا با راستای دیگر برابر نباشد، حالت آستیگماتیسم رخ می‌دهد.

در این حالت توان چشم در یک راستا (مثل Z) بیشتر از توان چشم در راستای دیگر (مثل Y) است. در این حالت تصویر در بیش از یک نقطه کانونی می‌شود. برای مثال، پرتوها در راستای Y نزدیک‌تر از راستای Z کانونی می‌شوند. دید فرد در این حالت به گونه‌ای است که سمت عمودی اجسام را با تقاطعی تیزتر و تاریک‌تر و سمت افقی اجسام را تارتر و روشن‌تر می‌بیند.

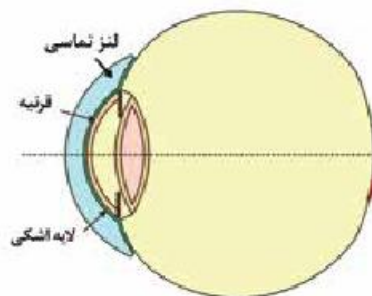
## ۱. عدسی‌های اصلاح دید چشم

قدیمی‌ترین و رایج‌ترین روش برای اصلاح دید چشم، استفاده از عدسی‌هایی است که با جبران توان کم عدسی چشم، بتوانند تصویری واضح روی شبکیه ایجاد کنند. برای افراد دوربینی، یک عدسی با توان مثبت که نور را همگرا می‌کند و برای افراد نزدیک‌بین، یک عدسی با توان منفی که نور را واگرا

می‌کند تعبیه می‌شود. عدسی اصلاح‌کننده طوری انتخاب می‌شود که وقتی توانش با توان عدسی جمع می‌شود، توان یک چشم سالم را بدهد تا بتواند تصویری درست روی شبکیه ایجاد کند.

فرد دوربینی به عدسی همگرا و فرد نزدیک‌بین به عدسی واگرا یا مقعر نیاز دارد. اصلاح دید در چشم افراد آستیگماتیسم با استفاده از عدسی‌های استوانه‌ای صورت می‌گیرد. در این حالت عدسی اصلاح‌کننده باید به شکلی باشد که نور در همه جهتها متناسب با عیبی که دارد شکسته شود. همچنین می‌توان عدسی‌ها را به صورت ترکیبی ساخت، به طوری که چند عیب را هم‌زمان مرتفع کند

## ۲. عدسی‌های تملسی



یکی دیگر از روش‌های اصلاح دید چشم استفاده از عدسی‌های تملسی است. در این روش نیز عدسی با جبران توان عدسی چشم، توان مورد نیاز را برای اصلاح دید به دست می‌آورد. عدسی تملسی روی قرنیه قرار می‌گیرد و لایه اشکی بین عدسی و چشم تشکیل می‌شود. عدسی‌های تملسی غالباً از پلاستیک تشکیل شده‌اند و سازگاری جنس عدسی‌های تملسی با چشم در حفظ سلامتی چشم و ایجاد احساس راحتی در چشم بسیار مؤثر است. عدسی‌های تملسی با چرخش مردمک چشم می‌چرخند و همواره حرکت چشم را دنبال می‌کنند. برخلاف آن، عدسی عینک ثابت است و دید واضح برای چشم‌های آستیگمات تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که فرد از مرکز عدسی و به طور مستقیم به شیء نگاه کند. لذا میدان دید هنگام استفاده از عدسی‌های تملسی وسیع‌تر خواهد شد؛ چرا که چشم همواره از مرکز عدسی به جسم‌ها نگاه می‌کند.

## ۳. جراحی

جراحی لنکساری قرنیه معمول‌ترین روش در جراحی‌های عیب‌های لنکساری، اعمال تغییر شکل قرنیه است. در این روش با استفاده از لیزر به نام «لیزر اگزایمر»

قرنیه را تغییر شکل می‌دهند و توان شکست قرنیه به طوری تنظیم می‌شود که پس از جراحی، پرتوها را دقیقاً روی شبکیه کانونی کند. قرنیه پنج لایه دارد. در این نوع جراحی، با استفاده از روش‌های مکانیکی، شیمیایی و یا لیزر، بیرونی‌ترین سطح قرنیه را برش می‌دهند و آن را از روی چشم بلند می‌کنند. سپس با تاباندن لیزر به سطح‌های داخلی‌تر، تغییر شکل قرنیه اعمال می‌شود. در نظر گرفتن عمق‌های متفاوت برای برش و همچنین روش‌های گوناگون برای این کار در جراحی‌های لنکساری قرنیه باعث می‌شود جراحی‌هایی با نام‌های متفاوت در این دسته از جراحی‌ها قرار بگیرند. چشم‌پزشک با توجه به شرایط بیمار نوع جراحی او را انتخاب می‌کند.

طول موج لیزر تولیدشده به قرنیه برای تغییر شکل، با توجه به نمره چشم فرد تنظیم می‌شود تا بتواند تغییر شکل را دقیقاً به اندازه‌ای که عیب چشم برطرف می‌شود، اعمال کند. دقیق نبودن تنظیم طول موج لیزر سبب تغییر شکل بیش از اندازه و یا کمتر از نیاز بیمار می‌شود و در نتیجه بخشی از عیب‌های انکساری بیمار باقی می‌ماند و یا عیب‌های انکساری جدیدی پیدا می‌کند. برای مثال، اگر قرنیه فرد نزدیک‌بین بیش از اندازه نازک شود، ممکن است پس از جراحی نزدیک‌بینی فرد درمان شود، ولی دچار دوربینی شود.

## جراحی لنکساری عدسی

در این نوع جراحی، یک عدسی مصنوعی با توانی متناسب با دید فرد بیمار، جایگزین عدسی چشم می‌شود در حالی دیگر از این جراحی یک عدسی مصنوعی بدون حذف عدسی چشم، روی چشم کاشته می‌شود. این روش جراحی مناسب افرادی است که نمره چشم بالایی دارند و عیب‌های لنکساری در آن‌ها شدیدتر است. البته در اصلاح عیب‌های دیگری غیر از عیب‌های لنکساری نیز روش تعویض عدسی به کار گرفته می‌شود. از مزیت‌های این روش بدون دست‌خوردگی و تغییر باقی‌ماندن بافت قرنیه است.

## منبع

۱. جنکینز، فرانسیس وایت، هارور (۱۳۸۲). اپتیک. ترجمه حبیب تجلی و نادر راط. مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۲. جوادی، محمد علی؛ فیضی، سپهر (۱۳۹۷). چشم پزشکی عمومی. انتشارات فرهنگ فردا، تهران. چاپ دوم.

توی یک ظرف پلاستیکی نه‌چندان بزرگ از سر و کول هم بالا می‌رفتند. فکر کنم صدتایی بودند. یک لحظه دلم برای همه آن‌ها سوخت که توی یک جای کوچک و تنگ باید برای رسیدن به اکسیژن باهم درگیر می‌شدند. دلم می‌خواست همه آن‌ها را بخرم و یک جایی، توی دریایی، دریاچه‌ای آزاد کنم، ولی از آنجا که نه به دریا و دریاچه دسترسی داشتم و نه می‌توانستم همه را بخرم و یا تا کسی به خله پیرم، تصمیم گرفتم یکی را به نمایندگی از بقیه برای داخل تراریوم (توعی آکواریوم مخصوص خزندگان) انتخاب کنم.

بعد از اینکه آن لاک‌پشت بینوا را خریدم، شروع کردم به انجام تحقیقات میدانی وسیع برای نگهداری بهتر از لاک‌پشتیم: «گل یقلی خانوم». چه نوع لاک‌پشتی را می‌توان در آکواریوم نگهداری کرد؟

لاک‌پشت‌ها انواع متفاوتی دارند و هر کدام دارای ویژگی‌های خاص خود هستند از جمله:

### لاک‌پشت گوش قرمز

این نوع لاک‌پشت بیشترین فروش را بین حیوانات «آی‌زی‌دان» (آکواریوم) مخصوص خزندگان دارد. ماده آن‌ها در آمریکا از طبیعت گرفته می‌شود تا تخم بگذارد و بعد از آنکه لاک‌پشت‌های تازه از تخم درآمدند، آن‌ها را صادر می‌کنند. رنگ اصلی این لاک‌پشت‌ها سبز است، یا لکه‌ها و راه‌های سیاه و لکه‌های قرمز پررنگ روی گوش. زیر لاک آن‌ها زرد است و لکه‌های سیاه دارد. طول ماده این نوع لاک‌پشت ۲۰۰ میلی‌متر و طول نرها ۲۰۰ میلی‌متر است. محل زیست طبیعی لاک‌پشت گوش قرمز در برکها و رودخانه‌هایی با جریان آرام و پوشش گیاهی غنی است.

### لاک‌پشت برکهای اروپایی

سطح پشتی لاک این نوع لاک‌پشت، بیضی‌شکل، صاف و رنگ آن سیاه یا قهوه‌ای تیره یا علامت‌های زرد است. سر آن‌ها هم تیره است یا خال‌ها و علامت‌های زرد. این لاک‌پشت‌ها را در طبیعت روی سنگ‌ها و صخره‌ها در حال استراحت می‌توان دید که با حرکتی سریع خود را به درون آب می‌اندازند. طول آن‌ها به ۲۰ سانتی‌متر می‌رسد و محل زیست طبیعی آن‌ها اروپا، آفریقا و غرب و شمال آسیا و در آب‌هایی با جریان کند و راکد است.

### لاک‌پشت برکهای خزری

این لاک‌پشت از لحاظ شکل ظاهری شبیه لاک‌پشت برکهای اروپایی است، یا این تقلوب که سر لاک‌پشت برکهای اروپایی خال‌خال تقریباً زردرنگ و لاک‌پشت برکهای خزری راه‌راه تقریباً کرم است. در ضمن لاک‌پشت برکهای خزری در ایران در استان‌های شمالی، غربی، جنوب غربی مثل گیلان، مازندران، آذربایجان شرقی و غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، خوزستان، لرستان و فارس زندگی می‌کند، ولی لاک‌پشت برکهای اروپایی در ایران از کناره دریای مازندران تا آذربایجان شرقی یافت می‌شود. طول لاک‌پشت برکهای خزری به ۲۳ سانتی‌متر می‌رسد.

### لاک‌پشت نرم کاسه چینی

قسمت رویی و زیری لاک این لاک‌پشت مثل بقیه لاک‌پشت‌های نرم کاسه‌پای پوست چرم‌مانندی پوشیده شده است. همچنین اسکلت زیرین نیز از لاک‌پشت محقق‌ت می‌کند. سر و گردن این لاک‌پشت کشیده و پوزه آن یاریک و بلند است و این امکان را برایش فراهم می‌کند که به صورت ایستاده نفس بکشد. لاک‌پشت نرم کاسه چینی

بستری یا شن نرم را ترجیح می‌دهد. لایه‌لای شن‌های بستر مخفی می‌شود و از این کار لذت می‌برد. این دسته از لاک‌پشت‌ها دوست دارند غذایشان را در قسمت‌های پایین یا کف آب بخورند؛ هرچند برای هضم غذا زیر تور افتاب به خشکی نیز نیاز دارند.

### شرایط و محل مناسب نگهداری از لاک‌پشت‌ها

چون لاک‌پشت‌هایی که در تراریوم نگهداری می‌شوند، معمولاً از نوع خشکی‌زی- آیزی یا خشکی‌زی هستند، بهتر است آن‌ها را در یک «تراریوم» نگهداری کرد که از دو بخش آبی و خشکی ساخته می‌شود.

بهتر است دوسوم طول این تراریوم‌ها یا آب و یک‌سوم بقیه ماده آن یا استفاده از چند قطعه سنگ بزرگ به شکل ساحل درست شود. همچنین با توجه به اینکه لاک‌پشت‌ها برای تأمین گرمای مورد نیازشان به نور خورشید دسترسی ندارند، باید این نیاز آن‌ها از طریق یک لامپ ۶۰ وات که نور زرد دارد، تأمین شود. ارتفاع مناسب برای قرار دادن لامپ هم حدود ۳۰ سانتی‌متری کف بخش خشکی تراریوم است.

اما ماجرا به همین‌جا ختم نمی‌شود. لاک‌پشت‌هایی که در تراریوم نگهداری می‌شوند ویتامین D هم نیاز دارند و باید یک لامپ اشعه ماورای بنفش نوع UV-B در فاصله تقریباً ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متری روی تراریوم قرار بگیرد. دمای آب لاک‌پشت‌ها هم خیلی مهم است و باید بین ۲۵ تا ۳۰ درجه سانتی‌گراد باشد. برای تأمین حرارت کافی باید از وسایل گرمایشی مخصوص آیزی‌دان ماهی استفاده کرد و یا یک دماسنج، حرارت داخل آب را تحت کنترل داشت.

# گل باقالی خانوم



سیامک آرمان

راستی تغذیاتی تراپیوم یلدتان تروء. اگر تراپیوم فیلتر تءارء، یلءء هر روز آب آن را عوض كنءءء و اگر فیلتر ءارء كلفی اسء فقط ءو بار ءر هقءه آب آن را عوض كنىء.

### تغذیه لاک‌پشت‌ها

قبل از این فكر مى‌كردم غذا ءءن به گل‌یقلی خءوم كار سءءى نىاسء. ءر نهلىء چند تا یرگ كاهو یا ىك ءوع سىزى مى‌خورد. ولى فهمىءم لاک‌پسءءهاى خءكى‌زى-آبى‌زى نه ءنهما همه‌چىز خوار هستند، ىلكه ءر سنىن پالىن به مىزان بىشءرى از مواد پروءىنى، مانءء ماهى، مىگو و گوشت نىاز ءارءء و ءر سنىن یا لءر به سىزى و مىوه. به ىن ءرءىب فهمىءم كه غذاى گل‌یقلی باید مواد پروءىنى بىشءرى را شامل شوء كه بىءرین آن ماهى كامل رىز، ماهى خوراك یا كنىسر و ماهى اسء.

ءازه لاک‌پسء باید لسكلء ماهى هم ىخوردءا كلسىم مورد نىازش ءأمىن شوء. كرم خوءى هم ىكى از غذاهای مورد علاقه لاک‌پسءءهاسء كه نىابىء زىء از آن اسءقءاه شوء، ولى ءر زمان ىى‌اسءءهالى مى‌ءوانء به عنوان ىك اسءءهالور كارساز به ءاء لاک‌پسء شما یرسء.

لىءه لاک‌پسءءها یراى ءأمىن وىءامىن‌ها و فىءر مورد نىاز ىءنشان باید از ءواع مىوه و سىزى‌هاى سىزى یا رءگى هم اسءقءاه كنىءء كه مى‌ءوانء به ءرءىب لولوىء شامل ءواع كاهو، رىءان، یرگ قاصءك، هوىء، خىار، كلسنى، ىقلا، كءوسىز، سىب‌زمىنى، كلم آب پز، قلقل سىزى، گوچفءرءگى، كلم‌پىء، یروكلى، كلم، كرفس، قارء و اسقءاچ ىاسء. مىوه‌هالى مثل طلىبى، خرىزه، هءءوانه، لىه، انار، سىب، موز،

شاهءوء، زغال‌آءءه، مركىاء، انگور، هلو، گللىبى و ءوءقءرءگى هم مى‌ءوانء خوراك خوءى یراى لاک‌پسءءها ىاسء. حلزون سىب، حلزون یركه، گوپى، ماهى خوراك، چىرچىر ك، كرم خاكى، مىگوى آب شور، لارو پشه، خرىءنگ، ماهى قرمز، مىگوى خءسك‌شءءه، ماهى خوراك ىءخزءء و كرم ءوبىءكس هم مى‌ءوانء از ءىگر غذاهای مورد علاقه لاک‌پسءءها ىاسء.

راسىءىءا ءا ىءءم ءرءءه ىگوىم كه مقءار مصرف هر وعءه غذاى لاک‌پسء به انءازه سرش (بءون گردن) اسء، ولى به طور كلى روزانه ءو وعءه غذا یراىءش كافى اسء.

### علائم بىمارى ءر لاک‌پسءءها

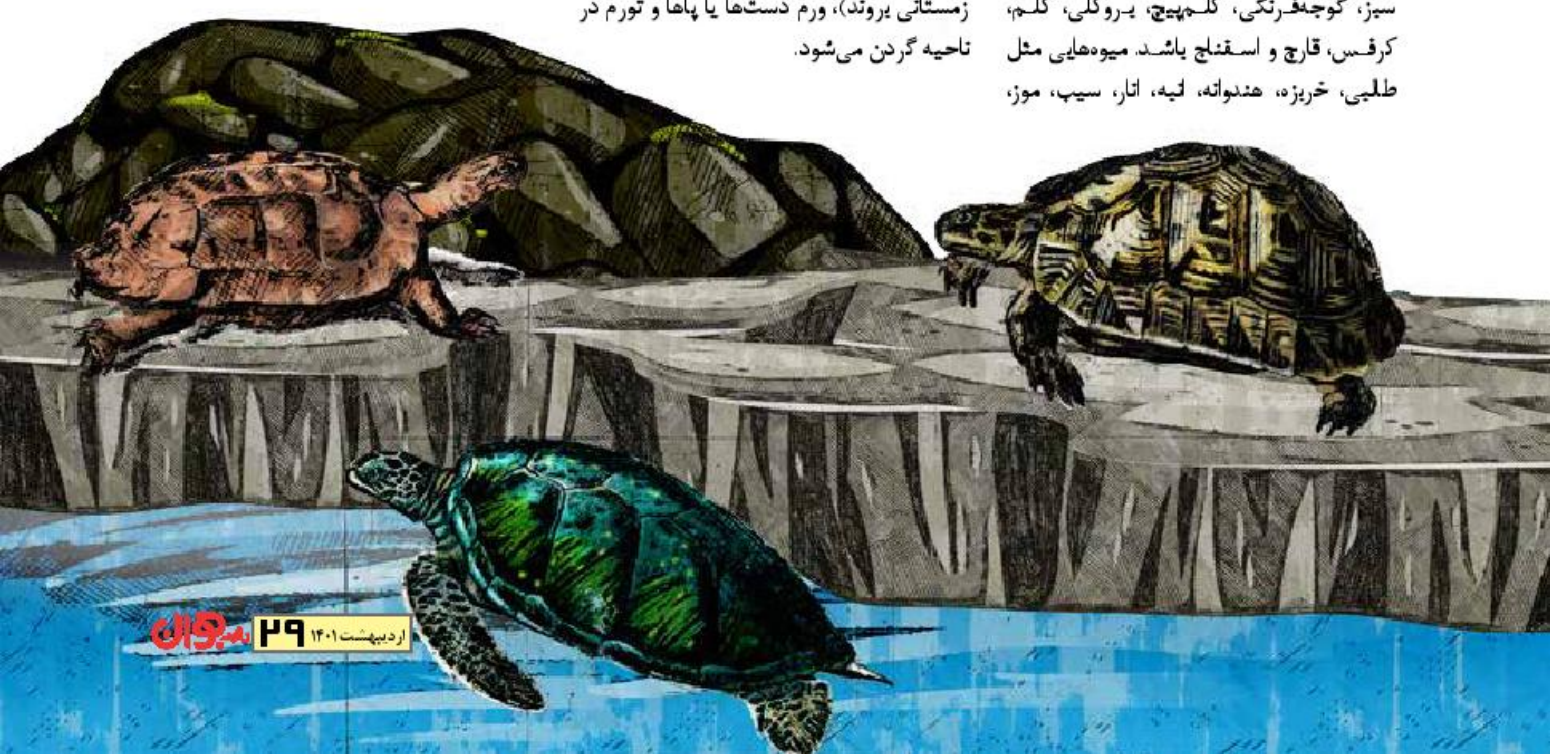
لاک‌پسء شما هم مثل هر جءءءار ءىگرى ممكن اسء به بىمارى‌هاى مءقءوءى مىءلا شوء كه ءرمان به موقء آن مى‌ءوانء از وءلمءء ءالش جلوگىرى كءء. نشانه‌هاى مرىبوء به بىمارى لاک‌پسءءها شامل ىى‌اسءءهالى یا كاهش اسءءهال، اسهال، ءءاسءءن ءعءال هنگام شنا، ءءاسءءن ءعءال هنگام راه‌رقءن، ضعف یا ءالء قلعجى ءر پا یا ءسءءها، افزاىء صءاى ءنفس یا ءىغىر ءر صءاى ءنفس، ءنفس ءشوار، ءورم پلك چشم (ىك یا ءو طرف)، ءرءء از چشم و ىبىنى، یروز زءءم یا جوش پوءسىءى، ءورم و یرآمءءه شءن قلس روى گوش‌ها، ضعف عضله‌ها، ءرم شءن لاک، ءغىر شكل ءوك یا فك، قلعج شءن پاها و كاهش فعالىء و خواب‌آءوءگى زىءاء (لاک‌پسءءها ءر شراىءء نگهءارى ءر ءانه نىابىء به خواب زمسءءاى یروءءء)، ورم ءسءءها یا پاها و ءورم ءر ءاىءه گردن مى‌شوء.

لىءه ءءءءء بىسارى از ىن نشانه‌ها یراى شما ءشوار اسء، ولى هرگاه نشانه‌هالى مانءء ءرم شءن لاک یا كاهش فعالىء و خواب‌آءوءگى زىءاء را ءر لاک‌پسءء ءوء مشاهده كرىءء، مى‌ءوانء به ىك ءامپزشك مرابعه و ءىال ءوء را از ىابء سلامت آن راءء كنىء.

### نگهءارى لاک‌پسءء ءر ءراپیوم منزل؛ آرى یا نه؟

ءر مبعاءه راه ءءقىبءاء به مطلبى ءر ىءاره هءءءار ىك ءكءر نسبء به نگهءارى لاک‌پسءء ءر منزل یر خوردم. رءىس سابق «مرکز ءءقىبءاء بىمارى‌هاى عفوئى و گرمسىرى ءانشگاه علوم پزشکی شهىء بىهسءى» گفته بوء ءءواءءءها نىابىء ءر منازل از لاک‌پسءءها نگهءارى كنىءء. ءكءر ءاوء ىاءءگارى ءاكىء كرده بوء: «اگرچه نگهءارى از لاک‌پسءء ءر منزل مى‌ءوانء وسىله‌اى برای سرگرمى كوءكان باشء، ولى نىابىء از آءوءگى‌هالى كه همراه ىن ءىوانات اسء غافل شء.»

ىن مءءءص بىمارى‌هاى عفوئى گفته بوء: «ىن ءىوان مى‌ءوانء عمل ءصبه، عفوئء سالمونلاىى، و اسهال خوءى باشء كه برای كوءكان، از جمله شىرءواران و نوزءاءن بىسار ءءرءناك اسء.»





# جدول محاسبه‌های سرانگشتی

۱. ۱۹ افقی ضرب در دو
۲. ۱۹ عمودی به علاوه دو
۳. ۱۲ افقی به علاوه ۵۸۸
۴. سه قرص
۵. ۵ افقی به علاوه هفتاد و هفت
۹. ۲۲ افقی ضرب در هفت
۱۰. ۱۶ عمودی تقسیم بر دوازده
۱۱. یک مجذور کامل
۱۳. یک مجذور کامل
۱۶. ۷ افقی ضرب در یازده
۱۷. ۱۶ عمودی تقسیم بر هشت
۱۸. پنج تا بیت تا
۱۹. ۶ افقی ضرب در دو
۲۰. ۱۸ عمودی ضرب در سه

عمودی

۱. ۴ افقی منهای چهل و سه
۴. ۱ عمودی به علاوه نه
۶. نه تا دوجین
۷. ۶ افقی ضرب در شش
۸. ۱۳ عمودی منهای شش
۱۰. ۵ عمودی به علاوه نوزده
۱۲. ۱۶ عمودی به علاوه نود و یک
۱۴. ۱۶ عمودی منهای ۱۹۲۲
۱۵. ۴ عمودی به علاوه چهل و چهار
۱۷. ۱۶ عمودی تقسیم بر هشت
۱۹. ۱۱ عمودی منهای سیزده
۲۱. ۲۰ عمودی منهای هشتاد و نه
۲۲. ده تا دوجین
۲۳. ۱۸ عمودی ضرب در شش

افقی

۱		۲		۳		۴		۵
		۶						
۷						۸	۱	
			۱۰		۱۱			
۱۲	۱۳				۱۴			
			۱۵	۱۶				
۱۷		۱۸				۱۹		۲۰
				۲۱				
۲۲						۲۳		

حل جدول شماره آخر

۴	۵	۲		۷		۴	۹	۵
۸		۱	۰	۸		۳		۵
۶	۴	۸		۰		۲	۸	۳
			۵	۷	۲		۴	
۷	۲	۱	۹		۵	۲	۰	۶
	۸		۴	۷	۶			
۸	۹	۱		۱	۲	۴	۳	
۹		۰		۲	۱	۱		۰
۱	۲	۰		۸		۶	۰	۰

حل جدول شماره قبل

۵	۸	۵			۲	۵	۲	
۵	۴	۲	۱		۴	۷	۶	
۴	۵		۸	۴		۶	۰	
			۳	۰		۲	۰	
	۲	۶		۶	۵			
۷	۸		۳	۶		۱	۱	
۶	۸	۵		۹	۲	۴	۶	
۸	۰	۲			۶	۴	۹	



## معماهای منطقی (پلیسی)

آقایان محمدی، مرتضوی، پورجعفری، ولی و آشور، هر یک مالک شرکت مهمی هستند. همه این شرکت‌ها نام‌های نامتداولی دارند: شرکت نقشه، شرکت موش، شرکت نشیمن، شرکت تلموش و شرکت کلاه. هر شرکت نشان‌واره (لوگوی) مخصوص خود را دارد. نشان‌واره عبارت‌اند از: یک کلاه، یک صندلی، یک موش، یک نقشه و یک تلموش، اما هیچ‌یک از نشان‌واره ارتباطی به نام شرکت‌ها ندارد. این اولین سرنخ شملت است!

اکنون به کمک سرنخ‌های دیگر ملک و نشان‌واره هر شرکت را مشخص کنید.

سرنخ‌ها:

۱. آقای پورجعفری از نشان‌واره موش استفاده می‌کند؛ زیرا به چائوران علاقه دارد.
۲. شرکت کلاه برای نشان‌واره خود از تلموش یا نقشه استفاده می‌کند.
۳. شرکتی که آقای ولی مالک آن است، از نشان‌واره نقشه استفاده نمی‌کند.
۴. آقای محمدی که مالک شرکت موش است، خیال می‌کند صندلی نشان‌واره مناسبی برای شرکت اوست.
۵. آقای مرتضوی برای نشان‌واره شرکتش از تلموش استفاده می‌کند، زیرا از شکل آن خوشش می‌آید.
۶. نام شرکت آقای آشور شامل حرف‌های اول کلمه نارنج و نام‌های پدر و مادر و تنها برادر اوست.
۷. مالک شرکت تلموش از لوگوی آقای پورجعفری خوشش نمی‌آید.

# معماها و مسئله‌های جالب ریاضی

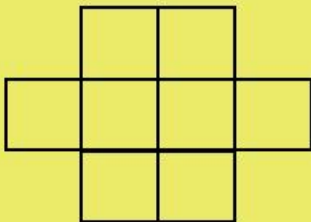
روش‌های محاسبه‌های ذهنی

ضرب در عددهایی که با ۲۵ آغاز می‌شوند:  
به مثال‌های زیر توجه کنید:

$$1) 38 \times 257 = 38(250 + 7) = (38 \times \frac{1000}{4}) + (38 \times 7) = 9500 + 266 = 9766$$

شماره قبل

پاسخ معماها و مسئله‌های جالب ریاضی



۲. پلستخ عدد ۶ می‌شود:  
 $4 \times 2 \times 2 = 24$   
 $24 \div 3 = 8$
- مثلت دوم:  $3 \times 5 \times 6 = 90$   
 $90 \div 3 = 30$
- مثلت سوم:  $2 \times 1 \times 9 = 18$   
 $18 \div 3 = 6$

شماره قبل

پاسخ معماهای منطقی (پلیسی)

- حسین - فیل یا مار
- البرز - گورخر
- مهدیار - پلنگ
- محمدامین - پرنده
- عرفان - فیل یا مار

اما تو ...

چشم باران خوردهات را پاک کن  
تا خورشید نگلخت ظهور کند  
و تفسیر نماید، منظره زیبایی هایت را  
بغض گلویت را خفه کن!  
این قافله عمر عجب حکایت نابی ست  
برای من، برای تو  
اما تو

از درختان دلت شکوفه می روید  
همرنگ یاس و امید ...

زهرا حرا آبادی، ۱۶ ساله  
مرکز شماره ۷ کانون پرورش فکری  
کودکان و نوجوانان اراک

گلاره معقولی (۱۸ ساله): دوست عزیز و  
هنرمندم، تصویرسازیها و توصیفهایی که  
در شعرت داری خیلی خیلی زیبا هستند  
و به همین خاطر به تو تبریک می گویم.  
البته در قسمت‌هایی از شعر احساس کردم  
نوشته بیشتر به متن ادبی نزدیک شده  
است تا شعر. برای شعر شدن لازم است  
روی زبان بیشتر کار کنی. امیدوارم در خلق  
آثار زیباییات همیشه موفق باشی.  
سنیادش خوشدوتی (۱۶ ساله): من از  
خواندن شعرت لذت بردم و حس خوبی  
پیدا کردم. تشبیهایی که به کار برده‌ای  
علی هستند. اما به نظر من هم شعرت  
کمی به نثر می خورد.

عرفانه مؤمنی (۱۶ ساله): نکته  
خوب شعر زهراجان در این است که از  
عنصر تخیل (مثل تشبیه) در شعرش  
به خوبی استفاده کرده و توانسته است  
احساس شاعرانه‌اش را به ما منتقل کند.  
گمان می کنم برای قوی تر شدن زبان شعر  
بهتر است کمتر از فعل‌ها استفاده کند.

کبرا بلایی: زهراجان محتوایی عمیق را  
در شعرش بیان کرده است. «امیدواری»  
چیزی که نیاز این روزهای همه جوامع

بشری است، دستمایه کار او قرار گرفته  
است. او تلاش کرده با تصویرسازی از  
عناصر طبیعت، اندیشه‌اش را منتقل کند.  
مشخص است که زهرا می داند «تخیل»  
جان شعر است. اما یکی از عواملی که باعث  
می شود تخیل در ذهن ما جا بگیرد، عاطفه  
و احساس است؛ یعنی تأثیرگذاری شعرا  
تخیل ما باید شاخکهای حسی مان را  
قلقلک بدهد. پس هرچه تخیلمان ناب‌تر،  
تازه‌تر و نوآورانه‌تر باشد و هرچه احساس  
و عاطفه در شکل‌گیری آن بیشتر نقش  
داشته باشد، شعرمان قدرتمندتر می شود.

بگذارید مثلی بزنم: ممکن است در یک  
شعر این طور بنویسیم: وقتی باد درخت را  
تکان داد، برنده پرواز گرد. اما در شعر  
دیگری بگوییم: برنده رفت / و درخت  
برایش دست تکان داد. می بینید که  
اولی ترسیم ساده یک اتفاق است و دومی  
تلفیق یک خیال تازه و عاطفه!

درخت دست ندارد، اما شاعر او یا  
شاخه‌هایش را شبیه یک دست دیده است.  
پس تازگی تصویر و تأثیر عاطفی‌اش را  
فراموش نکنیم.

دومین چیزی که دوستان باید به آن  
توجه کنند زبان است. زبان در شعر با زبان  
در نثر تفاوت‌های زیادی دارد. شعر زهرا  
در سطرهای ابتدایی کمی به نثر نزدیک  
شده است. شاید حذف کلماتی که نقش  
پهرنگی ندارند یا تبدیل ترکیب‌هایی که  
معمولی ترند (مثل منظره زیبایی‌هایش) به  
ترکیبی تازه و نوآورانه بتواند این مشکل را  
حل کند.

سطر «این قافله عمر عجب حکایت نابی  
است» بسیار خلاقانه و هنرمندانه است.  
چون تغییر مصرعی معروف ما را غافلگیر  
می کند. البته زبان شعر در سطرهای پایانی  
شاعرانه‌تر می شود و ایجاز بیشتری دارد.



کبرا بلایی

یک بار دیگر رسیدیم به صفحه  
«قامستون»؛ جایی برای شنیدن شعر و  
گفتن از شعر. نقشه را زبر و رو کردیم و  
جای جایش را گشتیم. چه شاعران خوبی  
در کشورمان زندگی می کنند؛ از شهرهای  
بزرگ گرفته تا روستاهای کوچک. این ماه  
تیر شعرمان در استان مرکزی و شهر اراک  
به هدف خورد چه جمع دوستله و شادی در  
جلسه مجازی شرکت کردند، شعر خواندند و  
درباره شعرها صحبت کردند. پس برای اینکه  
جای شما خالی نباشد با ما همراه باشید.

### صندلی چوبی

به وقت ۴ عصر  
چهار دست و پا نشسته است  
خیره به خلطرات دور  
چه زیباست  
آن دورهایی که سبز بود  
عرفانه مؤمنی، ۱۶ ساله  
مرکز شماره ۳ کتون پرورش فکری  
کودکان و نوجوانان اراک

الهام صفر تیرانی (۱۵ ساله): شعر کوتاه  
اما بسیار دل‌نشین و پر مفهوم است.  
شعری است که مخاطب آن را سریع  
می‌خواند، اما حقیقه‌های زیادی را در شعر  
غرق می‌شود. حتی می‌تواند خودش را به  
جای صندلی بگذارد که غم و غصه زیادی  
دارد.

گلاره معقولی (۱۸ ساله): دوست عزیزم  
بابت سرودن این شعر زیبا به تو خسته  
نباشید می‌گویم. از نظر موضوع کلی و  
ایده، شعر خیلی جالب و زیبایی است.  
تنها نکته اینکه به نظرم چهار دست و پا  
نشستن نمی‌تواند ترکیب درستی باشد.  
لبته با کمی جابه‌جایی و ویرایش می‌شود  
این سطر را هم درست کرد.

زهرا حر آبادی (۱۶ ساله): ترکیبات این  
شعر را بسیار دوست دارم. همچنین عنصر  
تشخیص خیلی خوب در شعر عرفانه جا  
افتاده است. قلمت سبز و مژدگار.

کبریا بلجایی: شعر عرفانه عزیز اگر چه  
بسیار کوتاه است، ولی می‌تواند تأثیر  
عاطفی عمیقی بر مخاطب بگذارد. از  
انتخاب هوشمندانه نام شعر که بگذریم،  
باید قبول کنیم که اثرش بعد از تمام  
شدن در ذهن ما ادامه پیدا می‌کند و  
همراهمان می‌آید.

حالا اگر به شعر عرفانه به‌عنوان یک تابلو  
نگاه کنیم، جای چه چیزهایی کم است؟  
و چه چیزهایی در این تابلو می‌تواند دیده  
نشود؟ من می‌خواهم این سؤال را از خود  
عرفانه بپرسم: «چرا ساعت چهار عصر؟  
آیا فقط به‌خاطر اینکه صندلی چهار  
دست و پا دارد؟ آیا این کافی است؟»  
پس اگر دلیل خوبی وجود نداشته باشد،  
شاید حتی حذف این سطر منطقی‌تر  
باشد. و در همین شعر کوتاه بشود  
اجاز را بیشتر رعایت کنیم. منظورم

این است که کمی سخت‌گیر باشیم و با  
حذف عبارتهای معمولی‌تر جا را برای  
کشفهای بزرگ باز کنیم. همین‌طور  
شاید بشود با کامل کردن تصویر، تأثیر  
عاطفی بیشتری روی مخاطب بگذاریم.  
هر چه بلند صندلی یک جورهایی فرزند  
درخت است. شاید درختی است که  
بازنشسته شده یا شاید ... خیلی ایده‌های  
دیگر هم هست که حتماً به ذهن شاعر  
خوبمان می‌رسد.

عرفانه در شعر می‌گوید: «خیره به  
خلطرات دور» چه واج‌آرایی دل‌نشینی  
و باز می‌گوید: «چه زیباست آن دورهایی  
که سبز بود.» چه استفاده خوبی از کلمه  
دور کرده است! دور زمانی یا دور مکانی؟  
این بسیار جالب است. اما ای کاش عبارت  
چه زیباست در اثر نبود. چون جهت‌گیری  
دارد و اجازه نمی‌دهد مخاطب خودش  
درباره آن خلطرات به حس واقعی برسد.  
در صورتی که شاعر احساس نیاز کند،  
می‌تواند پایان‌بندی قدرتمندتری برایش  
در نظر بگیرد تا ضربه نهایی را به مخاطب  
بزند.

سنارهای بی‌نشان

در این شب‌ها

ستاره‌هایی می‌درخشند

با تنی سپید

پوشیده‌لبخند

تنها

دو خورشید چشمشان

مرهم روح‌های تبار این شهر است

کبوترهای سفیدپوش

هر روز دانه زندگی را

بر سقف این شهر می‌پاشند

کبوترانی که گاه

سینه‌سرخ می‌شوند در آسمان

الهام صفر تیرانی، ۱۵ ساله

کتون پرورش فکری کودکان و

نوجوانان مرکز خمین

عرفانه مؤمنی (۱۶ ساله): شعرت احساس  
قشنگی را منتقل می‌کند. از عنصر تخیل  
به خوبی استفاده کرده‌ای و همین ویژگی  
شعرت را بسیار زیبا و دل‌نشین کرده است.  
ولی من مفهوم خط آخر را نمی‌فهمم:  
«کبوترانی که گاه سینه‌سرخ می‌شوند در  
آسمان.» به هر حال تنها نقطه مشترک  
کبوتر و ستاره رنگ سفیدشان است. ولی  
خب فکر کردن به کبوتر ما را یاد ستاره  
نمی‌اندازد!

کبریا بلجایی: موضوعی که الهام عزیز برای  
سرودن شعرت انتخاب کرده، دغدغه این  
روزهای ملست. اینکه شاعر به دنیای  
اطرافش بی‌تفاوت نیست، اهمیت و ارزش  
بسیاری دارد. البته در روزگار کرونا، شاعران  
و نویسندگان بسیاری که دغدغه‌مند و اهل  
فکر و ایده بوده‌اند، توانسته‌اند احساسات  
خودشان را روی کاغذ به‌خوبی ثبت کنند.  
لهام سعی کرده است شعرت را با تخیل  
نیرومند کند. تصویرهای خیلی بسازد و  
در دل آن‌ها حرفش را به مخاطب منتقل  
کند و لبته در این کار تا حدی موفق  
بوده است. اما یک تصویر خوب چه زمینی  
مژدگار می‌شود؟ چه زمانی توی ذهن  
مخاطب جا می‌گیرد و تا سال‌های بعد پاک  
نمی‌شود؟ وقتی ما اجازه بدهیم کامل شود  
و به سرانجام خودش برسد، آن وقت علاوه  
بر پروراز خیال تأثیر عاطفی هم می‌گذارد.

اگر تصویرها کامل نشوند و به‌طور ناگهانی  
جای خودشان را به تصویر بعدی بدهند،  
چه اتفاقی می‌افتد؟ خوب معلوم است! ما  
فرصت نمی‌کنیم از خیال‌ها لذت ببریم.  
آن وقت است که تصویرها به هم اجازه  
نمی‌دهند در ذهن مخاطب جا بگیرند. پس  
لازم است ما به هر تصویر و هر خیال به  
اندازه‌ای که نیاز دارد، پر و بال بدهیم و  
تصویرهای دیگر را در ادامه و در ارتباط با  
آن خلق کنیم تا به پایان قدرتمند برسیم؛  
حتی اگر کار به این قیمت تمام شود که  
شعر ما کوتاه شود. خیلی وقت‌ها شعرهای  
کوتاه و موجز تأثیرگذارتر از آثار طولانی  
هستند.

شاهزاده همواره خود را در کشاکشی درونی احساس می‌کرد. از طرفی در موقعیتی ناخواسته خود را در کسوت شاه آینده می‌دید، و از طرف دیگر مایل بود طعم زندگی را آن طور که مردم عادی می‌چشند، احساس کند. این رویا که شاید هیچ راهی برای رسیدن به آن نداشت، برای او دغدغه‌ای مدام و حسرت‌انگیز شده بود. با این وصف هر از چند گاهی حسی آرامش‌بخش او را در خود فرو می‌گرفت و امید به آینده روشن قلبش را سرشار از انرژی و امید می‌کرد. اما اینک سرزمین او در شرایطی دشوار قرار گرفته بود. همه آماده جنگ بودند. قبایل متجاوز متحد شده بودند و دائماً به مرزها یورش می‌آوردند. این نخستین جنگی بود که شاهزاده در آن شرکت می‌کرد. هر چند جنگ و نزاع یا روحیات او سازگار نبود، ولی می‌پایید در این مصاف حضور پیدا می‌کرد. این انتظاری بود که همگان از او داشتند.



## شاهزاده ک

### فصل یکم: پیش از توفان

شمشیر در دستش سنگینی می‌کرد، ولی هر طور بود یا آن کنار آمده بود. ضرباتش به تنه خشکیده درخت ته خیلی قوی بود و نه ماهر نه. وقتی ضربه می‌زد، در ذهنش دشمنی را تصور می‌کرد که رویه‌رویش ایستاده است. پس از چند ضربه متوالی خسته شد و در حالی که قلبش تند می‌زد و نفس‌هایش نشان از خستگی داشت، کمی عقب رفت تا استراحت کند.

او شاهزاده سرزمین بزرگی بود که پدرش در جنگ‌های متعدد آن را زیر فرمان خود در آورده بود. تقدیر چنین رقم خورده بود که او پسر ارشد شاه باشد. همه او را شاهزاده صدا می‌زدند و کسی اسمش رایه زبان نمی‌آورد. در مقایسه با پدرش اندامی لاغر و تقریباً ضعیف داشت. شاید این‌ها برای کسی که به‌عنوان شاه پلامناز بعدی، مورد پذیرش همگان قرار گرفته بود، خیلی مشکل به حساب نمی‌آمد؛ اما احساسی سرد و غمگنانه همواره او را آزار می‌داد.

بیشتر شب‌ها وقت خوابیدن به رویاها و آرزوهای شیرینی می‌اندیشید که دوستشان داشت، ولی به خاطر موقعیت سلطنتی تاجار بود از آن‌ها صرف نظر کند. او هیچ وقت جسارت و جاه‌طلبی یک پادشاه را در خود احساس نکرده بود. وقتی ملازمان و توکران یرایش کرتش می‌کردند، از این کار لذتی نمی‌برد. دلش می‌خواست با همه راحت باشد و بی‌تکلف؛ اما لنگار چنین چیزی نشدنی بود!

### فصل دوم: روز موعود

لشکریان آماده حرکت بودند. چند هزار تیروی سواره و پیاده، با زرها و کلاه‌خودهای جنگی آماده تیرد شده بودند. سواره نظام پیشاپیش لشکر جا گرفته بودند. سربازان پیاده تیز پشت سر آن‌ها آرایش نظامی خود را داشتند. برخی از سپاهیان شمشیر حمایل کرده بودند و برخی هم تیزه یا دیگر ادوات جنگی در دست داشتند. شاهزاده در کنار فرماندهان، کمی عقب‌تر از شاه، ایستاده بود. در هیاهوی یدرقه عمومی، شاهزاده در دلش آشوبی احساس می‌کرد؛ به راستی سرتوشت این جنگ چه خواهد شد؟ آیا ما زنده یر می‌گردیم؟ چقدر تلفات خواهیم داشت؟ چه خانواده‌هایی پس از جنگ بی‌سرپرست خواهند شد؟ اصلاً چرا ملت‌ها نمی‌توانند در کنار هم با صلح و آرامش

زندگی کنند؟ این پرسش‌ها سخت او رایه خود مشغول کرده بودند؛ هر چند سعی می‌کرد در چهره‌اش اثری از این آشوب دیده نشود. پیش از رسیدن به آوردگاه و در میانه راه اتفاق خاصی نیفتاد. پس از چند روز طی مسیر، نزدیکی‌های غروب به میدان تیرد رسیدند. چند کیلومتر آن طرفتر اردوگاه دشمنان را می‌شد دید. لشکریان هم خیمه‌های خود را برپا کردند. فردا روز یزرگی بود؛ روزی که سرتوشت این مخاصمه معلوم میشد.

سایه‌های سیاه شب در حال برطرف شدن بودند و اندک‌اندک سپیده صبح آشکار می‌شد. شاهزاده هر کار که کرد خویش تیرد پیش خودش گفت: «یروم و در میان سربازان چرخ یزتم.» وقتی از خیمه‌گاه سربازان عبور می‌کرد، آن‌هایی که مشغول پاس‌دانی بودند، به او ادای احترام می‌کردند. تعدادی از سربازان استراحت می‌کردند و برخی هم یا یکدیگر مشغول صحبت بودند و اتفاقات روز جنگ را پیش‌بینی می‌کردند. با طلوع آفتاب دو لشکر مقابل هم صف‌آرایی کردند. چیزی تمامند بود که شیپورهای جنگ به صدا دربیایند. شاهزاده هم در قلب سپاه نظاره‌گر میدان بود و ناگهان حمله آغاز شد و دو سپاه به هم تاختند. صدای چکاچک شمشیرها و فریادهایی که سربازان بر سر هم می‌کشیدند، همراه یا قطرات خونی که این سو و آن سو می‌پاشید، غوغایی

عجیب به پا کرده بود؛ صحنه‌ای هول‌انگیز و وحشتناک ... در گیرودار جنگ شاهزاده از اسب به زمین افتاد و چیزی تمامند بود که زیر دست و پای دیگران جانش تلف شود، ولی ناگاه یکی از سربازان تنومند خودی دست او را گرفت و از مهلکه بیرونش کشید. تیرد چند ساعتی ادامه داشت و سرانجام قبایل متجاوز تاب مقاومت نیاوردند و پراکنده شدند.

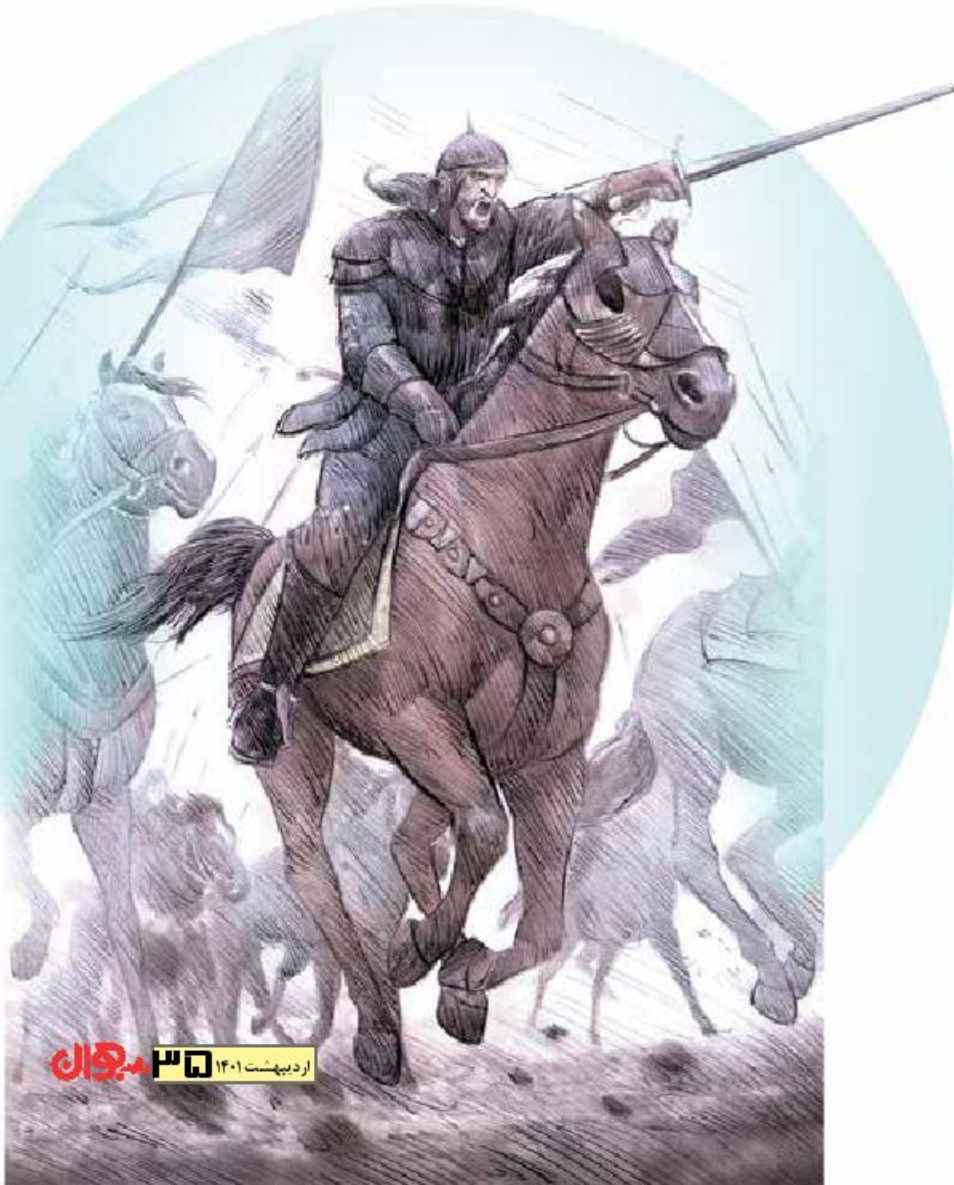
یله پیروزی به دست آمده بود. عده‌ای مشغول جمع کردن غنایم شدند و عده‌ای هم سربازان مجروح را تیمار می‌کردند و کشتگان رایه خاک می‌سپردند ... حالا همه آماده‌ی بازگشت بودند.

شاهزاده که این صحنه‌ها برایش بسیار عمیق و تکان دهنده بودند و کشمکش‌های درونی‌اش التهاب بیشتری پیدا کرده بودند، در آستانه تصمیم یزرگی قرار داشت. او یا خود می‌گفت: «اگر روزی شاه شوم تلاش خواهم کرد که هیچ جنگی صورت نگیرد اما آیا واقعا چنین چیزی شدنی است؟»

کمی مکث کرد و دوباره زیر لب این کلمات را بر زبان آورد: «کاش روزی برسد که آهن‌های آیدیده به جای ساختن شمشیر، برای ساختن گاوآهن و کاشتن زمین به کار رود. کاش روزی برسد که فکرها و اندیشه‌ها به جای آنکه برای تخریب به کار روند، صرف عمران و آبادی شوند. کاش روزی برسد که ...»



فَضْلُ اللَّهِ خَالِقِيَانِ





# ادواری اطرار



حرفها راندلشتند. پس بهناچار کلمات روز را باید به کار می‌برد، در قالب شعر دست به نوآوری می‌زد و مقدار هم آن صنایع و آرایه‌های شعری را کنار می‌گذاشت.

پس حاصل آن، شعری شد سرشار از پویایی و تحرک و مبارزه و تجدد، ولی در عین حال دارای افتوخیز؛ مثل جریان خروشنده یک رودخانه. میرزاده عشقی، سید اشرف‌الدین گیلانی (تسیم شمال)، فرخی بزدی، ابوالقاسم لاهوتی، ملک‌الشعرا بهار، پروین اعتصامی، ایرج میرزا و مانند این‌ها، شاعران معروف آن دوره بودند و البته در شیویشان اختلاف‌هایی هم بود. امثال عشقی و فرخی یزدی بیشتر شعری انقلابی و کم‌بهره از آرایه‌های کهن شعری می‌سرودند، کسانی مثل ملک‌الشعرا بهار بر حفظ اصول کهن تأکید داشتند، و کسانی مثل پروین و ایرج میرزا در میانه این دو گروه بودند.

## شعر نو

پیش‌تر گفتیم که مفاهیم شعر مشروطیت با آن جوش‌خورش و مسائل جدیدی که در آن مطرح شده بود، دیگر در قالب‌های کهن، مثل قصیده، کمتر قابل بیان بود. کم‌کم شاعرانی به این فکر افتادند که به یک قالب‌شکنی اساسی دست بزنند و در وزن و قافیه که دو معیار مهم شعر کلاسیک بودند، تغییراتی بیابند. نه شعر بی‌وزن و قافیه، دست‌کم

اگر خواننده قسمت قبل یادداشت‌های ما بوده باشید، به خاطر دارید که ماسیر شعر فارسی را از آدم‌الشعرا رودگی شروع کردیم و به عصر قاجار رساندیم؛ زمانی که گفتیم شعر فارسی به یک بن‌بست و رکود رسید. آن بن‌بست به خاطر اوضاع فکری و اجتماعی دوره قاجار بود. وقتی حرف تازه‌ای نباشد و آدم‌ها نه پدیده جدیدی ببینند و نه فکر جدیدی در جامعه مطرح شود، طبیعتاً شعر هم راکد می‌ماند.

## شعر مشروطیت

در اواخر دوره قاجار، یک سلسله فکرهای تازه به میان آمدند؛ مثل آزادی، وطن و تجدد. این‌ها چیزهایی بودند که جامعه بعضی را خود تولید کرد و بعضی را از جهان خارج گرفت. این‌ها شد موتور محرک شعر فارسی و یک جریان نوظهور پیدا شد که می‌توان آن را «شعر مشروطیت» نامید. شعر مشروطیت یک حرکت انفجاری داشت. فکرش را بکنید ادبیاتی که تا آن روز کم‌وبیش قصیده می‌گفت در مدح سلطان و غزل می‌گفت در وصف محبوب، حالا می‌خواست از خط آهن بگوید، از مجلس و قانون بگوید، و از وضع اقتصاد مردم بگوید. طبیعتاً آن قالب‌ها و آن واژگان دیگر کشش این

دیگر موسیقی مثل تنسب‌های آوایی و معنایی کار یکشد.

موج شعر سپید خیلی سریع فراگیر شد و شاعرانی هم به این فکر افتادند که موج‌هایی دیگر پدید بیاورند؛ مثل شعر حجم و شعر موج نو و لمثال این‌ها که البته هر کدام قصه‌ای دارد و در این

مجال به آن‌ها نمی‌رسیم.

خوب شعر کلاسیک ما چه شد؟ به تاریخ پیوست؟ نه، شاعرانی بودند که همچنان دلبسته سنت کهن بودند و به سبک شاعران قدیم شعر می‌گفتند؛ مثل محمدحسین شهریار. کسانی هم با خود گفتند، حالا که حرف‌های تازه‌ای در شعر پدید آمده است، چرا همین حرف‌ها را در شعر کلاسیک نگوییم؟ و از این قبیل بودند منوچهر نیستانی و سیمین بهبهانی و حسین منزوی که شعر کلاسیک ما را هم با استواری و نوگرایی پیش بردند.

#### شعر انقلاب

از حوالی دههٔ چهل کم‌کم نشانه‌های یک نهضت سیاسی و اجتماعی در ایران پدید آمد که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی انقلاب اسلامی منتهی شد. به تدریج شاعرانی که گرایش‌های اسلامی-انقلابی داشتند، پیرو این نهضت شدند. حمید سبزواری، علی موسوی گرمارودی، طاهره صفارزاده، نعمت میرزازاده و در سال‌های بعد، علی معلم و دیگران راه جدیدی را در شعر فارسی شروع کردند. البته این مسیر بیشتر در محتوای آثار بود تا در فرم آن‌ها.

با پیروزی انقلاب اسلامی این جریان شدت گرفت. شاعران انقلابی اینک هواداران مردمی بسیاری داشتند و نیز

خولستند طول مصرع‌ها کوتاه و بلند باشد و قافیه راهم هر جا شاعر احساس نیاز کرد بیاورد.

چنین شد که «شعر نو نیمایی» پدید آمد. لشمس هم از نام بنیان‌گذارش می‌آید؛ یعنی علی اسفندیاری که با عنوان «نیما پوشیچ» شعر می‌گفت و نزد گروهی، «پدر شعر نو» نام گرفت. البته قبل از او هم کسانی این کار را کرده بودند، ولی آن را به سرانجام نرساندند. در واقع نیما پوشیچ در مقابل آنان مثل ادیسون بود در مقابل گالونی، ولتا و دیگران که کار را به نتیجه رساند. نیما پوشیچ حدود سی سال تمام در این شیوه کار کرد و ساختمانی را که پی ریخته بود، طوری بنا کرد که تاکنون بر جای مانده است. پیروان او، شاعرانی مثل مهدی اخوان ثالث، قادر قادربور و دیگران، این مسیر را دنبال کردند و بعضی از این‌ها شهرتی بالاتر از نیما پوشیچ یافتند.

ما از احمد شاملو گفتیم. او قدم بعدی را برداشت که حذف وزن عروضی از شعر بود. شاملو شعری نوشت که در ظاهر به نثر شباهت داشت و نام آن را «شعر سپید» گذاشت. البته بعضی هم آن را شعر آزاد یا شعر منثور گفتند. شعر سپید در محتوا و ظاهر تا حدودی هم از شعر ترجمه تأثیر گرفت.

ولی این شعر سپید که وزن و قافیه هم نداشت، چه داشت؟ در واقع شاعر می‌کوشید که تخیل و زبان را نیرومندتر کند و از بعضی شکل‌های

به رساله‌ها و نهادهای رسمی کشور دسترسی یافته بودند. آنان این گرایش را ترویج دادند و نسلی جوان و پویا با فکر انقلابی-اسلامی در ایران پدید آمد. این نسل خیلی زود پیشرفت کرد، گسترش یافت و به یکی از جریان‌های غالب شعر امروز بدل شد. جریان‌هایی که در آن توجه بیشتر به محتواست و چون ارتباط بیشتری با مردم دارد، قالب کلاسیک را که مردم‌پسندتر است، به کار می‌گیرد. البته از نوآوری‌هایی که در این قالب صورت گرفته بود هم غافل نمانده است.

شاعران نسل انقلاب اسلامی به زودی چهره‌های شاخصی پیدا کردند؛ چهره‌هایی همچون قیصر امین‌پور، حسن حسینی، سلمان هراتی، محمدرضا عبدالملکیان و نصرالله مردانی که بعضی از قبل از انقلاب شعر می‌سرودند و بعضی جوان‌هایی تازه‌کار و البته پرتازگی بودند.

این جریان تا امروز امتداد دارد. هرچند جریان شعر قبل از انقلاب با گرایش روشن‌فکری هم در کنار این، کار خود را می‌کند و چهره‌های شاخصی دارد؛ شاعرانی همچون هوشنگ ابتهاج، شمس لنگرودی، علی باباجاهی و دیگر و دیگران.

این سیری اجمالی از جریان‌های شعر فارسی بود؛ جریان‌هایی که همواره زاینده و پویانده بودند و هر روز شاعران جوانی در آن‌ها هنرنمایی کرده‌اند. با این امید که در آینده‌ای نزدیک، شما خواننده این سطرها هم از همین جوانان نام‌آور در شعر باشید.

فردا عید فطر است. نگرانم، اما شاید هم از اثرات روزهداری است که احساس می‌کنم. گیر افتاده‌ام در یک «آبزیدان» (آکواریوم). هیچ صدایی نمی‌شنوم. هم‌کلاسی‌هایم را که نگاه می‌کنم، آآآ می‌کنند؛ مثل ماهی! اینکه از رو به رو می‌آید، خانم شوقی است یا مامانم که ۳۰ سال جوان‌تر شده است

نه! نه اینجا آبزیدان است و نه من و هم‌کلاسی‌هایم و نه خانم شوقی یک کوسه عصبانی! او دختر دایه خلیل است که فریاد می‌کشد:

- مریم پروازی! الان بگو دقیقاً تو کدوم سیاره‌ای؟! الان بگو دقیقاً کجا سیر می‌کنی؟! تا مرا زیر «لان بگو» بعدی دفن نکرده، بغض می‌کنم و راستش را می‌گویم:

- دلمون برای دایه خلیل تنگ شده که این بار با صدای شلیک خنده مله‌های بیچاره، واقعاً خانم شوقی تبدیل می‌شود به یک کوسه عصبانی ضلعن‌دررفته و من مطمئن می‌شوم که «لو» ملان نیست. کلاس از نعره‌هایش می‌لرزد: «بروووووو بیروووووون!» ۱۶ سال است که با هم قهریم. آخرین لبخندی که خانم شوقی رو به من زده است، مربوط می‌شود به ۴۰ روزگی‌ام. نمی‌دانم چه کسی آن لحظه را شکار کرده است. بابا تا به حال آن عکس را ندیده است، وگرنه بی‌تردید مثل تمام آثاری که از این خانواده دارد، معدوم و مفقود می‌شد.

هیچ‌کس در کلاس نمی‌داند که خانم شوقی دختر دایه خلیل است و من دختر آقا مجتبی که گویا می‌شوم دختر عمه خلم شوقی! دقیقاً حکایت فلیل است که تا علت این قهر را می‌پرسم، قیافه‌شان می‌شود شکل من که در آبزیدان گرفتار بودم!

دیگر عادت کرده‌ام که بابا مجتبی را مثل یک گلوله آتش برافروخته ببینم، وقتی که لسم دایه خلیل می‌آید و چشم‌های مامان را به همان رنگ در آخرش‌ها، وقتی همه خواب بودند، بزرگ‌تر که شدم، دیگر دستش رو شده بود که گریه کرده است؛ نه اینکه پیاز پوست گرفته بلشدا

گاهی خیال می‌کنم خوب است که نه خولهری دارم و نه برادری جواب مامان هم‌یک بغض‌پیزی است و یک آه غلیظ. سراغ خلیجان هم رفتم، اما باز هم چیز خاصی دستگیرم نشد. یعنی تا خواست به هر کدام از خاطرها چنگ بزنند، یادش آمد که دایه و بابا اتفاقاً کلی در آنجا گل گفته‌اند و گل شنیده‌اند. آخر سر هم لشکنه مخصوصش را خوردم و برگشتم سر جای اول دست از پا درازترا

این‌طور نمی‌شد زندگی کرد. ناخودآگاه تمام لحظاتم شده بود پی‌گرفتن خبری از خانواده دایه خلیل که هر کجا هستند و هر کاری کردند، ما فرستگها دور شویم ازشان! تا کسی به خانه‌مان زنگ می‌زد، دلمان به شکل ناچوری می‌ریخت که آیا قبل از ما به دایه خلیل این‌ها زنگ زده‌اند یا نه. اگر زنگ زده بودند، به این معنی بود که دوست دارند ما در مهمانی‌شان حضور به‌هم برسیم. اما اگر نه که یعنی محترمانه عذر ما را خواسته بودند و برای رفع تکلیف تماس گرفته بودند که از قدیم گفته‌اند: «دو پادشاه در یک اقلیم نمی‌گنجند!»

بابا قدغن کرده بود که کسی اسم آن‌ها را بیاورد و هر کسی هم که می‌خواست وساطت کند، به شکل عجیب و غریبی در فهرست سیاه بابا قرار می‌گرفت که به نفعش نبود؛ چرا که بابا مکانیک ملهر منصفی بود که از هشت سالگی مثل یک دانه در چال اوستا مراد کاشته بودندش و کم‌کم جوانه زده بود و حالا تبدیل شده بود به یک درخت تناور. مثل یک پزشک حاذق درد ملتین را از صدای آگروز و رنگ دودش می‌فهمید و برایش نسخه می‌نوشت.

حتماً آن طرف هم دایه خلیل قوانین سفت و سختی را برای پاک‌کردن ما از صفحه ذهن لهل و عیالش وضع کرده که دیگر امید فامیل از آشتی‌دادن ما نالمید شده است و برای اینکه از موهبت‌های دایه خلیل محروم نشوند، دیگر کاری به کار ما ندارند.

من که ندیده‌ام، اما گویا عطر شیرینی‌هایی که دایه خلیل می‌پخت، خیابان را بند

می‌آورد و حالا چه کسی می‌خواست به خاطر وساطت، طعم شیرینی‌های دایه را با تلخی اخم او عوض کند؟! هیچ‌کس! البته به غیر از یک نفر که دیگر طاقت نداشت چشم‌های مامان را سرخ و غمگین ببیند؛ من!

این بود که تصمیم گرفتیم وارد دبیرستانی بشوم که دختر دایه خلیل در آنجا تدریس می‌کرد. با امروز دقیقاً ۴۹۳ روز طول کشید. رنگ نگاه غمگین مامان برگشته بود که یک‌شبه درس خوان شده‌ام! چاره دیگری نداشتیم. باید درس می‌خواندم به خاطر پیدا کردن راه نفوذی به خانه - عمارت یا دژ - دایه خلیل.

هر ماه آزمون‌هایم بهتر و بهتر می‌شدند. تمام نقطه امیدم برای ارتباط با خانواده دایه خلیل «دبیرستان فرزنانگان» بود. جالب بود که همه مدرسه برای ورود به دانشگاه می‌خواستند وارد این دبیرستان بشوند و من برای ورود به منزل دایه خودم!

شبهانه‌روز درس می‌خواندم که یک روز خانجان بی‌هوا به خانمان آمد. تا چشمش به من افتاد، بی‌مقدمه گفت:

- یادم اومد جونم! یادم اومدا  
مرا که همچنان حاج و واج دید، سری تکان داد از تأسف:

- چرا ان‌قدر گیجی جونم؟! یادم اومد خلیل و مشتبی چشون شد که زدن به تیپ و تاپ هم!

فقط چشم‌هایم گردتر شدند که ادامه داد:

- ماه مبارک که تموم شد، چله تو هم تموم شد. همون روز مشتبی این مکانیکی رو با هزار جور قسط و وام بالاخره زد. همش از خوش‌قدمی تو حرف می‌زد و خلاصه کلی ذوق داشت. اما دست بر قضا همون شب خلیل و باجناق و کل لهل و عیالش ناغافل اومدن خونه شما که هم مکانیکی رو تبریک بگن هم بالاخره تازه قنادی زده بود. اما فطریه خلیل و ۱۱ نفر دیگه که حساب و کتاب روز عید فطر رو نکرده بودن، افتاد رو دوش مشتبی!

با دهان باز خانجان را نگاه می‌کردم که ادامه داد:



بودم که آگه دستش تنگه، با باجنالم آشناس  
کنم که قطعات ملشین تجارت می‌کرد و  
بلیت داشت که همون شب بره ترکیه. اما  
گویا حرف ان قدر می‌پیچه که اصلاً معلوم  
نمی‌شه چی به چی می‌شه ای لعنت خدا بر  
دل سیاه شیطون!

نفس عمیقی کشیدم. سوء تفاهم پشت  
سوء تفاهم! بعد از یک ماه روزه‌داری و روز  
عید فطر چرا باید این طوری می‌شد؟! واقعا  
روزه‌داری تمرین صبر نبود؟! دایی خلیل که  
می‌رود، بابا بیشتر عصبانی می‌شود که فقط  
آمده بود آبروی مرا ببرد و بس؟!!

باید این کشمکش‌ها تمام می‌شد. باید دایی  
و بابا را در یک عمل لجام‌شده قرار می‌دادم.  
درست بود که آن‌ها به خاطر نشان‌دادن  
دشمنی‌شان در میان فامیل بدآ معذب  
نمی‌شدند، اما قطعاً در میان غریبه‌ها به خاطر  
وجه کاری‌شان حتماً مراعات می‌کردند. حالا  
این هم نپلشد، بل‌با به خاطر من و دایی به خاطر  
دخترش کوتاه می‌آمد.

باخانم مدیرمان صحبت کرده‌ام که برای دایی  
خلیل و بابا یک دعوت‌نامه مخصوص بفرستد  
که درست روز قبل از عید فطر به مدرسه بیایند  
و جزو خیرینی بشند که فطریه‌شان را به  
نیازمندان شناسایی‌شده بخواهند داد.

دل توی دلم نیست که نقشه‌ام لو نرود. راست  
می‌گفت خانم شوقی که در کلاس نبودم.

بیرون می‌روم، حلم بد است. در سلن  
اجتماعات باز است و خلم مدیر دارد تشکر  
می‌کند:

- لطفاً به افتخار آقای شوقی و آقای پروازی  
دست بزنید ...

باورم نمی‌شود. اخم دارند و جدی هستند،  
اما دست هم را می‌فشارند. تمام شد. فردا  
عید فطر است و مامان خواهد خندید...

- تصویری ندانست، دستش خالی بود که  
تلویزیون گل و بوته نشون می‌ده و می‌گه که  
فردا عیده و خلاصه این حرفا. گویا مشتبی  
که می‌ره حداقل حرصش رو سر مامانت  
خالی کنه که این چه وقت سرزده مهمونی  
رفته، خلیل از پشت در آشپزخونه صداشون  
رو می‌شنوه و حالا خر بیار باقالی بار کن!  
به خاطر همینکه فقط یه عکس تو بغل  
دخترش داری! چون الم سنگه می‌شه که  
اصلاً وقتش نمی‌شه که تو رو تحویل بگیرن!  
نم اشکش را می‌گیرد:  
- بعدها خلیل تعریف می‌کنه که من و  
مشتبی یه روح بودیم تو دو تا بدن. من اومده

لیلا اسکویی

# شوق پرواز

## زبان شعر

اسماعیل امینی

وقتی از زبان شعر حرف می‌زنیم، هم به کلمه‌ها، ترکیب‌ها، جمله‌ها و معنی‌ها می‌پردازیم و هم به موسیقی کلمه‌ها، منطق زبانی و تداعی‌ها و بسیاری از نکته‌های ریز و درشت دیگر که همگی مربوط به «زبان شعر» هستند.

اما در این نوشته فقط به این نکته توجه می‌کنیم که ارزش شعر به پیچیدگی جمله‌ها و کلمه‌های فخم نیست. همان‌طور که صمیمیت شعر همیشه به خاطر سادگی زبان و استفاده از زبان گفتاری نیست.

پیچیدگی جمله‌ها یا سادگی زبان و نیز گونه‌های دیگر زبان، همگی امکاناتی هستند برای بیان شاعرانه و یروزر خلاقیت شاعران.

این شعرها را که دربارهٔ غروب خورشید است بخوانید:

بیگاه شد بیگاه شد خورشید اندر چاه شد

(مولوی - قرن هفتم)

به مغرب سینه ملان قرص خورشید

نهان می‌گشت پشت کوهساران

(حمیدی شیرازی - معاصر)

یک روز به شوق هجرتی خولهم کرد

چون هجرت آفتاب از زردی به سرخ

(قیصر امین‌پور - معاصر)

پس از خولدن این شعرها سعی کنید شبیه همان حرف‌ها را به زبانی دیگر بنویسید. البته لازم نیست شعرها را معنی کنید یا نگران شاعرانه بودن نوشته‌ها باشید. این کار فقط تمرینی است برای آشنایی با گونه‌های زبان؛ مثل این نمونه‌ها:

- بیگاه شد بیگاه شد خورشید اندر چاه شد  
- دیروقت شد و خورشید دارد وارد چاه تاریک می‌شود

- خورشید داره تو چاه شب، پنهنون می‌شه

- به مغرب سینه ملان قرص خورشید

نهان می‌گشت پشت کوهساران

- خورشید پشت کوه‌های مغرب می‌رفت و پنهنان می‌شد

- خورشید داره می‌ره پشت کوه‌ها یخوایه

- یک روز به شوق هجرتی خولهم کرد

چون هجرت آفتاب از زردی به سرخ

- من نیز روزی سرخ خولهم رفت

چونان سفر آفتاب هنگام غروب

- شوق رفتن دارم از زردی به سرخی

جواد کلیدری لغزیه

سرگردانی بوی کافور در میان شاخه‌های پرمیوه  
غم،

که چون چربی می‌نشیند روی برگ‌ها  
و سرخی سیب‌ها را می‌گیرد

حسرت‌بار است مرگ در تابستان؛  
پنجره‌های گشوده

عصرهای کشدار

و ناکلمی آدمی زیر طاق لاجوردی  
در فصل کار

می‌افتد برگی در شاخه نزدیک

ساده نیست ساکت شدن دست‌ها و چشم‌ها

فرق می‌کند این فراق

فرق می‌کند مرگ در تابستان

غم مضاعفی دارد

چون نقش گل ختمی بر پردهٔ اتاق.

عباس احمدی تیغ در گلو

ماه می‌آید از خم کوچه، چهره‌ای دائم‌الوضو دارد  
پینه بر دست‌هاش و نعلینش، اثر وصله و رفو دارد

مرد، تنه‌است؛ مرد غمگین است، کمرش از فراق خم شده است

سایر شادی‌اش اگر خلی‌ست، بادهٔ غم سبوسو دارد

ضربان صدای او جاری‌ست، با یثیمی به خنده مشغول است

سر تقسیم سه‌م بیت‌العمال، با صاحب‌بگو مگو دارد

باز امروز بغض نخلستان، تا به سرحد انفجار رسید

باز امشب به استناد کمیل، ماه با چاه گفت‌وگو دارد

کاهگل‌های کوچه مرطوب‌اند، لشک دیوار را درآورده‌ست

نالهٔ خاتم جوانی که هر چه دارد علی از او دارد

از دو دستش طناب بگشایید، مبریدش به مسلخ بیعت

دیگر او را کشان‌کشان مبرید، ای‌هال‌ناسا! آبرو دارد

گرچه در بند غربت از این شهر، گر گهای مدینه می‌ترسند

ذولفقارش هنوز برآن است، باز شور «تقاتلوا» دارد

حب او از نتایج سحر است، باش تا صبح دولتش بدمد

آن صنوبردلی که می‌باید پیش او سرو سر فرود آرد

چاره قرن بعد خیلی‌ها دم از او می‌زنند اما مرد

همچنان خار در دو چشمش هست، همچنان تیغ در گلو دارد

سعیده موسوی زاده

در دامن تپه روستایی بود

در دامن روستا گل و ریحان

بعد از گل و سبزه، ریل فرسوده

آن سوتر ریل، نیز گورستان

وقتی که قطار می‌رسید از راه

آرامش مردگان به هم می‌خورد

در خط قرا، مرده‌ای هر بار

از عصر دوباره جان به در می‌برد

می‌رفت قطار در دل تونل

در کوه و کمر صدایش می‌پیچید

از روی پل ورسک رد می‌شد

ندوه زمان به پاش می‌پیچید

پل، واسطهٔ گذشته، آینده

از این همه ارتفاع می‌لرزید

پیوسته قطار حمل ارواح

از گور به سوی نور می‌لغزید

تا باز کجا مسافران را

ارواح شبانه‌های سرگردان

در کالبدی به زندگی بخشد

در چرخهٔ پیچ‌های کوهستان

نزدیک به ایستگاه بعدی بود

من، تودهٔ مه، سکوت رمزآلود

یک دود غلیظ، سوت، سوزن‌بان

در صور دمید بی‌امان دوو دود

زینب بیات  
شعر افغانستان

هر چند کفن و دفن شود دودمان ما  
گل می کند جوانه دیگر ز جان ما

در هر قدم ستاره در خاک خفته ای است  
این قبرهای تازه که دارد نشان ما

لعل لبی که بود در آن، قند پارسی  
شد تلخ از شنیدن این داستان ما

یکریز لره های جهان هم گریستند  
اما سبک نشد غم هفت آسمان ما

حالا بغل بغل گل سرخی که چیده ایم  
در موسم بهار شود ارمغان ما

کیف و کتاب مکتب ما بال می زنند  
با بادبادک و نخ رنگین کمان ما

خورشید سرزمین من آری چه روشن است  
با رقص کیف و دفتر گل دختران ما

ما لعل رویشیم که از خون و خاک هم  
برخاسته است غنچه تازه جوان ما

جان پدر، کجاستی اینک بلند شو  
بر چله کمان بگذار استخوان ما

# سنگ

چارلز سیمیک  
ترجمه: مهدی مرادی

Stone  
Charles Simic

Go inside a stone  
That would be my way.  
Let somebody else become a dove  
Or gnash with a tiger's tooth.  
I am happy to be a stone.

From the outside the stone is a riddle:  
No one knows how to answer it.  
Yet within, it must be cool and quiet  
Even though a cow steps on it full weight,  
Even though a child throws it in a river,  
The stone sinks, slow, unperturbed  
To the river bottom  
Where the fishes come to knock on it  
And listen.

I have seen sparks fly out  
When two stones are rubbed.  
So perhaps it is not dark inside after all;  
Perhaps there is a moon shining  
From somewhere, as though behind a hill—  
Just enough light to make out  
The strange writings, the star charts

درون سنگ برو  
این شیوه من است  
بگذار دیگری قاخسته بشود  
یا با دندان های پبری غرش کند  
من از سنگ بودن راضی ام  
از بیرون، سنگ معمایی است  
پاسخش را هیچ کس نمی داند  
اما در درون  
خونسرد و ساکت است  
حتی اگر گاوای تمام وزن بر آن بایستد  
یا کودکی آن را به رودخانه پرتاب کند  
سنگ، آهسته و آرام  
تا کف رودخانه فرو می غلتد  
جایی که ماهیان می آیند  
به او تک می زنند  
و به صدایش گوش می سپارند

من جرقه ها دیده ام که بیرون می پرد  
وقتی دو سنگ برهم می ساینند  
شاید درون او تیره نباشد  
شاید که یک مبه آنجا می درخشد  
از نقطه ای، مثلاً پشت تپه ای  
آن قدر نور هست  
که بتوانیم نوشته های عجیب  
و نمودار ستاره ها را  
بر دیوارهای داخلی کشف کنیم.



# طعم گس تلواه

اندر احوالات یک داوطلب در روز واقعه، هنگام رویارویی با پدر پدر آزمون‌ها، یعنی آزمون سراسری (کنکور)، چنان بود که جزو افتخارات مشاورش و سخنان منقول از او که خیلی بر آن تأکید داشت، آن لست که شما قبل از آزمون سراسریتان چندین بار آزمون سراسری می‌دهید. رأس ساعت بیایید که چشمتان به ساعت عادت کند، همان لباس روز آزمون سراسری را بپوشید. همان ساعت مچی را بپاوید. همان کشمشی را که سر جلسه به خندق بلا می‌دهید، باید چندین بار قبل از کنکور فرو بلعیده باشید. خلاصه چیزی نباید جدید باشد. به جایش همه چیز باید نرم باشد؛ از سر مداد تا دوتای جامه؛ اگر کهنه است، اگر از نو<sup>۱</sup>. خیلی آرام باشید. شما قبل از آزمون سراسریتان بارها این حال و هوا را تجربه کرده‌اید.

آن روزها هر کاری را مثل سه نقطه نجیب، موبه‌مو انجام می‌دادم. تمام مغز را کامل در اختیار سوالات آن روز قرار می‌دادم. اتاق خالی در مغز ندلشتم که به حرف‌های مشاور فکر کنم. ولی امروز نه تنها مغز، بلکه تمام قلبم پر از اتاق‌های خالی است.

کاش این لسترس و مشتقاتش، همچنان که در مدخل‌های فرهنگ لغت فارسی هیچ ریشه لغت‌شناسی ندارد، در اصنام روح ما نیز بی‌ریشه بودا در عصر خونش کتاب‌های

غیردرسی، مستتر در لابه‌لای کتاب‌های درسی، خولده بودم، تنیدگی روان و دردهای مزمن غم و لدوه می‌تواند به تولید و فعال‌شدن سلول‌های سرطانی منجر شود و در محیط‌های پر دلهره، نرخ ابتلا به سرطان بیشتر است. دارم به هر یک از تشویش‌های آزمون که از دل گذشته و شنه یک سلول سرطانی فکر می‌کنم. دارم به اتحادیه بی‌قراری آزمون‌هایی که غم سرطانی شده‌اند، فکر می‌کنم. دارم به حافظه هر سلول سرطانی در تک‌تک آزمون‌ها فکر می‌کنم و می‌اندیشم در هسته این سلول‌ها چند تراژدی حاصل از لسترس آزمون بنا شده است و در این میان سؤال آنجلیست که چند تا سلول سهم آزمون سراسری است؟ من، شما و لسترس و مشاور و سه نقطه را با جواب تنها می‌گذارم.

ما همه کارهای آقای مشاور را کردیم، اما دل‌مان آرام نشد. صبحی که هیچ فرقی با تمام روزهای عمرمان نداشت، برای ما حالتی بین مردن و نمردن و کلی حال بد دیگر شد. نماز صبحمان «حلتی رفت که محراب به فریاد آمد»<sup>۲</sup>؛ آن گونه که در هر حرف، با تلفظ حلقی، نزدیک بود مدیون خدا و پیغمبر شویم. حرف‌زدن هم کار خطرناکی بود. بیشتر با ایما و اشاره و لبخند ژکوندوار مسخره، در حالی که:

بد کمانچه می‌کشد، کان تیر لو (کنکور)

در دل عشاق (داوطلبان گرامی!)

دارد استرس<sup>۳</sup>

رلهی حوزه امتحان شدید. جمله روی کارت: حضور داوطلبان قبل از ساعت ۸ الزامی است. دل بی‌طاقت ما این تن بی‌تاب‌تر ما را از ۶:۳۰ روی صندلی نشسته بود؛ صندلی‌ای که دوستانمان، یعنی دستشویی و آبخوری را یلغته بود و تازه سه دقیقه از رسیدنمان گذشته بودا اولین رویارویی با چهره واقعی آزمون سراسری آن بود که آزمون اصلاً ساعت هشت شروع نمی‌شد و از آنجا که ما «وابسته یک دمیم و آن هم هیچ است»<sup>۴</sup>، در هنگامه خلأ کور زمان و هیچ‌لیچ عقرب‌ها، ما دو ساعت منتظر بودیم تا فرایند آزمون شروع شود.

شما بگوید، سوختن بد است یا خوب؟ درد چطور؟ در این دنیا بعضی چیزها مطلق است و بعضی چیزها نسبی است. ما هم بر مبنای همین اصل اثبات شده، سر جلسه، بین ساعت ۸ تا ۸:۳۰، وقتی به اولین رویارویی با زبان و ادبیات فارسی می‌اندیشیدیم، حلتی آمد چنان که حافظ فلک را شکفته بود.<sup>۵</sup> اما پس از آن، سرگرم ساختن با ساقی و لشکر براندازی شده بود و آه این سقف سخت سیاه افتاده لست بر دل ما.<sup>۶</sup>

سوختن را می‌گفتها من به کارش گرفتم. زیر همه فشارهای درونی، گفتم حالا وقتش لست. باید بسوزم. دست کردم در جیبم، یک آبنبات زنجبیلی بیرون آوردم و باز کردم و روی زبانم لداختم و انصافاً خوب سوختم؛ فارغ از آنکه سوختنی



اینجا بود که داوطلب در جلسه عمیق خودش بود و هیچ کس<sup>۸</sup>.

بنده به خدایی که قبل و بعد و وسط امتحان شکرش را کردم، قسم می‌خورم که زخم‌خورده کنونی و داوطلب سنوات گذشته، در بازگو کردن دفترچه دوم از نفس برید<sup>۹</sup> و حافظ هم همان اوایل دفترچه دوم، دوباره سقف فلک شکفته را روی شانه من گذاخت و رفت و هنوز هم که هنوز است، پیدایش نیست.

ما در این عصر و حرج از روزگار سراسر جلفی باقی مانده‌ایم، تا چند روز بعد که تفت رسوایی پدرجد آزمون پشت سر نهاده، از پشت بام سازمان ستجش زیر آمد. آن چنان که دانستیم نه فقط جامعه مهندسان خسته از هندسه و حساب آزمون سراسری که اهل معا و احشای جسمی (علوم تجربی) و ایضاً روحی (علوم انسانی)، همگی به یک میزان از این محک شکارند. این را من با این تتمه سواد نم کشیده‌ام، اظهار دارم که از مجموع ۵۵ سؤال ریاضی رشته ریاضی، ۸ سؤال خارج از کتاب، ۱۳ سؤال خارج از اهداف کتاب درسی، ۱ سؤال اشتباه (که به خوبی خودتان می‌بخشید) و ۱ سؤال خارج از کتاب و بدون گزینه صحیح و بقیه سؤالات نیز «خیرشو ببینی» بوده‌اند. همچنین، در آزمون سراسری تجربی نیز از ۳۰ سؤال ریاضی‌شان، ۲ سؤال خارج از کتاب درسی، ۹ سؤال خارج از اهداف کتاب درسی، ۲ سؤال بدون گزینه صحیح، ۳ سؤال منطبق بر کتاب درسی (به طوری که از شدت سختی داغ به دل گذاشته)، ۱ سؤال دارای محاسبات نجومی و بقیه سؤالات نیز علیه‌السلام بوده‌اند. در این میان سؤالات ریاضی گروه فرار از زندان ریاضی

پیش رفت. هنوز پنج دقیقه از تمانده دفترچه آدم‌وار مانده بود که آن یکی را گذاشتند زیر دستمان. گفتنی است، در این وانفسا، لحظه‌ای از خیالمان گذشته که خدایا شکر تا عمومی‌ها که عالی بودا ان‌شاه‌اللهه اختصاصی‌ها را هم مثل همیشه بزنیم. امیرکبیر منتظر ماست. اما چشماتان روز بد نبیند و دعای بهتر اینکه بعد از انسانیت دچار نبود آزاردهنده آن نشویم. ما باز کردیم دفترچه را و از آنجا که:

من پیشه‌ام ریاضی است

ذره هوشی دارم

خرده فهمی

سر سوزن ایده<sup>۷</sup>

و اینکه طبیعتاً دانش‌آموز ریاضی آمده است که برود سراغ ۵۵ سؤال ریاضی. با این وصف، پیش از این، مرغ سحر، هر بار با دیدن موجودی حسابم نله سر می‌کرد، اما این بار موجودی آموخته‌های ریاضی‌ام ناله که نه، به درد خفهمرغی دچار شد. سخن نگفته، هر که هستی و این دست خط را می‌خوانی، خودت برو و از سؤالات گسسته‌اش یک سؤال انتخاب کن. کل هفته به آن فکر کن. آخر هفته هم اگر جواب سؤال را نیفتی، بدان و آگاه باش، سؤال خیلی سخت بوده.

در ذکر جزء و اراده کل، همین قدر بدانید، علامتی در آن بود که ما اصلاً در کتاب نداشتیم. ریاضیات زد به مغز و دل‌مان و آن‌گونه که می‌خواستیم به فیزیک و شیمی هم درست و حسابی نرسیدیم و

از هر شش جهت انتظارم را می‌کشید. لحظاتی را بال‌بال‌زنان از زیر بار سقف فلک شانه خالی کردم؛ اما فقط لحظاتی. بعد از آن هم دنیایی بر ما گذشت، ولی از آنجا که دستم از انقباض جلسه هنوز درد می‌کند، سخن کوتاه می‌کنم. صدای مردی از پشت بلندگو مدام با ما حرف می‌زد. این بار گفت: شروع کنید. اول اطلاعات خود را روی پاسخ‌نامه بنویسید. اطلاعات نوشتن من خود داستانی است، ولی چون شامل شماره تلفن همراه و نشانی منزل است، از ذکر آن معذورم.

و اما بعد، من خولستم دفترچه را از زیر پاسخ‌نامه بیرون بیاورم که ناگهان شتاب دست من و نیروی مقاومت شاره، تکانه و کلی اصول فیزیکی دیگر، پاسخ‌نامه را به پرواز درآورد. من مثل یک کبوتر زمین‌گیر بدبخت پروازش را نظاره می‌کردم که رفت دقیقاً زیر پایم فرود آمد. راستش هیچ اتفاقی نیفتاده بود، اما این لحظه برای من مثل ایستادن زمین، مثل سقوط یا لحظه تصادف دردناک بود. با آن حال فلکی‌ام خم شدم زیر صندلی‌ام، برگه پاسخ‌نامه را از زیر پایم بردارم. کتکوری که باشی، هر حرکت اضافی به منزله از دست دادن تعدادی تست است. پس از اینجا به بعدش را سریع می‌گویم تا برسیم به نکات مد نظر شما و خودمان.

حافظ جان کم‌کم بساط فلک را از دوش ما برداشت و در دفترچه عمومی همه چیز به خوبی و با کمال انسانیت

## پی‌نوشت‌ها

۱. دخل و تصرفی از رباعی ابن یمن فریومدی.
۲. مصرعی از غزلیات حافظ.
۳. بیتی از دیوان شمس مولانا (با دخل و تصرف).
۴. مصرعی از رباعیات خیام (با دخل و تصرف).
۵. مصرعی از غزلیات حافظ (با دخل و تصرف).
۶. برداشتی از کلام هوشنگ ابتهاج
۷. بخشی از شعر سهراب سپهری (با دخل و تصرف).
۸. حمیدرضا برتعی
۹. همان، با دخل و تصرف
10. Mesh Squishy Ball.
۱۱. دهخدا، تلواسه: اضطراب، بی‌آرامی، بی‌قراری و اندوه.

و پشته برده به هر چه غیر از او، از مجموع ۲۰ سؤال ریاضی علوم نسان‌محور که آدمی را سال‌هاست به فراموشی سپرده، ۶ سؤال خارج از اهداف کتاب درسی، ۸ سؤال دشوار و ۶ سؤال نیز فقط بوده است تا عریضه خالی نباشد.

داستان این آش چون هر سال ادامه دارد؛ چنان‌که وی هرچه خاطره در اذهان را نشان رفته که ما پای لنگان در گل و دست دراز بر نخیل، در انتظار پاسخ وزارت علوم و سازمان سنجشیم.

بعد از تجربهٔ آزمون پشت سر نهاده، فهمیدم که در همهٔ لحظات زندگی‌ام، به‌خصوص سر جلسهٔ آزمون سراسری که معلوم نیست چه بازی‌ای برایت تدارک دیده‌اند، باید مثل یک «مش بال ضد استرس»<sup>۱</sup> منعطف باشی، حرف‌های آقای مشاور که می‌گفت سر جلسه کارهای جدید نکنید، درست نبود. هر کس که بر سر این آزمون سراسری کارهای جدید کرده و در باتلاق ریاضی نیفتاده و خود را به‌سرعت به درس بعدی رسانده بود، برنده شده بود.

گرچه احوال رعب‌انگیز آغاز و میانه و پایان آزمون سراسری را بارها در لابه‌لای اوراق زندگی ورق خورده‌ام دیده بودیم و یا سر سفرهٔ دنیا، طعم گس تلواسه<sup>۲</sup> اش را زیر دندان چشیده و سر کشیده بودیم، اما بعضی چیزها سخت است؛ حتی اگر صدبار هم تجربه کرده باشی!



شوخی فیزیکی

# آب نمک



مهدی فرج‌اللهی

می‌خواهیم ببینیم وقتی نمک را در آب می‌ریزیم، دقیقاً از نظر علمی چه اتفاقی می‌افتد؟ مولکول‌های نمک با شادی و شور و نشاط، بلمک‌بازی در می‌آورند و نمک می‌ریزند و با مزه‌پرانی، «استندآپ کمدی» اجرا کرده، این‌گونه خودشان را حسایی در دل مولکول‌های آب جا می‌کنند و در آب حل می‌شوند. بعد از سلام و احوال‌پرسی و چاق‌سلامتی، مولکول‌های آب کمی جمع و جور می‌نشینند تا جا برای نمک باز شود.

با این حساب حجم آب‌نمک تغییری به نسبت قبل نکرده، اما به اندازه وزن نمک سنگین‌تر شده و این یعنی چگالی آب‌نمک از آب آشامیدنی بیشتر است.

به همین دلیل در خلیج همیشه فارس، در مقایسه با استخر، آدم احساس می‌کند که سبک‌تر شده است. این احساس، هر چه آب شورتر باشد، بیشتر می‌شود تا جایی که در دریاچه ارومیه و در اواخر فصل تابستان، چگالی آب دریاچه به حدی می‌رسد که آدم‌یزاد تقریباً در این آب غرق نمی‌شود و روی آن شناور می‌ماند در همین رابطه به گفت‌وگوی دو گردشگر که به دریاچه رفته بودند گوش می‌کنیم:

**نفر اول:** شناس آوردی من اینجا بودم؛ نزدیک بود غرق بشی. مگه شنا بلد نیستی؟ قبل از دست و پا زدن دلشتی چی رو وجب می‌کردی؟ بعدش هم وسط فریاد کمک‌کمک می‌گفتی؛ «تقسیم بود نه ضرباً» ماجرا چیه؟

**نفر دوم:** نه، شنا بلد نیستم. ممنونم که نجاتم دادی. دلشتم چگلی آب دریاچه رو اندازه‌گیری می‌کردم، در اندازه‌گیری دچار اشتباه محاسباتی شدم.

به هر حال اگر شنا بلد نیستید به محاسبه چگلی آب بسنده نکنید و قبل از اینکه خودتان و دیگران را به درمسر بیندازید، شنا یاد بگیرید.

# شگفتی‌های فضا

زهرا باقری

سفر به فضا همواره یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای بشر بوده است که بالاخره در نیمهٔ دوم قرن بیستم به وقوع پیوست.

حد است. ولی در خارج از «هواکره» (اتمسفر یا جو) زمین که جاذبه وجود ندارد و در سیاره‌های دیگر که جاذبه کمتر است، قد افزایش می‌یابد.

● در فضا هواکرهٔ زمین، برای محافظت از فضاوردان، وجود ندارد. به همین دلیل دفع تشعشعات مضر کیهانی انجام نمی‌گیرد. «سنترم فشار جمجمه‌ای» اختلالی در بینایی است که امکان دارد فضاوردان بعد از سفر و اقامت طولانی در فضا به آن مبتلا شوند.

● گوش میانی در بدن انسان عامل حفظ تعادل و جلوگیری از سرگیجه است. در فضا اگر لباس فضاوردان پاره شود، به دلیل نبود فشار و از بین رفتن تعادل مایعات در گوش میانی، فرد در کمتر از ۱۵ ثانیه بیهوش می‌شود، خون او به شکل حباب درمی‌آید و در ۳۰ ثانیه ریه‌اش از کار می‌افتد.

● شب و روز از دید فضاوردان ساکن در ایستگاه فضایی ۴۵ دقیقه به نظر می‌رسد.

● به علت فشار زیادی که دستکش‌های لباس‌های فضاوردی به دست‌های شخص وارد می‌کنند، برخی فضاوردان گزارش افتادن ناخن‌های خود را داده‌اند.

● اگر جرم شماروی کرهٔ زمین ۶۵ کیلوگرم باشد، در ماه ۱۱ و در خورشید ۱۹۰۵ کیلوگرم است.

● اگر شخصی به درون یک گرم‌چاله پرتاب شود، از نظر نظری می‌تواند هم‌زمان، آینده، گذشته و حال را ببیند. ولی به دلیل جاذبهٔ بسیار زیاد درون گرم‌چاله، به محض ورود، بدن شخص به یون‌ها تبدیل می‌شود و از بین می‌رود.



آنچه در مورد فضا می‌دانیم:

● در فضا به دلیل نبود جاذبه معلق هستیم. بنابراین فضاوردان هنگامی که در فضا هستند باید مرتباً ورزش کنند. در صورت اقامت طولانی ماهیچه‌ها و استخوان‌ها تحلیل می‌روند.

● به دلیل نبود ماده و امکان نداشتن حرکت موج‌های صوتی، هیچ صدایی در فضا وجود ندارد. بنابراین فضاوردان از رادیو برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنند.

● از بین تمام سیاره‌ها، تنها احتمال امکان زندگی انسان‌ها در آینده روی سیارهٔ «مریخ» وجود دارد. چون سیاره‌های دارای مدارهای کوچک‌تر از سیارهٔ زمین زیاد به خورشید نزدیک‌اند و گرمای آن‌ها برای انسان کشنده است. سیاره‌های دارای مدارهای بزرگ‌تر از سیارهٔ مریخ هم، همه سیاره‌هایی از جنس گل‌هستند که حتی نمی‌توانیم روی آن‌ها بایستیم.

● «ونوس» (زهرا) گرم‌ترین سیاره در منظومهٔ شمسی ۴۵۰ درجهٔ سانتی‌گراد دما دارد.

● وسعت فضا آن‌قدر زیاد است که هنوز دانشمندان نتوانسته‌اند محاسبه کنند چند ستاره در فضا وجود دارد.

● دنباله‌دار معروف «هالی» در سال ۱۷۰۵ میلادی کشف شد و هر ۷۵ سال یک‌بار در آسمان زمین دیده می‌شود.

● نبود نیروی جاذبه در فضا باعث تغییر حرکت مایعات در بدن می‌شود و بنابراین خون به سمت بالا حرکت می‌کند. اگر فضاوردان مدتی طولانی را در خلأ بگذرانند، بعد از سفر سری بزرگ‌تر خواهند داشت.

● نبود نیروی جاذبه در فضا می‌تواند باعث تغییر نوع فعالیت قلب نیز بشود. اگر فضاوردان مدتی طولانی در خلأ باشند، بنا به شرایط، قلب کوچک‌تر می‌شود و خون کمتری را پمپاژ می‌کند.

● سفر به فضا قدری تا حدودی افزایش می‌دهد. در سیارهٔ زمین، به علت جاذبهٔ زیاد، قد ما در این

سیاره	عطارد	زمین	مریخ	زهرا	اورنوس	نپتون	مشتری	زحل
جنس	سنگی	سنگی	سنگی	سنگی	گازی	گازی	گازی	گازی
تعداد قمر	۰	۱	۲	۰	۱۵	۸	۱۶	۱۷
دما	۴۲۷	۲۷	۱۸	۴۲۷	۲۱۵	۲۱۷	۶۵	۱۷۸
قطر	۴۸۸۰	۱۲۷۵۶	۶۷۸۸	۱۲۱۰۰	۵۰۱۰۰	۴۹۴۰۰	۱۳۷۴۰۰	۱۱۵۱۰۰



# گل فشان



## کاربرد گل فشان‌ها

۱. دیدگاه زمین‌شناسی وجود گل فشان نشان‌دهنده فعالیت‌های زمین‌ساختی (تکتونیک) در منطقه است. یعنی احتمال زلزله و ایجاد گسل وجود داد.
۲. دیدگاه اقتصادی

گل فشان‌ها در هر منطقه وجود منابع زیرزمینی آب، گاز و نفت را نشان می‌دهند. گل فشان به عنوان جاذبه گردشگری در جذب گردشگر نقش دارد، و همچنین گل فشان در ساخت سفال و کوزه‌گری قابل استفاده است.

## ۳. از نظر بهداشتی و درمانی

گل موجود در گل فشان‌ها از نظر بهداشتی و درمانی استفاده‌های دارویی دارد و در درمان دردهای روماتیسمی، گرفتگی عضلاتی و همچنین بیماری‌های پوستی - قارچی به کار می‌رود. در حال حاضر برخی از گل فشان‌های ایران خاموش و غیرفعال هستند و برخی دیگر فعال‌ند و دارای فعالیت‌های متنوعی هستند. در فصل‌های بارندگی فعالیت آن‌ها بیشتر می‌شود، اما گل آن‌ها رقیق‌تر و سیال‌تر و به صورت سرریز جاری می‌شود. در فصل‌های خشک‌تر فعالیت آن‌ها کمتر است و در عوض گل غلیظ‌تر و به حالت انفجاری‌تر بیرون می‌ریزد.

## مناطق گل فشان‌ی ایران

مناطق عمده گسترش گل فشان در ایران به ساحل‌های پست شمالی و جنوبی کشور منحصر است و به‌طور کلی در دو ناحیه از ایران دیده می‌شود: استپ‌های ترکمن صحرا، در شرق مازندران، و ساحل‌های دریای عمان در حد فاصل میناب تا بندر گواتر. بزرگ‌ترین گل فشان کشورمان به نام تنگ، با ۱۰۰ متر ارتفاع، در ۱۰۰ کیلومتری غرب شهرستان چابهار قرار دارد.

## منابع

۱. نژاد افشاری، ک و ولک، ر (۱۳۸۹). بررسی گل فشان‌های سواحل شمالی دریای عمان سازمان زمین‌شناسی کشور.
۲. زهرا شفیعی، زهرا (۱۳۹۹). ژئو توریسم، رویکرد گردشگری درمانی. همایش نهمین زمین‌شناسی، آبان‌ماه.

اگر حجم زیادی از گل به یکباره روی شما ریخته شود، چه حسی پیدا می‌کنید؟ به‌طور قطع اگر شما در اطراف این عارضه طبیعی قدم بزنید، چنین اتفاقی برای شما دور از انتظار نیست.

گل فشان‌ها یکی از عجیب‌ترین و جذاب‌ترین پدیده‌های زمین‌شناسی هستند که به صورت یک عارضه طبیعی گنبدی شکل و در برخی موارد به‌صورت حوضچه‌ای دیده می‌شوند. گل فشان از جنس گل رس است. ارتفاعی بین ۲ متر تا حداکثر ۵۰۰-۴۰۰ متر دارد و اطراف خود را با قاعده‌ای به قطر ۲۰ متر تا حداکثر ۳۵۰۰ متر با گل می‌پوشاند.

گل فشان‌ها در بیشتر نقاط دنیا، به‌خصوص در کمربند آلپ و هیمالیا، دیده می‌شوند. در ایران هم بیشتر در جلگه‌های ساحلی دریای خزر و دریای عمان وجود دارند. چون گل فشان‌ها به عنوان شاخص میدان‌های گازی و نفتی شناخته شده‌اند، از آن‌ها برای پیش‌بینی وجود میدان‌های نفتی و گازی در اعماق زمین استفاده می‌شود. در واقع، گل فشان‌ها فواره‌ای از آب، گل و گاز هستند که به سطح زمین رانده می‌شوند و در زمان انفجار از دهانه‌شان چرپائی از گل و گاز به بیرون پرتاب می‌شود.

## نحوه شکل‌گیری

زمین‌شناسان در مورد اینکه چطور این پدیده شکل می‌گیرد، نظرات متفاوتی دارند: برخی آن را مربوط به فشارهای ناشی از حرکات تکتونیک زمین می‌دانند. عده‌ای آن را از پیامدهای آتش فشان‌ها می‌دانند. برخی هم آن را به عواملی مثل زمین‌لرزه و تغییرات فشار لایه‌های زمین نسبت می‌دهند. اما همگی در این مورد اتفاق نظر دارند که عامل اصلی آمدن گل فشان به سطح زمین گازهای موجود در اعماق زمین است. گل فشان‌ها در مناطقی که رسوبات جوان‌ترند و در مناطق ضعیف، مانند امتداد گسل‌ها، به وجود می‌آیند و به سطح زمین می‌رسند.





لهلی تهریز این غذا را خیلی خوب می‌شناسند. چون کوکوی لوبیا سبز یکی از غذاهای خاص تهریزی است که هم ارزش غذایی بالایی دارد، هم ظاهرش زیباست و هم طعم خوش آن زیر دندان هر مهمانی می‌ماند. برای پخت کوکوی لوبیا سبز همین امشب دست‌به‌کار شوید.

مواد لازم:

لوبیا سبز خردشده، ۴۰۰ گرم  
 هویج خردشده، دو عدد  
 سیب زمینی، یک عدد  
 تخم مرغ، دو تاسه عدد  
 آرد، یک قاشق غذاخوری  
 گردوی خشک‌شده، نصف پیمانه  
 زعفران دم‌کرده، یک قاشق چای‌خوری  
 پیازداغ، یک قاشق غذاخوری  
 شیر، یک قاشق غذاخوری  
 بیکینگ پودر، نصف قاشق غذاخوری  
 زرشک، دو قاشق غذاخوری  
 زردچوبه، نمک و فلفل، به میزان لازم  
 طرز تهیه:  
 لوبیا سبز را پاک کنید، بشویید و به اندازه‌های یک سانتی‌متری خرد کنید. هویج و سیب زمینی را هم پوست بگیرید و نصف اندازه لوبیاها خرد کنید.

لوبیا را با یک لیوان آب و یک قاشق چای‌خوری مخلوط نمک و زردچوبه به مدت ۱۰ دقیقه روی حرارت ملایم بپزید. در حین پخت در قابلمه را باز بگذارید تا لوبیاها رنگ خود را حفظ کنند. بهتر است بعد از آنکه آب قابلمه به جوش آمد، یک بار لوبیاها را بیرون بیاورید و در آب یخ بگذارید و دوباره در آب جوش بپزید تا با این شوک رنگ سبز خود را حفظ کنند.

بعد از نیم‌پز شدن لوبیاها، هویج خردشده را اضافه کنید و ۱۰ دقیقه دیگر مواد را بپزید.

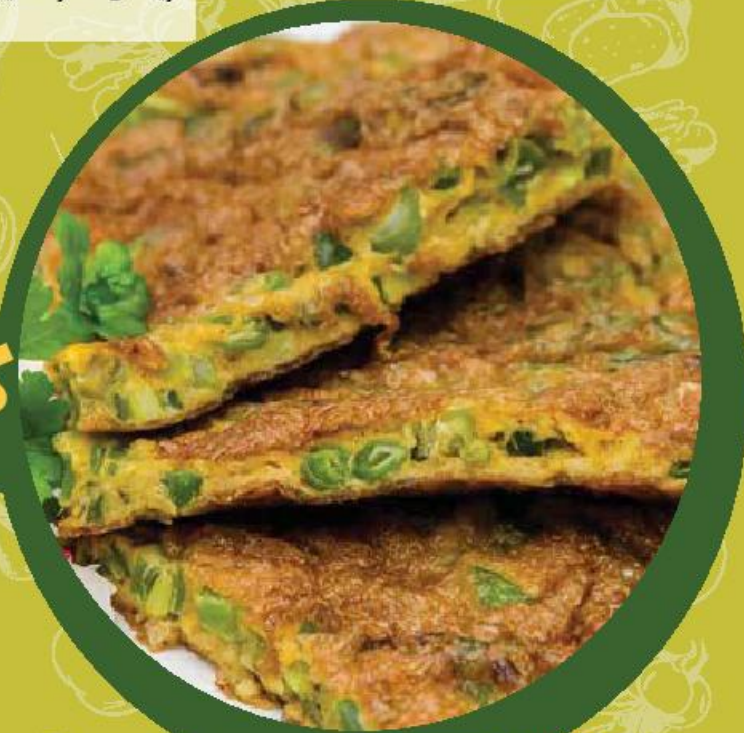
سیب‌زمینی نگینی خردشده را اضافه کنید و بعد از پنج دقیقه شعله را خاموش کنید و بگذارید سرد شوند. در یک کلمه بزرگ دو عدد تخم مرغ را بشکنید و با چنگال هم بزنید تا مخلوط شوند. سپس بیکینگ پودر، آرد، پیازداغ، ادویه‌های دلخواه، شیر، مغز گردو و زعفران

را اضافه و مواد را کاملاً با هم مخلوط کنید. سبزی‌های پخته را به مخلوط تخم مرغ اضافه کنید و با قاشق هم بزنید. زرشکها را هم بشویید و در مخلوط بپزید. توجه کنید هم‌زدن به اندازه و شدتی نباشد که مواد راله کند. بعد از مخلوط شدن مواد، اگر احساس کردید مایه کوکو غلظت لازم را ندارد، یک عدد تخم مرغ دیگر به مواد اضافه کنید.

مایه کوکو را به مدت ۱۵-۱۰ دقیقه در یخچال قرار دهید تا کمی سفت شود.

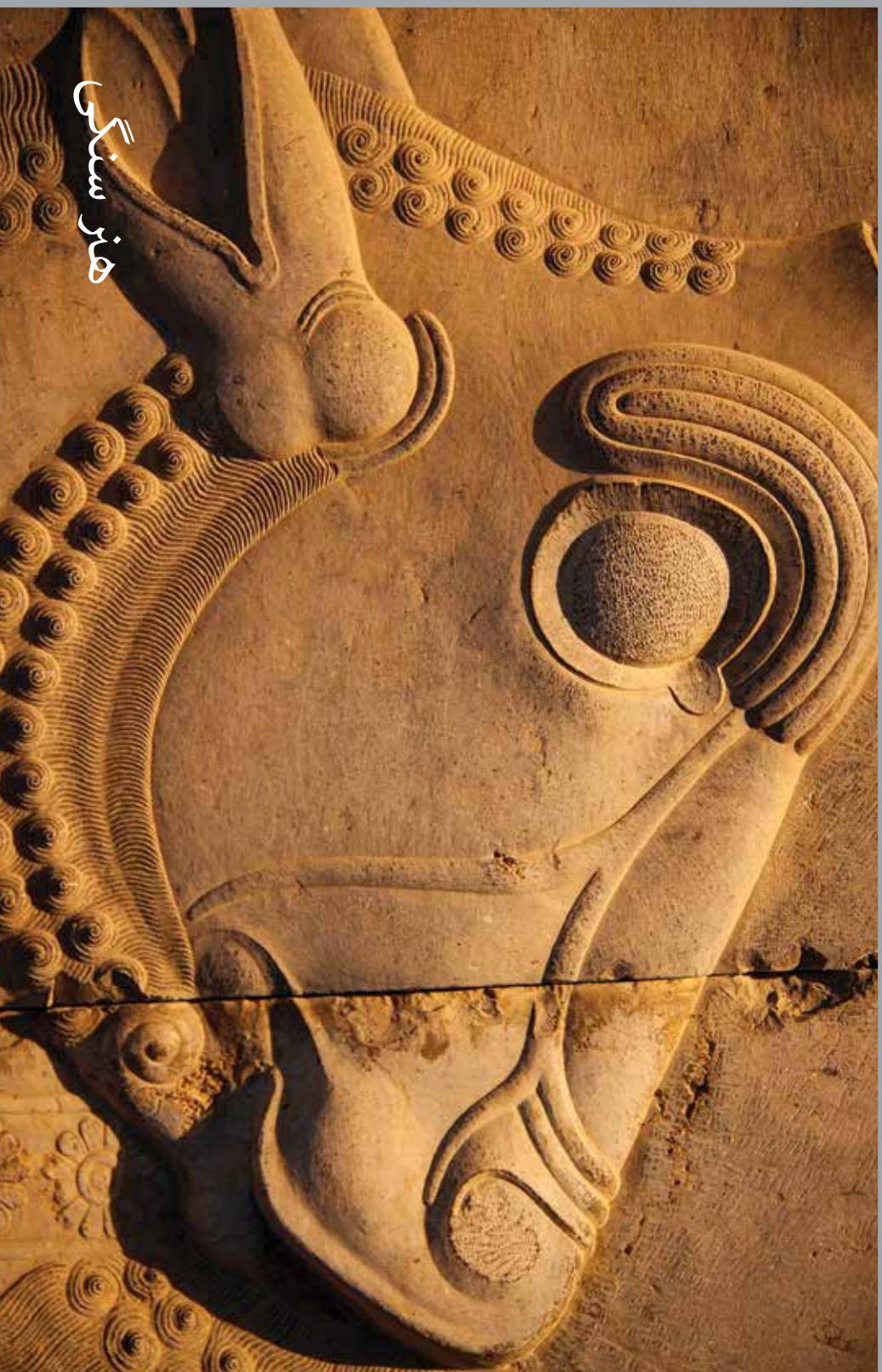
در یک تابه نجسب روغن بپزید و آن را روی حرارت داغ کنید. سپس مایه کوکو را در آن بپزید و بعد از آنکه کمی بست، در تابه را بپندید و به مدت ۳۰ دقیقه با شعله ملایم آن را بپزید.

می‌توانید برای تزئین کوکو، روی آن چند ورقه قارچ یا فلفل دلمه قرار دهید و بعد، وقتی یک طرف کوکو پخت، آن را در ظرف برگردانید و کوکو را دوباره به تابه منتقل کنید تا طرف دیگر آن هم طلایی شود. هنگام پخت طرف دوم، در تابه را بردارید تا کوکو برشته شود.



# کوکوی لوبیا سبز





## هنر سنگی

هر چه سنگ‌تراشان ایرانی پیش از اسلام وقت خود را صرف تزئین کاخ‌های شاهی کردند پس از اسلام هنرشان را صرف تزئین مساجد و ظروف سنگی کردند. هنر سنگ‌تراشی که امروزه در دو شهر قم و مشهد رونق دارد، صاحب پیشینه‌ای طولانی در هنر ایران است. ابزاری که سنگ‌تراشان این روزها درست دارند گاهی با ابزاری که هنرمندان سنگ‌تراش محامندی برای تراش این گاو سنگی استفاده کرده‌اند، تفاوت چندانی ندارد. سنگ‌تراشان ایرانی گاه به تراشیدن سطح سنگ با قلم و چکش، به عمق چند سانت و بیرون کشیدن موجودی سنگی از دل آن اکتفا کرده‌اند و یک نقش برجسته اینچینی درست کرده‌اند و گاهی هم کار را ادامه داده‌اند تا یک شی، یا یک ظرف سنگی را به طور کامل از دل سنگ بیرون بیاورند. با این اوصاف سنگ‌تراش همیشه باید مراقب ضربات تیشه و چکشش باشد، چرا که یک ضربه اشتباه می‌تواند زحمات او را نقش بر آب کند.